

همیشه بنده اگر عرض کنم که از اعلامیه‌های به نام اعلامیه دولت اطلاعی پیدا نکردم، اطمینان داشته باشید صحیح است. ولی بعداً شنیدم دولت اعلامیه صادر کرده است.

رئیس: چه وقت شنیدید؟

میشو: بنده خیال می‌کنم عصر روز شنبه اعلامیه را شنیدم.

رئیس: در آن چند روزه از ۲۵ تا ۲۸ هیچ جلسه‌ای از هیئت دولت تشکیل نشد؟

میشو: صبح روز یکشنبه خبر کردند ما رفتیم منزل آقای دکتر مصدق. البته بتدریج رسیدیم. قبل از اینکه جمع بشویم آقایان خُرد آمدند و هر کدام که از وضع شب گذشته اطلاعی داشتند صحبت کردند. ما نشستیم صحبت آقایان را گوش دادیم. بعد آقای دکتر مصدق تشریف آوردند و وضع شب گذشته را به‌طور مختصر بیان کردند. دکتر مصدق: بنده هیئت رفتم.

میشو: این مذاکرات شاید بیشتر از یک ربع تا بیست دقیقه طول نکشید. بعد آقایان گفتند: «برویم سر کارهایمان.» همه بلند شدیم. آقای دکتر مصدق دم در ایستاده بودند و به‌یکی یکی ادب کسرتند و احترام کردند. ما هم بعد به وزارتخانه‌های خودمان رفتیم.

رئیس: در حوالی چه ساعتی بود که آقای دکتر محمد مصدق به‌جلسه هیئت دولت تشریف آوردند؟

میشو: بنده خیال می‌کنم که قبل از ۸ نبود.

رئیس: در آن جلسه از عزیمت اعلیحضرت همایونی یا فرمان یا اعلامیه دولت صحبت نشد؟

میشو: مطلقاً.

رئیس: پس موضوعی که در آن جلسه مطرح شد به‌طور کلی عبارت از چه بود؟ قبل از تشریف آوردن آقای دکتر مصدق و دو زمانی که خود ایشان حضور داشتند اگر ممکن است اجمالاً ما را مستحضر کنید که چه مذاکرانی شد.

میشو: اگر چه خیال می‌کنم که این موضوع را عرض کردم، مع‌الوصف قبل از تشریف آوردن ایشان آقایان وزرا یکی یکی رسیدند و صحبت می‌کردند. هر کدام چیزی که شنیده بودند و یا چیزی که برای آنها گذشته بود صحبت می‌کردند بعد نشستند شاید جای آوردند. چیزی نگذشت که خود آقای دکتر مصدق تشریف آوردند به‌اطلاق و دم در نشستند. چون معمولاً هر وقت ایشان به‌هیئت دولت می‌آمدند همان دم در می‌نشستند.

دکتر مصدق: مانعی ندارد.

میشو: آقایان پرسیدند: «چه بوده و چه گذشته؟» ایشان فرمودند: «کودتایی بود که دیشب خواستند بکنند. با شمشه و یا خدا نخواست.» بعد یکی از آقایان پرسید: «منظور چه بود از این کودتا؟» گفتند: «هیچ چیز. من رامی خواستند بگیرند ببرند احمد آباد.» البته بعضی از آقایان گفتند: «اینها را باید مجازات کرد. این چه عقلی است؟ چگونه ممکن است در یک مملکتی چنین اتفاقی بیفتد؟» آقای دکتر مصدق گفتند: «چه مجازاتی؟ مگر قانونی هست که اینها را مجازات کند؟» پرسیدند: «آیا قانونی هست؟» گفتند: «خیر.» بعد گفتند: «فکر کنید اگر راه مجازاتی هست در نظر بگیرید.» بیش از این صحبت نشد. من شاید کلمات و عبارات را پس و پیش عرض کنم ولی مطلب همین بود. بعد همان طوری که عرض شد، آقایان گفتند: «برویم سر کارهایمان.» و آقا هم [امشاره به دکتر مصدق] گفتند: «بفرمایید.» خدا حافظی کردیم و رفتیم.

رئیس: در صحبت‌هایی که آن روز راجع به کودتای شب قبل به‌عمل آمد، راجع به اعلامیه دولت صحبتی بمیان نیامد؟

مبشر: مطلقاً صحبت از اعلامیه دولت نشد. اصلاً صحبت از اعلامیه نبود.

رئیس: اسامی آقایانی که آنجا حاضر بودند نظر تان هست، بفرمایید. و اگر مقدور باشد آنها که اعتراض کردند و راجع به قانون مجازات صحبت کردند، اسامیشان را اگر بفرمایید خیلی ممنون می‌شویم.

مبشر: خیال می‌کنم آقای مهندس حقشناس اظهاری کردند. شاید درست به خاطر کم‌نویسی، چون چندین مرتبه صحبت شد. آقای مهندس معظمی هم تصور می‌کنم در این باره مطلبی فرمودند. یکی دو نفر دیگر از آقایان هم بی‌اختیار اظهاری کردند. البته بنده خیلی سعی می‌کنم که وضع آن روز در نظرم مجسم شود. فرمودید آقایانی که حاضر بودند اسم ببرم؟

رئیس: بله.

مبشر: گویا همه بودند ولی چون به‌طور غیر مستقیم ناچارم عرض کنم چون خود آقای دکتر ملکی می‌گفتند: «نمودم» یادم نیست که بودند یا نبودند، شاید هم نبودند.

رئیس: آیا از جریان دیگری از قبیل برپا شدن میتینگ و شعارها و اقداماتی که می‌شد، از قبیل پایین آوردن مجسمه‌ها، اطلاع رسمی پیدا می‌کردید؟
مبشر: مطلقاً.

رئیس: اطلاع غیر رسمی هم پیدا نمی‌کردید؟

مبشر: خوب، در خارج می‌گفتند میتینگ دادند. ولی مبدأ از کجا بود، هیچ نمی‌دانم. یعنی نمی‌دانم مبدأ این میتینگ از کجا بود.

رئیس: [خطاب به سرتیپ آزموده]: شما سؤالی ندارید؟

سرتیپ آزموده: خیر، عرضی ندارم.

رئیس: روز دوشنبه جلسه هیئت تشکیل شد؟

مبشر: بله.

رئیس: مذاکرات آن راجع به چه بود؟

مبشر: راجع به جریانات گذشته بود.

رئیس: خود آقای دکتر مصدق تشریف آوردند؟

مبشر: آقای دکتر خیر.

رئیس: در این جلسه هیئت دولت هم از وقایع آن روزها صحبتی نشد، مثلاً از مسافرت اعلیحضرت و اینکه بعد

چه باید کرد؟

مبشر: پیش خودشان آقایان خیلی صحبت می‌کردند. ولی جلسه به واسطه اینکه رسمی نبود و بلکه یک بلا تکلیفی

که شاید می‌شد...

رئیس: منظورتان از بلا تکلیفی چیست؟

مبشر: منظورم وضع روز و اوضاع آن وقت است.

رئیس: توضیح بیشتری بدهید که منظور از بلا تکلیفی چیست.

مبشر: وضع روز و اوضاع شهر سناها و عطیبات عده‌ای را تحت تأثیر قرار داده بود و تکلیفشان را نمی‌فهمیدند

که چه خواهد شد و تکلیفشان را نمی‌دانستند که چیست. منظورم این است که یک تصمیم ثابت در فکر و ذهن اعضای

دولت نبود.

رئیس: به طوری که آقای لطفی اظهار داشتند، جلسه اشاره شده، یعنی هیئت از شش و نیم تا ده طول کشید. پابسی در این مدت مذاکرات بیشتری به عمل آمده باشد. آیا ممکن است به نظرشان بیاید که چه مذاکراتی شده؟
میشر: بنده خاطر هست که یک قسمت از این مذاکرات راجع به مالیات تملکات بود که آقای صهبها آمدند و توضیحاتی دادند که مدتی وقت صرف آن شد. اساساً این ساعاتی که ملاحظه می فرمایید نمی شود گفت که تمام ساعات بحث در مسائل رسمی بود. مخصوصاً همان روز دوشنبه خیلی بحث می شد. ولی به طور کلی هر یک از آقایان که صحبت می کردند مذاکرات آنها به طور غیر رسمی در وقایع روز بود و قسمتی هم صرف مذاکرات آقای صهبها شد. بعد هم از این قبیل مسائل مطرح بود و مسائل خیلی مهم مطرح نبود.

رئیس: ممکن است راجع به وقایع روز که فرمودید بفرمایید از چه مقوله در این باره صحبت می شد؟
میشر: عرض کردم راجع به مجسمه‌ها صحبت می شد. راجع به ریختن مردم در وزارتخانه‌ها صحبت می شد. راجع به عکس برداری صحبت می شد؛ و از این مقولات.

رئیس: بیشتر توضیح دهید که مقصودتان از عکس برداری چیست؟

میشر: می گفتند آمدند به وزارتخانه و می گویند عکسها را بردارید.

رئیس: مقصود از عکسها چیست؟

میشر: عکسهای اعلیحضرت.

رئیس: تملک اعلیحضرت؟

میشر: بله، تملک اعلیحضرت. می گفتند آمدند و فشار می آوردند که عکسها را بردارید. یعنی تملکهای اعلیحضرت را بردارید.

رئیس: آیا به نظر شما برداشتن تملک اعلیحضرت همایونی و پایین آوردن مجسمه‌ها قابل بحث جدی در هیئت دولت نبود؟ اصولاً در این باب بحثی به میان آمد یا نیامد؟ و چگونه این بحث خانمہ یافت؟

میشر: البته باید عرض بکنم که یک مذاکرات رسمی و جدی در اطراف این موضوع شد. هر یک از آقایان به منظور صحبت دربارهٔ وقایع روز در این زمینه مطلبی به میان می آوردند.

رئیس: بالاخره به موضوع پایین آوردن تملکها و مجسمه‌ها اشاره می شد. بر حسب دستوری بود از طرف مقامات رسمی به احزاب یا دستجاتی بود بالاخره این مذاکرات به کجا منتهی شد؟ کی‌ها می آمدند به ادارت و می گفتند تملکها را بردارید؟

میشر: عرض کنم ظاهر آدر هر یک از وزارتخانه‌ها به نحو بخصوصی این مطلب پیشرفت می کرد. یعنی در بعضی جاها آمده بودند و در بعضی جاها نرفته بودند. من نمی توانم بگویم مثلاً در عدلیه یا وزارت اقتصاد چگونه پیشرفت کرده است. اما بعضی جاها آمده‌اند و بعضیها نیامدند. مثلاً آقای لطفی می گفتند که به وزارت عدلیه نیامدند. ولی شهرت این بود که دولت دستور داده. البته عرض کردم شهرت این بود. برای اینکه خود بنده که جزو دولت بودم، چنین اطلاعی نداشتم. ولی شهرت در این باره به حدی بود که حتی به خود بنده تلفن می کردند که «دولت تشنه ایم چنین دستوری داده». ولی من تکذیب می کردم و می گفتم: «کی دولت چنین دستوری داده؟» اما می گفتند: «اینهایی که می آیند اینجا سر می زنند این طور می گویند». حالا نمی دانم حقیقت داشت یا خیر. باید عرض کنم که به طور قطع معلوم نبود. رئیس: در این خصوص که فرمودید تلفنهای می شد، اخبارها می شد، شما مثل یک وزیر وقت رسماً کمب تکلیف

و توضیحی نکرده؟

مبشر: از کجا؟

رئیس: از مقام نخست‌وزیری.

مبشر: خیر. چون روز به قدری هیجان آور بود که فرصت اینکه بنده به آقای دکتر مصدق تلفن بکنم و کسب تکلیف بکنم نمی‌گردد. چون در قسمت ما وضع قدری خوب نبود. برای اینکه یک وزارتخانه‌ای بود پر جنجال و مخالف زیاد و شاید دستجاتی هم در آنجا هستند این بود که به آنجا خیلی فشار آمد؛ فوق‌العاده. بنده تنها کاری که توانستم بکنم این بود که به آقای سرهنگ اشرفی تلفن کردم و کمک خواستم. شاید به واسطه گرفتاریهای زیادی که داشتند و با مصلحت نمی‌دیدند که غوای نظامی دخالت کند. همین گفتند: سعی کنید با مأمورینی که دارید انتظامات را حفظ کنید. چون وزارت دارایی عده‌ای پاسبان برای محافظت صندوقها دارد که شاید بازده یا شانزده نفر باشند. ولی با کمک کلانتری ۱۶ که چند نفری را فرستادند ما توانستیم آن هیجان را رفع کنیم و تا حدی محیط آرام شد.

رئیس: بفرمایید آقای مبشر؛ خیلی ممنون.

آقای مبشر پس از اتمام صورت جلسه، دادگاه را همراه مأمورین محافظ ترک کرد.

رئیس: آقای بشیر فرهند را بیاورید.

ساعت ۵/۱۵ آقای بشیر فرهند سرپرست اداره کل تبلیغات و انتشارات زمان حکومت آقای دکتر مصدق با مأمورین محافظ وارد تالار جلسه شد و در کنار میز مشیها سمت راست دادگاه ایستاد.

آقای بشیر فرهند نیز لباس خاکستری رنگی بر تن و کلاهی شکلائی رنگ بر سر داشت. ولی به محض ورود به دادگاه کلاه خود را برداشت. بشیر فرهند نسبت به گذشته خود قدری چاقتر شده ولی موی سر او تازه رویده بود و در چند نقطه سر او آثار شکستگی و زخم دیده می‌شد.

رئیس: آقای بشیر فرهند، به عنوان گواه و مطلع برای روشن شدن ذهن دادگاه توضیحاتی که خواسته می‌شود پاسخ دهید. اولاً بگویید رویه کار شما در اداره تبلیغات از چه قرار بود؟

بشیر فرهند: بنده مظلوران را درست متوجه نشدم.

رئیس: رویه کارتان را پرسیدم از چه قرار بود. یعنی مباحث روز و برنامه‌ها و با مطالبی که از جراید و غیره در آنجا بحث می‌شد و با بیان می‌کردید از چه مقامی دستور می‌گرفتید؟

بشیر فرهند: اداره تبلیغات یک اداره مستقلی بود از نظر تشکیلات اداری و بودجه. ولی از نظر سیاسی مدیر کل تبلیغات یا سرپرست آن زیر نظر رئیس وقت دولت انجام وظیفه می‌کرد. در مورد برنامه‌های عادی اداره رادیو تهران به دستور رئیس قسمت مربوطه‌اش برنامه‌ها را تنظیم می‌کرد. ولی در قسمتهای سیاسی از بنده در مواردی که احتیاج داشتند کسب نظر می‌کردند. اگر مطالبی بود که خود بنده می‌توانستم تصمیم می‌گرفتم؛ والا از خود آقای نخست‌وزیر کسب تکلیف می‌گردد.

رئیس: قدری آهسته‌تر صحبت کنید.

بشیر فرهند: چشم. بنده چون مریض هستم و سالم نیستم، اول این دستور جناب عالی را درست متوجه نشدم. بهر حال راجع به بحثهای سیاسی روی مطالب سیاست روز دولت مطالبی تهیه می‌شد و پخش می‌گردید. اغلب در این

جور مواقع موضوع بحث به وسیله جناب آقای دکتر مصدق با دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت تعیین می شد و بنده مراتب را به اطلاع شورای نویسندگان با هیئت تحریریه اداره تبلیغات می رساندم. آنها هم مطلب را تهیه می کردند. اگر مسائل عادی بود، فقط خود بنده آن را قبلاً کنترل می کردم و می دیدم. اگر مسائلی بود که لازم بود به نظر آقای دکتر مصدق برسد، خودم شرفیاب می شدم و کسب تکلیف می کردم. ایشان ملاحظه می فرمودند و پس از آن در رادیو اجرا می شد. البته باید عرض کنم که در روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد هیچ بخشی از رادیو پخش نشد. هیچ دستوری هم در این روزها از طرف جناب آقای دکتر مصدق به بنده داده نشد. روز ۲۸ هم که هیچ مطلبی از رادیو پخش نشد.

در مورد مطالب روزنامه ها؛ اینجا باید روزنامه ها بعدو قسمت تقسیم شوند؛ یکی سرمقاله های روزنامه یاختر امروز و دیگر مطالب سایر روزنامه های موافق دولت. همیشه از بدو تأسیس رادیو تهران و اداره تبلیغات رسم بر این بود که اداره اطلاعات و مطبوعات در اداره تبلیغات مطالب روزنامه های صبح و عصر پاینخت را مطابق سیاست روز دولت تنظیم می کرد بعد برای پخش از رادیو به اداره رادیو می رفت و پخش می شد. ولی در مورد سرمقاله های یاختر امروز تا آنجایی که خاطر هست این سرمقاله ها در ساعت غیر بررسی مطبوعات از رادیو پخش می شد. یعنی سرمقاله های یاختر امروز شبها بعد از پخش اخبار یعنی بعد از ساعت ۹ به وسیله گوینده در رادیو خوانده می شد و پس از آن برای هم برای پخش دو برنامه های خارجی ترجمه می شد. در این موقع همیشه آقای دکتر فاطمی بمن تلفن می کرد و تقاضا می کرد که این سرمقاله ها در ساعت غیر بررسی جراید در رادیو خوانده شود. در این مدت دو سال که بنده متصدی تبلیغات بودم از سرمقاله های این روزنامه مرتب هر شب در رادیو استفاده می شد.

رئیس: دو روز ۲۵ مرداد اعلامیه دولت را بدستور کی منتشر نمودید؟

پشیر فرهند: ساعت ۶/۲۵ صبح منشی جناب آقای دکتر مصدق ...

رئیس: اسم ببرید.

پشیر فرهند: ... آقای دبیران بمن تلفن کردند. بنده آن وقت در استودیوی فصر بودم. بمن تلفن کردند که اعلامیه ای از طرف دولت تا چند دقیقه دیگر منتشر خواهد شد. قبلاً در رادیو اعلام شود تا توجه عموم برای استحضار از مفاد اعلامیه برای ساعت ۷ صبح جلب گردد. ساعت هفت و ده دقیقه کم دکتر فاطمی به بنده تلفن کرد و متن ابلاغیه دولت را دیکته نمود و به وسیله گوینده کشیک روز نوشته شد. پس از آن دکتر فاطمی به بنده گفت که «این اعلامیه را چند بار در رادیو بین ساعت ۷ تا ۸ صبح منتشر کنید.» بنده برای اینکه اطمینان بیشتری حاصل بکنم، مجدداً بمسئول جناب آقای دکتر مصدق تلفن کردم. باز با آقای دبیران صحبت کردم و گفتم: «این اعلامیه صحیح است و بیاسنی در رادیو بهمان فریسی که گفته شده پخش شود یا خیر؟» ایشان هم تأیید کردند. برای انجام این تشریفات سمدقیقه از ۷ صبح گذشت و ساعت ۷ و سمدقیقه برای اولین بار این اعلامیه خوانده شد. بعد هم تا ساعت ۸ صبح چندین بار قرائت شد. در جلسه مصاحبه مطبوعاتی دولت نیز آن اعلامیه قرائت شد. بعد از ظهر هم ضمن اخبار سخنگوی دولت از رادیو مجدداً انتشار یافت.

رئیس: مصاحبه های مطبوعاتی را نیز به اطلاع آقای دکتر محمد مصدق می رسانیدید و منتشر می نمودید یا خیر؟

پشیر فرهند: خیر؛ برای اینکه این مصاحبه به وسیله سخنگوی دولت گفته می شد و خیر نگار خیرگزاری پارس در نوشت آن را می آورد و مستقیماً به استودیو فرستاده می شد و خوانده می شد. علت هم این بود که مصاحبه ها خیلی در انجام می شد و فرصت نبود که به اطلاع آقای نخست وزیر برسد. از طرفی ایشان یعنی آقای دکتر فاطمی مقام مسئولی بودند و مطالب ایشان عیناً منتشر می شد.

رئیس: راجع به سرمقاله‌های باختر امروز در روزهای ۲۵ تا ۲۷ که منتشر می‌شد، انتشار این سرمقاله‌ها با اجازه و اطلاع آقای دکتر محمد مصدق بود یا خیر؟

بشیر فرزند: بنده در مواردی که مندرجات سرمقاله باختر امروز خارج از حدود عادی بود و مطلبی بود که بایستی قبلاً اجازه گرفته شود، در تمام مدت دو سال قبلاً تلفن می‌کردم و می‌پرسیدم که باید خوانده شود یا خیر. در آن سه روز هم شخصاً تلفن کردم و به وسیله آقایان فریور و خازنی سؤال کردم. آنها هم تأیید کردند.

رئیس: جریان میتینگ عصر ۲۵ مرداد که از رادیو شب نیز منتشر نمودید، با دستور و اجازه آقای دکتر محمد مصدق بود یا خیر؟

بشیر فرزند: ساعت ۱۱ صبح روز ۲۵ دکتر قاطمی به بنده تلفن کرد که ساعت ۵ بعد از ظهر آن روز میتینگی در میدان بهارستان از طرف ملیون برگزار خواهد شد. و گفت: «دستور بدهید دستگاه‌های ضبط صوت را به میدان بهارستان بیاورند و جریان میتینگ را عیناً ضبط کنند و در رادیو منتشر کنند.» بنده تا آنجایی که یادم هست، خودم شخصاً شرفیاب شدم خدمت جناب آقای دکتر مصدق و جریان دستور دکتر قاطمی را به عرضشان رساندم و کسب تکلیف کردم. ایشان فرمودند: «مطابق معمول عمل کنید.» البته بایستی به عرض برسانم که تمام میتینگهایی که از طرف ملیون برگزار می‌شد از چند ماه قبل از این جریان به وسیله اداره رادیو تهران ضبط می‌شد و عیناً در رادیو پخش و گفته می‌شد. در آن روز هم به همین ترتیب عمل شد.

رئیس: آقای دادستان، شما سؤالی ندارید؟

سرتیپ از موده: یکی دو نکته برای بنده مبهم است. اگر اجازه می‌فرمایید سؤال کنم.

رئیس: بفرماید.

سرتیپ از موده: به عرض دادگاه محترم می‌رسانم: به نظر اینجانب از حضور آقای بشیر فرزند که مدیر کل انتشارات و تبلیغات بوده‌اند باید این استناد به عمل آید که آن گفتار آقای دکتر مصدق که در دادگاه گفته: «بهمیچ وجه به اداره انتشارات و تبلیغات من دستوری نمی‌دادم.» گفتاری بوده است منطبق با حقیقت با خلاف واقع بوده است. دادگاه محترم مستحضرند که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه یکی از عوامل بسیار مؤثر آقای دکتر مصدق سازمان انتشارات و تبلیغات با عناصر و وسایل فنی آن بوده است. این سازمان به اندازه‌ای مؤثر بوده که بدون اخراقی در درجه اول اهمیت بوده است. بنابراین با این نظر اینجانب از دادگاه محترم تقاضا می‌کنم حال که آقای بشیر فرزند در دادگاه حاضرند، دادگاه به جزئیات امر رسیدگی فرمایند. چون به اینجانب اجازه فرمودند که اگر نکته‌ای به نظر می‌رسید به عرض برسانم، نکات زیر مورد توجه اینجانب است. البته این نکات از نقطه نظر دادستانی است و هر یک را که دادگاه صلاح می‌داند به وسیله سؤال از آقای بشیر فرزند روشن می‌فرمایند.

اولین نکته این است که آقای بشیر فرزند اظهار داشته: «در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ بحث سیاسی نداشتیم.» به نظر اینجانب چنین می‌رسد که در آن سه روز از ساعت افتتاح رادیو تا ختم آن همه‌اش بحث بوده است. کما اینکه از ساعت ۷ صبح روز ۲۵ در تمام مدت سه روز هیچ گفتاری از رادیو جز انتشار جریان میتینگها، نطقها، خطابه‌ها، خواندن سرمقالات روزنامه‌ها، تظاهرات به اصطلاح ملیون و خلاصه تمام اعمالی را که دادستان ارتش جرم می‌شناسد. چیز دیگری از رادیو منتشر نمی‌شد. در اینجا به طور مترضه باید به عرض برسانم که این واژه «ملیون» را نمی‌فهمیم مقصود چیست. چون بنده همه چیز شنیده بود «ملیون» دیگر شنیده بودم. البته دارو دسته‌های زیادی شنیده‌ام ولی از واژه «ملیون» اطلاعی ندارم.

پس، از اولین نکته این نتیجه را می‌گیریم که آقای بشیر فرهند روشن فرمایند در آن سمروز به دستور چه مقامی آن گفتارها پخش می‌شد. البته ضمن پاسخ این دو نکته را توجه می‌فرمایند؛ یکی اینکه گفتارهایی که پخش می‌شد و در سراسر جهان منتشر می‌گردید، به دستور کی بوده؟ دیگر اینکه خودشان اظهار داشتند با وجودی که حسین فاطمی مستقیماً به آقای بشیر فرهند گفته بودند: «سر مقاله‌های باختر امروز و جریان مپیتنگ را منتشر کن»، آقای بشیر فرهند به اندازه‌ای دقیق بودند که گفتار حسین فاطمی را آنجا اجرا نکرده و از نخست‌وزیر وقت به قول خودشان کسب دستور کرده‌اند.

درمیان نکته این است که مپیتنگ روز ۲۵ مرداد ماه به تمام معنا مپیتنگ دولتی بود. کما اینکه در نفر از اعضای دولت سه بدیهی است دولت به اصطلاح آقای مصدق و از لحاظ دادستان اوتس در نفر از پاشیها - در آن مپیتنگ حضور داشته‌اند. آقای بشیر فرهند روشن فرمایند وسایل فنی سازمانی را که اصولاً باید در راه مصالح کشور به کار افتد، با اجازه کدام مقامی در آن مپیتنگ همراه انداختند. البته آقای بشیر فرهند توجه می‌فرمایند که در کشور ما تا روز ۲۵ مرداد آنچه که به خاطر تسلط معاصر است این است که اوضاعی مانند روز ۲۵ مرداد ندیده بودیم که به اصطلاح ایشان دو نفر از اعضای دولت در مپیتنگ شرکت کنند که در آن مپیتنگ ناطقین فریاد بکشند: «شاه نمی‌خواهیم» و اطرافیان هورا بکشند و بگویند «جمهوری می‌خواهیم». بنده که این وضع را در تاریخ این کشور یاد ندارم دیده باشم. و البته آقای بشیر فرهند توجه می‌فرمایند که جریان مپیتنگ را با آب و تاب تمام چندین بار به سراسر جهان پخش کردند. اکنون روشن فرمایند ابتکار خودشان بوده و به اعضای ایشان دستور داده شده بوده است؟

اظهار داشتند: «در موردی به منشیهای نخست‌وزیری مراجعه کردم». نام یکی از منشیها را بردند که آقای فریور بوده. در صورتی که این آقای در آن روزها مرخصی بوده. توجه بفرمایند: کسی که حسین فاطمی به او می‌گوید: «اعلامیه دولت را پخش کن» و اطمینان نمی‌کند و می‌خواهد مستقیماً از نخست‌وزیر دستور بگیرد، به دبیران و امثال دبیران نپاشی مراجعه کند.

سومین نکته خواندن سر مقاله‌های باختر امروز است. آقای بشیر فرهند روشن فرمایند که این سر مقاله‌ها را که به طور قطع مانند آن مپیتنگ هیچ‌گاه سابقه نداشته است وزیر خارجه کشور یا چنان قلمی در روزنامه بنویسد، آیا به ابتکار خودشان از رادیو پخش کردند یا به دستور مقامی. آقای بشیر فرهند توجه می‌فرمایند که طبق سوابق موجود در اداره انتشارات خودشان با قلم خود بعضی از کلمات را حک و اصلاح کرده و برای خواندن در رادیو علامت‌گذاری کرده‌اند. و توجه می‌فرمایند که گفتارهای رادیو منحصر به سر مقاله باختر امروز نبوده؛ و مندرجات سایر روزنامه‌های دیگر را که همه جتنی بر ضد قدرت سلطنت و اساس سلطنت بوده، در آن سه شب و سمروز پخش کرده‌اند. خلاصه اینکه اینجانب سابق است از وجود آقای بشیر فرهند استفاده کرده تا روشن فرمایند همه این موضوعات آیا به ابتکار خودشان بود یا از مقامی دستور می‌گرفته‌اند؟ اگر از مقامی دستور می‌گرفته‌اند آن مقام را در این محضر دادگاه معرفی کنند. اگر ریاست محترم دادگاه اجازه فرمایند، یک نکته دیگر را هم روشن فرمایند آن جریان شب ۲۵ مرداد از لحاظ این موضوع می‌باشد که آقای بشیر فرهند دستوری داشته‌اند که آن شب چگونه انجام وظیفه کنند یا خیر؟ و اگر دستوری داشته‌اند، آن دستور را از چه مقامی کسب کرده بودند؟

رئیس: آقای بشیر فرهند، توضیح دهید.

بشیر فرهند: خیلی معذرت می‌خواهم. چون فرمایشات جناب آقای دادستان خیلی مفصل بود، قسمتی را به خاطر ندارم. ممکن است دستور بفرمایند قسمت به قسمت سؤال کنند تا جواب عرض کنم.

رئیس: منشی دادگاه سوالات را می‌خواند به‌خاطر بسیاری جواب بدهید.

یکی از منشیها: اظهارات تیمسار دادستان خیلی مفصل است.

رئیس: بسیار خوب. خود من سوال می‌کنم. (رئیس دادگاه سوالاتی را که دادستان ارتش طی بیانات خود از

بشیر فرزند نموده بود به‌طور اختصار بازگفت.)

بشیر فرزند: گرچه آقای دادستان اظهار فرمودند که بنده در عراض خود اشاره به‌میلیون کردم، ولی لازم است توضیحاً به‌عرض برسانم که بنده نقل قول از آقای دکتر فاطمی کردم که به‌بنده دستور داد و در تلفن گفت که بعد از ظهر از طرف ملیون نظهراتی در میدان بهارستان خواهد شد. البته چنانچه خود من هم به‌کلمه «میلیون» اشاره کرده باشم داوران محترم استحضار دارند که از آغاز نهضت ملی احزاب و دستجات و جوامعی که علاقمند به اصول نهضت ملی بودند و جمعیتی را تشکیل می‌دادند، و علاوه بر حمایت از دولت در راه این نهضت با دولت هماهنگی می‌کردند، به‌آنها «میلیون» گفته می‌شد. (در این موقع بشیر فرزند قدری سکوت کرد.)

ممکن است استدعا کنم که قسمت‌های دیگر را بفرمایند؟ چون چند مورد بود.

[ترتیب آرموده مجدداً سوالات خود را به‌طور مختصر بیان نمود.]

بشیر فرزند: بنده همان طوری که قبلاً به‌عرض رساندم، در تمام موارد کسب دستور کردم و سرنیش را هم عرض کردم. تیمسار دادستان محترم فرمودند که بنده عرض کردم که بحث سیاسی در آن چند روز از رادیو پخش شد؛ در صورتی که تمام مطالب در آن محدود است. منظور بنده این بود که اداره تبلیغات در این جریان به‌هیچ وجه از خود ابتکاری نداشت. مطالبی که در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ از رادیو پخش شد، فقط منحصر به مطالبی بود که در ساعت اخبار گفته می‌شد که آنها هم هیچ کدام از طرف اداره تبلیغات تهیه نشده بود، یعنی فیلم جریان میتینگ عصر ۲۵ مصاحبه‌های مطبوعاتی و سرمقاله‌های باختر امروز. اینها مطالبی بود که توسط کسان دیگری گفته شده بود و اداره تبلیغات به‌همان ترتیب که عرض کردم با کسب اجازه و دستور از رادیو پخش کرد.

راجع به کسب تکلیف دو مورد سرمقاله‌های باختر امروز که فرمودند بنده از آقایان فریور و خازنی منشی‌های جناب آقای نخست‌وزیر کسب تکلیف کردم، و فرمودند که آقای فریور نیو به‌اند، منظور بنده از ذکر نام هر دو آقایان این بود که تا آنجایی که به‌خاطر دارم روز ۲۵ از آقای فریور و ۲۶ و ۲۷ را از آقای خازنی سوال کردم و تصور می‌کنم که آقای فریور روز ۲۶ به‌رخصی رفتند.

رئیس: البته به‌طور کلی جواب دادید ولی برای دادگاه بسیار مفید خواهد بود چون آقای دکتر مصدق گفته‌اند:

«به‌هیچ وجه به‌اداره تبلیغات دستوری نمی‌دادم.» این موضوع صحیح است یا خیر؟

بشیر فرزند: همان طور که عرض کردم، بغیر از مصاحبه مطبوعاتی که محتاج به کسب دستور نبود و خود فاطمی شخصاً مقام مسئولی بود در مورد مطالبی که قبلاً عرض کردم و منحصرأ همین مطالب در آن چند روز پخش شده بود، کسب تکلیف کردم و به‌همان نحو مطالب پخش شد.

رئیس: آیا جریان میتینگ را به‌اطلاع آقای دکتر محمد مصدق رسانیده و بعد منتشر نمودید یا خیر؟

بشیر فرزند: عرض کردم قبل از ظهر فاطمی بمن دستور داد و بنده خدمت جناب آقای دکتر مصدق شرفیاب شدم و کسب دستور کردم. ایشان فرمودند: «مطابق معمول عمل کنید.» تا آنجایی که به‌خاطر هست، میتینگ ساعت پنج و ربع بعد از ظهر شروع شد و قریب سه ساعت یا دو ساعت و نیم طول کشید. اینکه تیمسار دادستان محترم ضمن فرمایشات خودشان اشاره فرمودند چندین بار این فیلم پخش شد، بابشی عرض کنم که چون این جریان در حدود دو

ساعت و نیم تا ساعت طول کشید بود. برنامه روزانه را دیدیم در ساعت ۲۴ تمام می‌شد و در ساعت ۹ این فیلم پخش شده بود بنابراین این فیلم فقط در آن شب یک‌بار تکرار شد. البته باید عرض کنم که فرصت کنترل قبلی این فیلم هم نبود. برای اینکه درست در همان لحظه‌ای که بایستی از رادیو پخش می‌شد، به‌اداره تبلیغات رسیده بود فقط به‌وسیله تلفن به دفتر روزنامه کشور که از بالکن آن سخنران میتینگ و بیانات خودشان را اظهار کرده بودند، از دکتر فاطمی سؤال کردم که «مطالب این فیلم را خودتان شنیده‌اید و پخش آن از نظر دولت اشکالی ندارد؟» او هم گفت: «خودم در تمام میتینگ حضور داشتم. اشکالی ندارد. به‌مسئولیت من پخش کنید.» این بود جریان انتشار میتینگ.

رتیس: البته اطلاع داشتید که دکتر حسین فاطمی شخصاً میتینگ دهنده و مدیر آن اوضاع بود. آیا همین تذکری را که از لحاظ اهمیت مطالب گفته شد که خواستید تلویحاً غیر عادی بودن آن را تأیید نمایید، چطور به اطلاع آقای دکتر محمد مصدق رساندید و این دفعه از آقای دکتر حسین فاطمی دستور گرفتید؟

بشیر فرزند: عرض کردم بنده قبلاً آن فیلم را نشنیده بودم و فرصت شنیدن آن را نداشتم. چون در آن روزها جناب آقای دکتر مصدق بی‌نهایت گرفتار بودند و ملاقات ایشان میسر نبود، بنابراین با توجه به اینکه دکتر حسین فاطمی مقام مسئول یعنی در آن موقع وزیر امور خارجه و سخنگوی رسمی دولت بود به آن ترتیب عمل شد.

رتیس: آیا بعد از آنکه فیلم منتشر شد و از مطالب آن استحضار حاصل کردید، باز به اطلاع آقای دکتر محمد مصدق رساندید یا نرسانید؟

بشیر فرزند: برای چه؟

رتیس: جریان فیلم را که خودتان ملاحظه کردید که چه بود اول نمی‌دانستید بسیار خوب. ولی بعد که منتشر شد و دیدید بکلی برخلاف مصالح کشور و رژیم کشور و شئون مملکت بود، چرا منتشر کردید؟

بشیر فرزند: چون معمولاً اطلاع داشتیم که مطالب سیاسی را جناب آقای نخست‌وزیر شخصاً توجه دارند و گوش می‌دهند. بدین جهت مبادرت به استفسار مجدد از ایشان در آن موقع بنظر بنده غیر مفید بود.

رتیس: تلگراف دکتر فاطمی به بغداد که پخش شد، به استحضار و اطلاع آقای دکتر مصدق رسیده بود یا خیر؟

بشیر فرزند: خیر. برای اینکه اگر توجه بسفرمایید تلگرافها ضمن مصاحبه مطبوعاتی منتشر و در اختیار خبرنگاران داخلی و خارجی و غیر نگار تبلیغات گذاشته شده بود. همان‌طور که عرض کردم، در مورد مصاحبه‌های مطبوعاتی سخنگوی دولت بنده محتاج به کسب دستور نبودم، بنابراین این موضوع به عرض ایشان نرسیده بود.

رتیس [خطاب به دکتر مصدق]: خواهش می‌کنم در مقابل اظهارات آقای بشیر فرزند و اینکه خودتان قبلاً اظهار فرمودید و مکرر تکرار نمودید که به‌اداره انتشارات و تبلیغات مستقیماً دستوری نمی‌دادید و حتی از بیانات آن‌هم اطلاع کامل پیدا نمی‌کردید، این اظهارات آقای بشیر فرزند و با گواهی‌هایی که دادند صحیح است یا خیر؟

دکتر مصدق: دستور دادن غیر از کسب دستور کردن است. کسی که دستور می‌دهد مبتکر موضوع است. ولی کسی که کسب دستور می‌کند خودش ابتکاری کرده و کسب دستور نموده. تمام بیانات ایشان [اشاره به بشیر فرزند] صحیح است. چون گفتم هر چه همکاران من بگویند، مورد تأیید و تصدیق اینجانب است. مثلاً من هیچ در نظر نداشتم که روز ۲۵ مرداد در هیئت وزیران شرکت کرده بودم. ولی آقای بشیر گفتند که دکتر مصدق شرکت کرده و قطعاً هم صحیح گفته‌اند. چون عرض کردم من حافظه درستی ندارم. باز هم تکرار می‌کنم: هر چه همکاران من می‌گویند صحیح است و مورد تأیید خواهد بود. به هر حال ایشان هر وقت مقالاتی خود در تبلیغات تهیه می‌کردند، مثلاً راجع به نفت، خودشان که تهیه می‌کردند چون مطالب اغلب در این خصوص بوده این مطالب را یک‌هویتیم یا یک بعد از ظهر موفقی که

من بی نهایت خسته بودم می فرستادند و یا خودشان می آوردند. دستور هم می دادم که «منتشر کنید.» این کسب دستور است. ولی خود بنده هم نمی گفتم که «بروید چنین بنویسید و چنان بنویسید.» ولی اگر باز هم بفرمایند که یک چنین چیزی اتفاق افتاده باشد که بنده دستور داده باشم که «فلان کار را بکنید» باز هم قبول دارم. مسیئنگها را همیشه منتشر می کردند. وقتی که اجازه میبینگ داده می شد من به آن اشخاصی که اجازه میبینگ گرفته بودند اعتماد داشتم. شرط مهم میبینگ این آقایان این بود که دست چپها در نطقها و میبینگها صحبت نکنند. اینها اصناف بازار بودند احزاب شیرجی بودند این قبیل افراد بودند که اجازه میبینگ می گرفتند.

رئیس: پس چطور شد برخلاف آنچه که می فرمودید. الآن فرمودید راجع به این میبینگ بخصوص طبق اظهار آقای بشیر فرمند دستور خاصی دادید که اداره انتشارات و تبلیغات به اختیار میبینگ دهندگان باشند و عین آن میبینگها منتشر شود؟

دکتر مصدق: دستور خاصی برای هیچ میبینگ داده نشده. ایشان این طور اظهار کردند که آن روز آمده اند و گفته اند می خواهند میبینگ بدهند. بنده هم گفتم بدهند. آخر اینکه می فرمایند نطقهایی که کرده اند برخلاف مصالح بود. اگر بنده نطق را قبلاً خوانده بودم و دستور اجرا داده بودم، مطلب دیگری است. ولی به هر حال همین قدر که ایشان فرمودند بنده تکذیب نمی کنم و صحیح است.

رئیس [خطاب به بشیر فرمند]: راجع به در اختیار گذاشتن وسایل فنی تبلیغات جهت این میبینگ امری مخصوص دریافت داشتید یا خیر؟

بشیر فرمند: عرض کردم دکتر فاطمی بمن دستور داد. بنده به آن دستور اکتفا نکردم. خدمت آقای دکتر مصدق شرفیاب شدم و گفتم: «یک چنین دستوری بمن داده شده است.» ایشان فرمودند: «مطابق معمول عمل کنید.» به همان ترتیبی که عرض کردم عمل شد.

رئیس: در شب ۲۵ مرداد دستوری داشتید که شب را چگونه بگذرانید؟

بشیر فرمند: شب ۲۵ مرداد آقای سرهنگ دفتری ساعت دو نیم به دوازده شب بمن تلفن کردند که «امشب جریان فوق العاده ای در حدود نیمه شب اتفاق افتاده است و شما مطلع باشید. اگر برای حفاظت رادیو عملی لازم است، پیش بینی کنید.» بنده به تیمسار سر تیب ریاحی تلفن کردم و به ایشان عرض کردم که «چنین اطلاعی پیدا کردم. دستور خاصی برای مراقبت رادیو صادر کرده اند یا خیر؟» تا آنجایی که بنده به خاطر دارم، تیمسار ریاحی به من فرمودند: «آقای سرهنگ ۲ غفاری، مأمور فوق العاده، مراقب دستگاه فرستنده رادیو شده و در همین موقع در استودیو فصر مشغول انجام وظیفه است. با ایشان تماس بگیرید. اگر نظر خاصی آقای سرهنگ غفاری دارند و یا محتاج به توضیحی در خصوص ساعات کار فرستنده های آنها هستند، به ایشان کمک کنید.» بنده چون وسیله نداشتم، قبل از این موضوع به استودیو تلفن کردم و با آقای سرهنگ غفاری تماس گرفتم. معلوم شد ایشان احتیاطاً مهندسین مرکز فرستنده را از کار باز داشته اند تا اینکه با یکی از مقامات سؤل فنی تماس بگیرند. به من در این مورد تذکر دادند: «می گذارید این مهندسین به کار خود ادامه دهند یا خیر؟» به ایشان جواب دادم که دستگاههای فرستنده مربوط به وزارت پست و تلگراف و در اختیار اداره کل بیسیم پهلوی است و ایشان بایستی از رئیس قسمت مربوطه که در آنجا منزل دارد کسب تکلیف کنند. ایشان بمن گفتند که «بهتر است شما هم برای اجرای برنامه ها به استودیو بیایید. برای اینکه من متصدیان آنجا را نمی شناسم و آنها را مسئول نمی دانم.» بنده وسیله نداشتم. بمنزل جناب آقای دکتر مصدق تلفن کردم و به یکی از آقایان اصران محافظ که در آنجا بودند جریان را گفتم و گفتم: «وسیله ای در اختیار

ندارم.» گفتند که «آقای سروان فشارکی بمنزل شما خواهد آمد و شما را بمتصد خواهد رساند.» بعد از یک ساعت و نیم دیگر آقای سروان فشارکی با یک گروه بان دژبان بمنزل بنده آمدند و بنده هم به استودیو رفتم. معلوم شد که در آن شب چون شب یکشنبه بوده مخابرات تلگرافی و تلفنی در کار نبود؛ و متوقف ساختن مهندسين رادیو هم تأخیری در کار روزمره نداشته است. در آنجا توقف کردم و منتظر آغاز برنامه رادیو شدم. بهمان ترتیب که عرضی کردم ساعت شش و بیست و پنج دقیقه آقای دبیران تلفن کردند که این اعلامیه داده خواهد شد و ساعت هفت و سه دقیقه از رادیو پخش شد.

ساعت ۶:۴۵ از طرف رئیس دادگاه یک ربع تنفس اعلام گردید.

بسیر فرهمند پس از امضای اوراق صورت جلسه به اتفاق مأمورین محافظ تالار دادگاه را ترک نمود.

مقارن ساعت ۷ مجدداً جلسه دادگاه تشکیل شد و رئیس دادگاه خطاب به افسران محافظ گفت:
آقای سرهنگ اشرفی را بیاورید.

بلافاصله افسران محافظ آقای سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی دوران حکومت آقای دکتر مصدق را در حالی که لباس شخصی به تن داشت وارد تالار جلسه کردند و او را به صندلی مخصوص گواهان هدایت نمودند.
رئیس: آقای سرهنگ اشرفی، قبلاً متذکر می شوم توضیحاتی که از شما خواسته می شود به عنوان گواه و مطلع جهت روشن شدن ذهن دادگاه خواهد بود نه استنتاج. بنابراین لازم است بسیار روشن و کوتاه پاسخ سوالات را بدهید. آیا برای تشکیل میتینگها اجازه و مقرراتی بوده یا خیر؟
سرهنگ اشرفی: میتینگها وقتی که می خواست تشکیل شود، ما می دیدیم که چه کسی می خواهد میتینگ بدهد. در هر صورت به عرض نخست وزیر وقت می رساندیم و کسب دستور می کردیم.

رئیس: غیر از این مقررات دیگری نبوده؟

سرهنگ اشرفی: نخیر؛ مقرراتی نبود.

رئیس: آیا برنامه میتینگ و محل آن را قبلاً بررسی و تعیین می نمودید یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: وقتی میتینگ را جناب آقای نخست وزیر وقت اجازه می دادند ما فقط مراقبت از نظر انتظامی می کردیم. برنامه اش ارتباط با بنده نداشت.

رئیس: برای میتینگها محل مخصوص معین شده بود یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: محل مخصوصی برای میتینگ تعیین نشده بود و بنا به تقاضای میتینگ دهنده بود. که می گفت: «می خواهیم در فلان مرکز یا محل یا میدان باشد.»

رئیس: این درخواست به فرمانداری نظامی می آمد یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: معمولاً اگر از میتینگهای کوچکی بود که اهمیت خاصی از نظر سیاسی نداشته، ممکن بود اشخاص تقاضا کنند. ولی وقتی برنامه کلی بود، تقاضای آنها به فرمانداری نظامی نمی آمد و مراجعه می کردند به دولت.

رئیس: مگر در زمان حکومت نظامی اجتماعات و میتینگها آزاد بود؟

سرهنگ اشرفی: نبود.

رئیس: پس چه مقامی اجازه می‌دهد که میبینگ داده شود؟

سرهنگ اشرفی: عرض کردم اگر یک میبینگ کلی بود، من باب مثل میبینگی برای روز سی‌ام نسیم، از نظر انتظامات پیش‌بینی می‌کردیم و اطلاع داشتیم که در چنین روز میبینگی خواهد بود حتی از لیدرهای احزاب دعوت می‌کردیم و با آنها مذاکره می‌کردیم که عملی برخلاف انتظامات انجام نشود.

رئیس: آیا اشخاصی که نقض میبینگ می‌نمودند و موضوع میبینگ و برنامه آن و اشخاصی که باید صحبت کنند مورد بررسی و تحقیق فرمانداری نظامی فرار می‌گرفت یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: عرض کردم که به برنامه میبینگ بنده کاری نداشتیم، ولی نهایت کوشش مبذول می‌شد و تعهد گرفته می‌شد که عملی برخلاف انتظامات یا شعاری برخلاف مقررات ندهند.

رئیس: برای میبینگ روز ۲۵ مرداد این شرایط به عمل آمده بود یا خیر؟ و تقاضاکننده این میبینگ و دستوردهنده آن کی بود؟

سرهنگ اشرفی: روز ۲۵ مرداد وضعیت خاصی داشت، من تمام شب ۲۴ به ۲۵ و تمام روز ۲۵ تا ساعت ده و ده دقیقه در فرمانداری نظامی نبودم. وقتی از کاخ سعدآباد به شهر مراجعت کردم، شنیدم که برای بعد از ظهر میبینگی برپا خواهد شد. خدمت جناب آقای نخست‌وزیر عرض کردم که با وضعیت فعلی اداره چنین میبینگی مشکل به نظر می‌رسد؛ و علاوه کردم که میبینگ از طرف فراکسیون نهضت ملی است. فرمودند: «چون در هر حال مردم دعوت شده‌اند مانعی ندارد مراقبت بکنید مبادا اختلال‌گران عملی برخلاف مقررات بکنند.»

رئیس: آیا قبلاً از چگونگی این میبینگ و موضوع آن اطلاع داشتید که چنین تذکری را به آقای دکتر محمد مصدق داده و این پاسخ را دریافت داشتید؟

سرهنگ اشرفی: به طوری که عرض کردم، میبینگ روز ۲۵ مرداد برنامه قبلی نداشت، وقتی من به شهر مراجعت کردم، مردم دعوت شده بودند و بلندگوها مردم را برای شرکت در میبینگ دعوت می‌کردند.

رئیس: بلندگوها مال چه مقام و دعوت‌کننده‌ها کی بودند؟

سرهنگ اشرفی: مربوط به فراکسیون نهضت ملی و احزاب طرفدار دولت بودند.

رئیس: اکنون جریان میبینگ آن روز را که مأمور حفظ انتظامات آن بودید اجمالاً بیان کنید.

سرهنگ اشرفی: از نظر انتظامات عملی برخلاف انتظار رخ نداد؛ و البته بنده هم هیچ‌وقت ناظر جریان میبینگها نبوده‌ام. از نظر اطلاعات و موضوع، این امر مربوط به مرکز دوم ستاد ارتش و شهرستانی...

رئیس: از شما سؤالات صریحی برای روشن شدن ذهن دادگاه می‌شود، نه اینکه این اطلاعات و جریانات به کجا مربوط است که یقیناً این هیئت به تمام آنها آشناست و احتیاج به راهنمایی و تذکر ندارد. آیا معقول است که یک فرماندار نظامی که به گفته خودتان قبلاً هم در این خصوص با آقای دکتر محمد مصدق تماس گرفته و نظر داده‌اید و ایشان دستور فرموده‌اند: «مراقبت کنید برخلاف انتظامات جریانی رخ ندهد» بگوید: «من ناظر میبینگ نبوده‌ام و کسب اطلاع از رکن دوم بوده؟ متوجه باشید که استطاعت نیست و شما باید حقایق را بگویید، و خاصه وضعیت نظامی شما هم همین صراحت را الزام می‌کند.

سرهنگ اشرفی: اگر هم استطاعت بود من راست می‌گفتم، زیرا همیشه عادت به راست‌گویی دارم. من از مرکز فرمانداری نظامی وظایف خودم را انجام می‌دادم. من هیچ‌وقت مرکز فرماندهی خودم را ترک نمی‌کردم. زیرا هر ناحیه و قسمتی فرماندهی مخصوص داشت و من موظف بودم در مرکز فرماندهی خودم برای انجام وظیفه باشم.

رئیس: مرکز فرمانداری شما کجا بود؟

سرهنگ اشرفی: شهریان.

رئیس: تا چه حدودی؟ و فرمانداری نظامی شما در چه شعاعی بود؟

سرهنگ اشرفی: شهرستان تهران.

رئیس: شیران هم جزو منطقه شما بود؟

سرهنگ اشرفی: بله.

رئیس: از جریان میننگ روز ۲۵ بدفتر فرمانداری شما چه اطلاعاتی رسید که چگونه برگذار شده است؟ یعنی چه گفته اند و چگونه انجام شده؟

سرهنگ اشرفی: گزارشی که ممکن بود برسد بر دو نوع است...

رئیس: خواهش می‌کنم فقط جواب دهید آیا گزارشی به شما رسیده بود یا نه؟

سرهنگ اشرفی: از نظر اینکه اتفاقی نیفتاده، فرمانده تیبی که منطقه بهارستان در قلمرو آن تیب بود به‌سمت فرمانداری نظامی گزارش داد که اتفاقی نیفتاده. دیگر گزارشی به‌بنده نرسید. سوابق فرمانداری نظامی حکایت می‌کند.

رئیس: حتی فرماندار نظامی نفهمید که در آن میننگ چه شماره‌ها داده شده و گویندگان کی بوده‌اند؟

سرهنگ اشرفی: خیر. اگر توضیحی هم لازم باشد عرض می‌کنم.

رئیس: توضیحاتان چیست؟

سرهنگ اشرفی: عوامل اطلاعات فرمانداری نظامی رکن دوم ستاد ارتش، رکن دوم ژاندارمری کل کشور، شهریان است. زیرا فرماندار نظامی رأساً عواملی برای کسب اطلاع ندارد این عوامل گزارشی به‌بنده ندادند.

رئیس: چون موضوع فقط استطلاع است، دادگاه وارد این موضوع نمی‌شود که وظایف فرمانداری نظامی چیست. همین قدر بنا به اظهار خودتان که گفتید فرمانداری نظامی کوشش می‌کرد که اولاً انتظامات برقرار شود، ثانیاً شعارهایی برخلاف مصالح کشور و مقررات به‌عمل نیاید، آیا در میننگ روز ۲۵ این دستور صریح را اجرا و عمل نمودید یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: البته تلاش برای اینکه عملی برخلاف مقررات انجام نشود، یک تناسب مستقیمی با اشخاصی که میننگ را تقاضا کرده بودند داشت.

رئیس: به‌سخنرانی خواهش می‌کنم نپردازید. جواب سؤالات را بدهید. آیا این مأموریت را که شعارهایی برخلاف مصالح کشور داده نشود انجام دادید یا نه؟

سرهنگ اشرفی: بله؛ به‌فرمانده تیب سوم دستور دادم مراقبت بکنند.

رئیس: مگر فرمانده تیب تحت اختیار شما بود؟

سرهنگ اشرفی: فرمانده تیب تحت اختیار بنده بود.

رئیس: از لحاظ انتظامات چه عملی انجام دادید؟

سرهنگ اشرفی: به‌فرمانده تیب سوم که منطقه بهارستان جزو قلمرو او بود دستور دادم مراقبت کنند.

رئیس: فرمانده تیب کی بود؟

سرهنگ اشرفی: سرهنگ روحانی.

رئیس: عمل نمود یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: گزارشی نداد که عملی برخلاف انتظامات رخ داده....

رئیس: حتی خود شما هم چیزی احساس نکردید.

سرهنگ اشرفی: بعداً شنیدم مختصری در سخنرانیها زیاده روی شده است.

رئیس: زیاده رویها چه بود؟

سرهنگ اشرفی: اشخاصی مطالبی گفته اند که نباید می گفتند.

رئیس: شما چه کردید؟

سرهنگ اشرفی: این مطلب از طریق شهربانی به دولت گزارش داده شد و از وظایف دولت بود.

رئیس: شما خودتان گزارش ندادید؟

سرهنگ اشرفی: نخیر.

رئیس: یعنی این زیاده رویها قابل این نبود که فرمانداری نظامی که بالاخص برای جلوگیری از ایسب کسارها

تشکیل می شود مستقیماً گزارشی به مقامات بالاتر بدهد؟

سرهنگ اشرفی: این گزارشات از طرف شهربانی و رکن دوم ستاد ارتش داده شد.

رئیس: شهربانی در این خصوص با فرمانداری نظامی ارتباطی نداشت؟

سرهنگ اشرفی: اصولاً گزارشی به بنده نداد.

رئیس: راجع به پایین آوردن مجسمه ها و تظاهراتی که در شهر شد باز فرمانداری نظامی خودش را داخل

نمی دانست؟

سرهنگ اشرفی: فرماندار نظامی به تمام عده های انتظامی دستور جلوگیری داد. جلوگیری هم شد و حتی چند

نفری هم زخمی شدند. برای اولین بار در مدت تصدی فرمانداری نظامی اینجانب چند تبری هم به هوا خدائی شد و

مردم متفرق شدند.

رئیس: مجسمه ها پایین نیامد؟

سرهنگ اشرفی: بعداً آقای دکتر سنجابی تلفناً با من صحبت کردند و گفتند که سربازها مردم را زده اند و

مخالفت می کنند که مجسمه ها را پایین بیاورند. من هم قدری با خشونت در این موقع تیمار محمود امینی هم در اطلاق

من حضور داشتند. با ایشان صحبت کردم و گفتم وظایف خودشان را انجام داده اند. وقتی راجع به جمع کردن سربازها

صحبت کردند، گفتم غیر ممکن است. بعداً از فراری که استنباط نمودم، ایشان یا جناب آقای نخست وزیر وقت

صحبت کرده بودند و توضیحاتی داده بودند که منجر به احضار من شد و فرمودند: «چرا مردم را می زنی و مزاحم مردم

می شوی؟ فوراً در همه جا سربازها را جمع کنید.» وقتی به عرضشان رسید که موضوع مربوط به مجسمه ها است.

فرمودند: «همه چیز متعلق به مردم است. شما حق ندارید مردم را بزنی و بکشید، فوراً بروید و سربازها را جمع کنید.»

رئیس: توضیح دهید دکتر سنجابی به چه عنوانی دستور به شما داد؟

سرهنگ اشرفی: او شاید برای خودش عنوانی قائل می شد. ولی من در دوره فرمانداری نظامی خودم فقط از

وزیر جنگ و تیمسار ریاست ستاد ارتش دستور می گرفتم. دستور کس دیگری را انجام ندادم و به کسی هم هیچ وقت

مراجعه نکردم.

رئیس: اظهار داشتید برای جلوگیری از پایین آوردن مجسمه ها این اقدامات را نمودید؛ و بالاخره به گفته خودتان

با دستور صریح آقای دکتر محمد مصدق عهده را جمع کردید؛ آیا در روز میتینگ ۲۵ برای شعارهایی که علناً بر ضد مقام سلطنت و شخص شاهنشاه ایراد نمودند نیز تدبیری اتخاذ کرده و اقدامی نمودید یا خیر؟
 سرهنگ اشرفی: این موضوع محتاج به توضیحات بیشتری است که اگر ریاست محترم دادگاه اجازه می‌فرماید عرض شود.

رئیس: بفرمایید.

سرهنگ اشرفی: نه من و نه هیچ‌کس تصور اینکه عده‌ای از آقایان و کلای مجلس مطالبی بر خلاف مصلحت کشور اظهار کنند نداشتیم. بعلاوه باید خودمان را در وضعیت خاصی روز ۲۵ مرداد بگذاریم و ببینیم که فرماندار نظامی شهرستان تهران چه مشکلاتی در پیش دارد. من چهار تلفن روی میزم بود که گاهی با هر چهار تایی آنها صحبت می‌کردند. وضعیت بسیار نامناسبی بود. اجازه میتینگ و دادن یک میتینگ چیز کوچکی می‌نمود که انتظار نمی‌رفت نتیجه بدی داشته باشد. خاصه آنکه گردانندگان این میتینگ و کلای مجلس بودند. من نگرانی‌های بسیاری داشتم. یاور کنید که من حتی فرصت اینکه روزنامه‌های آن شب یا شبهای بعد یا راديو را گوش کنم اصلاً نداشتیم. به‌طور محفل چیزی به گوش من رسید. چون شهرتانی هم گزارشی به من نداد من نتوانستم روی آن اقدام کنم. خاصه اینکه عملی انجام یافته بود و فرماندار نظامی از نظر یک عمل انجام یافته به وسیله یکی از وزرای کابینه با تعدادی از نمایندگان ملت چه می‌توانست بکند؟ این وظیفه دولت بود که اگر کاری باید انجام دهد بایستی دستور می‌داد.

رئیس: شما در این خصوص و راجع به این واقعات و پیشامدها با آقای دکتر محمد مصدق یا پدریس ستاد ارتش هیچ تذکری یا گزارشی دادید یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: ابتدا: چون آنچه که من شنیدم مسموعات بوده و من فرصت مطالعه در روی مسموعات را با گرفتاریهای مشروح بالا نداشتیم. این شهرتانی کل کشور و رکن دوم ستاد ارتش بود که باید گزارش آن را به من می‌داد. رئیس: اظهار داشتید به سعدآباد رفته بودید. ممکن است دادگاه را مستحضر کنید برای چه موضوعی بود؟
 سرهنگ اشرفی: دستور صریح تیمسار ریاست ستاد ارتش را برای تعویض پاسدارهای پساغشا، کاخها و سعدآباد انجام می‌دادم.

رئیس: نفهمیدید برای چه دستور تعویض آنها را دادند؟

سرهنگ اشرفی: در شب ۲۲ یا ۲۵ مرداد تیمسار ریاست ستاد ارتش به من تلفن فرمودند که سرهنگ نصیری بدون اجازه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کار بسیار بدی نموده. علاوه فرمودند که به سرهنگ ممتاز و سرهنگ شاهرخ دستور داده‌اند که نفرات گارد شاهنشاهی را خلع سلاح کنند. فرمودند شخص بنده به محل بروم و نهایت مراقبت را مبنول دارم که مبادا عملی برخلاف انتظار رخ دهد و موجب آن شود که خدای نخواستہ بین عده‌های ارتش زخم‌خوردی درگیر شود و عده‌های پاسدار کاخهای شهر و سعدآباد و پاغشا تعویض شوند.

رئیس: دستوری که آقای دکتر محمد مصدق برای جلوگیری نکردن از پایین آوردن مجسمه‌ها دادند شامل مجسمه‌های اعلیحضرت فقید بود یا مجسمه‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاهی؟

سرهنگ اشرفی: اصولاً تفکیکی نشد. زیرا به علت تعرض شدید مأمورین نظامی به مردم، جناب آقای دکتر مصدق تمجیل داشتند که هر چه زودتر سربازان جمع شوند، بعضی مأمورین نظامی جمع شوند.

رئیس: اشخاص مختلفی که توسط فرمانداری نظامی در ایام ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت شدند بعدستور و امر کی و به چه مجوزی بوده است؟

سرهنگ اشرفی: تا ساعت ده و ده دقیقه روز ۲۵ مرداد که بنده از کاخ سعدآباد مراجعت کردم، عده‌ای دستگیر شده بودند. از نظر اهمیت مطلب مشاهده شد. در مراجعت بنده دادستان دادرسی فرمانداری نظامی تحقیقاتی از دستگیر شدگان نموده است و اشخاص دیگری را هم که لازم دانسته دستگیر کرده است و نفاذای دستگیری آنها را نموده. البته پس از دستگیر شدن طبق مقررات اینجانب هر یک از دستگیر شدگان را دستور توقیف و بازداشت طبق ماده ۵ می‌دادم.

رئیس: سؤال شد مجوز دستگیری آنها چه بوده و بدجه وسیله دستگیر شدند؟

سرهنگ اشرفی: مجوز دستگیری هر یک از آقایان شرکت در کودتایی که گفته می‌شد سرهنگ نصیری دست بدان زده است بود. عوامل مجری دادرسی فرمانداری نظامی یا شهربانی و با مأمورین رکن ۲ ستاد ارتش و با احیاناً خود افسران فرماندار نظامی بوده‌اند. در این خصوص عقیده‌مند هستم که از مأمورین فرمانداری نظامی که در شهر بودند تحقیق فرمایید. شاید اطلاع بهتر و موثقتری داشته باشند.

رئیس: یعنی خود فرمانداری نظامی اطلاعی نداشت؟

سرهنگ اشرفی: وقتی دادستان دادرسی فرمانداری نظامی به‌ستاد فرمانداری نظامی یا به‌شهربانی یا به‌یک مقام مجری دیگری پیوستند که «فغان شخص را دستگیر کنید و بیاورید» این کافی است. همان طوری که عرض شد نگرانیها و گرفتاریهای اینجانب اجازه نمی‌داد که در مورد چنین امر خطیری با در نظر گرفتن اوضاع و احوال روز ۲۵ مرداد بکایک آنها را تحت نظر بگیرم و کار دادرسی نظامی را محطل کنم.

رئیس: ممکن است راجع به تشکیل کمیسیونهای امنیت و جگونگی آن و اینکه کی تشکیل می‌شد و چه قسم عمل می‌شد دادگاه را روشن نمایید؟

سرهنگ اشرفی: برای اینکه امنیت کشور سروصورت صحیحی داشته باشد و هر یک از مقامات امنیتی به‌میل خود و برخلاف نظریات مقام دیگر عملی نکنند فرار بود جناب آقای وزیر کشور، تیمسار ریاست ستاد ارتش، تیمسار فرماندهی ژاندارمری کل کشور، تیمسار ریاست شهربانی و فرماندار نظامی شهرستان تهران در منزل جناب آقای نخست‌وزیر جمع شوند و مسائل مربوطه را مطرح کنند و تصمیم مقتضی بگیرند و احیاناً اگر ایجاب می‌کرد، مطلبی به‌عرض جناب آقای دکتر مصدق برسد یکی از آقایان که بموضوع بیشتر علاقه‌مند بود مطلب را به‌عرض جناب آقای نخست‌وزیر می‌رساند. این کمیسیون اغلب صبحهای خیلی زود در حدود ساعت شش و نیم - هفت تشکیل می‌شد. قبلاً بیشتر ولی برای روزهای بعد برای روز سه‌شنبه هر هفته ترتیب شد. حتی اگر مطلب مهمی نبود به‌وسیله تلفن گفته می‌شد که مطلبی نیست تا آقایان جمع نشوند.

رئیس: صورت جلسه تنظیم می‌شد یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: خیر.

رئیس: در ایام ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ آیا کمیسیون امنیتی تشکیل شد یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: خیر.

رئیس: آقایان دکتر بقاتی و علی زهری در روز ۲۵ مرداد چگونه دستگیر و بازداشت شدند؟

سرهنگ اشرفی: دستگیری آقایان به‌وسیله اداره کارآگاهی شد؛ و بلافاصله جناب آقای نخست‌وزیر دستور فرمودند آقای زهری مرخص شود. از جگونگی آن بنده اطلاعی ندارم.

رئیس: روشن نمایید اشخاصی که در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد به‌استاد ماده ۵ قانون حکومت نظامی بازداشت

می‌شدند، به تشخیص فرمانداری نظامی یا به امر مقام دیگری بوده است؟

سرهنگ اشرفی: چون بنای پرونده به وسیله دادستان داسرای فرمانداری نظامی تشکیل شده بود، بنا به تشخیص دادستان داسرای فرمانداری نظامی عمل می‌شد.

رئیس: آیا ماده ۵ در اختیار فرمانداری نظامی است یا دادستان داسرای فرماندار نظامی؟

سرهنگ اشرفی: در اختیار فرماندار نظامی است.

رئیس: متشکرم، بفرمایید.

ساعت ۸ بعد از ظهر رئیس دادگاه ختم جلسه را اعلام داشت و اطلاع داده شد که جلسه آینده، به ساعت ۹ صبح

روز شنبه موكول می‌شود.

حواشی

(۱) منظور مهندس جهانگیر حفشناسی وزیر راه کابینه دکتر مصدق است.

(۲) مرحوم عبدالعلی قطبی برعکس آنکه در بازپرسی مرعوب شده، به اصطلاح اظهارات نامطلوبی کرده بود، در این جلسه با نهایت شجاعت (بهبران گلایه‌های دکتر مصدق) حق مطلب را ادا کرد.

ساعت ۱۰/۹۵ بامداد شنبه ۱۴ آذر ۱۳۳۲ بیست و سومین جلسه دادرسی دکتر محمد مصدق و سرنایب ریاست شهرستان سرلشکر مقبلی و دادبازی سرهنگ پورآذر در تالار آئینه سلطنت آباد تشکیل شد. پس از اعلام رسمیت جلسه، صورت جلسه دادگاه قرائت گردید و رئیس دادگاه خطاب به سرهنگ پورآذر که در غیاب سرنایب آرموده سمت دادستانی را به عهده داشت گفت:

آیا دادستانی مطلبی دارند؟

سرهنگ پورآذر: با نهایت احترام به عرض دادگاه می‌رساند؛ اینجانب به نمایندگی از طرف دادستان ارشد دو فقره نامه‌های رسیده را که یکی از جانب سرهنگ ستاد علی محمد روحانی رسیده و دیگری از قنصلسیون کشتی پروفیسورنل آلمان حاصل شده است، بدو قرائت می‌کنم و عرض توضیح مختصر تقدیم دادگاه محترم می‌نمایم. بطوری که خاطر دادرسان محترم مستحضر است، در جلسه گذشته سرهنگ اشرفی اظهار داشته بود که مسئولیت آن روزها به عهده فرمانده نایب سوم بوده که این فرماندهی به عهده سرهنگ ستاد علی محمد روحانی بوده است. اینک نامه رسیده از طرف افسر مزبور عیناً قرائت می‌شود. [متن نامه قرائت شد.]

و اما راجع به تلگراف دیگر، نظر به اینکه اینجانب انگلیسی بلد نیستم از حضار محترم کسی که می‌تواند این نامه را ترجمه و قرائت نماید، تنی می‌کنم تشریف بیاورند و این را ترجمه و قرائت کند.

در این موقع آقای پرویز رائین نماینده خبرگزاری اسوشیتد پرس خواست تلگراف را ترجمه و قرائت کند. ولی رئیس دادگاه اظهار داشت: «ترجمه کنید و ذیل آن مرقوم دارید و بعداً به دادگاه مسترد نمایید.»

آن گاه رئیس دادگاه به دادیار دادگاه گفت:

دیگر مطلبی ندارید؟

سرهنگ پورآذر: خیر، عرضی ندارم.

رئیس: سرنایب مدیر را به جلسه بیاورید.

دو نفر از افسران انتظامی دادگاه سرنایب مدیر، رئیس شهربانی حکومت دکتر مصدق، را در حالی که لباس سرمه‌ای رنگی بر تن داشت وارد جلسه نمودند و به صندلی گواهان هدایت کردند.

رئیس: تیمسار مدیر، خواهشمندم به عنوان گواه دادگاه را روشن فرمایید تشکیل کمیسیون امنیت به چه طرز و در چه مواقع و در کجا صورت می‌گرفته است.

سرنایب مدیر: معمولاً کمیسیون امنیت در اوایل که بنده ریاست شهربانی را عهده دار بودم یا حضور جناب آقای

دکتر صدیقی، تیمسار ریاحی، تیمسار امینی فرماندار نظامی و خود بنده در منزل جناب آقای دکتر مصدق تشکیل می‌شد. در اطراف وقایع مذاکراتی می‌کردیم و بعد نظر را جناب آقای دکتر صدیقی به عرض می‌رساند. این او‌اخر چون نسبتاً کار کم بود، تقریباً هفته‌ای یک روز تشکیل می‌شد. [سرتیب آزموده وارد تالار جلسه شد و کرسی داستانی را اشغال نمود.] آن هم روزهای سه‌شنبه بود. در آخرین هفته نیز کمیسیون مزبور تشکیل نشد.

رئیس: آیا صورت جلسه نوشته می‌شد یا خیر؟

سرتیب مدبر: خیر.

رئیس: خواهش می‌کنم بفرمایید در ایام ۲۵ الی ۲۷ مرداد راجع به جریان روز گزارشاتی به آقای دکتر مسعود مصدق داده‌اید یا خیر؟ اگر داده‌اید، اجمالاً از مفاد آن دادگاه را مستحضر دارید.

سرتیب مدبر: در ایام ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ حوادثی که اتفاق افتاد این حوادث در صلاحیت فرماندار نظامی بود و قطعاً فرماندار نظامی گزارشاتی تقدیم کرده. بنده گزارشی ندادم.

رئیس: آیا از نظر ریاست شهربانی دادن چنین گزارشاتی را ضروری نمی‌دانستید؟

سرتیب مدبر: مسائلی که مربوط به فرماندار نظامی بود، بنده دخالت نمی‌کردم. امری که در صلاحیت فرماندار نظامی بود، خود فرماندار نظامی گزارش می‌داد.

رئیس: مثلاً چه مسائلی را؟

سرتیب مدبر: مسائل مربوط به جریان انتظامی و حوادث و اجتماعات سیاسی را چون در صلاحیت فرماندار نظامی بود، فرماندار نظامی گزارش آن را می‌داد.

رئیس: آیا به نظر تیمسار در این سه‌روزه جریانی که جنبه سیاسی و مهم که تماس با وضعیت عمومی کشور و مقامات عالی‌ه باشد واقع نشد که مستلزم گزارش باشد؟

سرتیب مدبر: اتفاقاتی افتاد که عرض کردم در صلاحیت فرماندار نظامی بود؛ و فرماندار نظامی البته گزارشات خود را تقدیم کرده است.

رئیس: آیا با بودن فرمانداری نظامی تیمسار شهربانی را مسئول انتظامات می‌دانستید یا خیر؟

سرتیب مدبر: شهر تهران چون در حال فرمانداری نظامی بود، مأمورین شهربانی تحت نظر فرمانداری نظامی انجام وظیفه می‌کردند. بنده به کلیه امورات شهربانی رسیدگی می‌کردم.

رئیس: ممکن است توضیحاً دادگاه را روشن سازید که آیا شهربانی تهران را تحت نظر فرمانداری نظامی می‌دانستید یا خیر؟

سرتیب مدبر: مأمورین شهربانی تهران را در واقعاتی که در صلاحیت فرمانداری نظامی بود تحت امر فرمانداری نظامی قرار داده‌بودم.

رئیس: از جریان مینتنگ روز ۲۵ مرداد و نظهراتی که به عمل می‌آمد چه استنباط نمودید؟ آیا در این مورد گزارشاتی به مقامات لازم دادید یا خیر؟

سرتیب مدبر: نتیجه‌ای که از مینتنگ روز ۲۵ بنده گرفتم این بود که جملات و کلمات نابابی در آن مینتنگ ادا شده بوده. این اطلاع در آخر مینتنگ به من داده شد. همان طور که به عرض رساندم، چون این موضوع در اثر اجتماعات سیاسی ایجاد شده بود و اجتماعات سیاسی هم تحت مسئولیت فرماندار نظامی بود، بنده چون آخر شب بود و دسترسی به فرماندار نظامی نداشتم، فردای آن روز به فرمانداری نظامی اطلاع دادم که جریان امر را تحقیق و

گزارش دهند.

رئیس: سوابق این موضوع که به فرمانداری نظامی ارجاع شده آیا کسبی بوده یا شفاهی؟
سرتیپ مدبر: از تاریخی که بنده به ریاست شهربانی منصوب شدم، کلیه امورانی که در صلاحیت فرماندار نظامی بود...

رئیس (خطاب به مأمورین محافظ): سرهنگ اشرفی اینجا است؟

چند نفر از مأمورین: خیر فرمان.

رئیس: بگویند او را بیاورند. [چند نفر از افسران محافظ دادگاه برای احضار سرهنگ اشرفی خارج شدند].
سرتیپ مدبر: گزارشات مربوطه را بدون دخالت شهربانی از ابتدا تا انتها در این فیصله مسائلی که در صلاحیت فرماندار نظامی بود مستقیماً گزارش می‌داد و دستور می‌گرفت.

رئیس: در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ نيمسار شخصاً با آقای دکتر مصدق ملاقات کردید یا خیر؟
سرتیپ مدبر: بله.

رئیس: جریان واقعات را به استحضار ایشان رسانیدید یا خیر؟

سرتیپ مدبر: بنده روز ۲۶ مرداد عصر خدمتشان رسیدم. جریان وقایع آرامگاه را به عرضشان رسانیدم که یک عده اخلاک‌گر قصد تخریب آنجا را دارند. صبح یکم تیر به شخصاً تا وسط جاده حضرت عبدالعظیم رستم و سوقی که می‌آمدم شهر عده‌ای را دیدم. بعد از ظهر طبق تلفن استوار رسیدی، رئیس مستحقان آرامگاه اعلیحضرت فقید، که گفت عده‌ای اخلاک‌گر قصد رفتن به آنجا و غارت آنجا را داشته‌اند عده مکفی یاسان و سرباز فرستاده شد و آرامگاه تا آخرین دقیقه از هر گونه حوادلی حفظ شد.

رئیس: آیا دستوری از جناب آقای دکتر مصدق برای حفظ آنجا دریافت داشتید یا خیر؟

سرتیپ مدبر: این اقدامات قبلاً شده بود و دستوری نداشتیم، ولی البته همیشه می‌فرمودند که در حفظ انتظامات جدیت بکنید.

رئیس: چگونه از کلیه حوادث این دو روزه نطف موضوع آرامگاه را صلاح دانستید گزارش دهید، ولی موضوعات دیگر را از حدود وظایف خود و حتی گزارش آن خارج دانستید؟

سرتیپ مدبر: به استحضار می‌رسانم: به طوری که عرض کردم، گزارشات آن وقایع که در عرض آن سه روز اتفاق افتاد فرماندار نظامی چه تماس تلفنی و چه حضوری حاصل می‌کرد و گزارش می‌داد. حوادلی که مربوط به مینینگ روز ۲۵ بود و پکی مربوط به صبح ۲۶ راجع به مجسمه‌ها بود، مینینگ روز ۲۵ جریان از طرف اداره رادیو رپورتاژ شده بود و به اطلاع همه رسیده بود. قضیه مجسمه‌ها البته استحضار پیدا کرده بودم. برای اینکه بنده وقتی که از حضرت عبدالعظیم برگشتم و اطلاع از پایین آوردن مجسمه‌ها پیدا کردم، از فرماندار نظامی سؤال کردم. جواب دادند: جناب آقای دکتر مصدق چون جمیت زیاد بود و ممکن بود خلونریزی شود، امر دادند مأمورین را جمع‌آوری

۴۳۰

رئیس: آیا برای اجتماعات و میتینگها دستور و مقرراتی وجود داشته یا خیر؟ اگر بوده از چه قرار بوده؟

سرتیپ مدبر: چون این قسمت در صلاحیت فرماندار نظامی است و ایشان روی آن عمل می‌کردند، از ایشان باید سؤال شود: چون از بنده واردترند.

رئیس: منظور این است که آیا اصولاً چنین مقرراتی نبوده یا شما اطلاع نداشتید؟

سرتیپ مدیر: بنده اطلاع نداشتیم.

رئیس: آیا دادن گزارشی از جریان واقعات و حوادث روز از طرف شهربانی به مقامات مربوطه اصولاً مرسوم بوده یا خیر؟

سرتیپ مدیر: به طوری که به عرض رساندم امراتی که در صلاحیت فرماندار نظامی بود فرماندار نظامی مستقیماً به عرض می‌رساند. امراتی که در صلاحیت فرماندار نظامی نبود بنده به عرض می‌رسانم.

رئیس: آیا به نظر شما ایجاد فرمانداری نظامی جز به منظور تقویت شهربانی بوده یا اینکه بنا بودن فرمانداری نظامی سلب مسئولیت انتظامات از شهربانی می‌شده است؟

سرتیپ مدیر: فرماندار نظامی یک وسایلی دارد و قانون برای او یک اختیاراتی قائل شده که آن امورات مربوط به فرماندار نظامی است. خودش رسیدگی می‌کند و کارهای مربوط به شهربانی را خود شهربانی رسیدگی می‌کند. به طور مثال عرض می‌کنم امور مربوط به اجتماعات سیاسی را فرماندار نظامی عهده‌دار است و سایر امورات را بنده رسیدگی می‌کردم.

رئیس: ممکن است اجمالاً توضیح دهید که سایر امورات از چه قبیل بوده است؟

سرتیپ مدیر: فقط شهربانی تهران نبود. بنده ریاست شهربانی کل کشور را عهده‌دار بودم و به تمام وضع شهربانیهای کل کشور رسیدگی می‌کردم. و در تهران فرماندار نظامی بود.

رئیس: البته دادگاه مستحضر است که شهربانی کل کشور به امور کلیه شهربانیهای کل کشور رسیدگی می‌کند. ولی منظور از سؤال بالا این بود که با توضیحاتی که دادید و تفکیک نمودید امورات سیاسی و اجتماعی را فرماندار نظامی رسیدگی می‌کرد و سایر امور را شهربانی. منظور دادگاه این است که روشن شود سایر امور یعنی چه؟ اطلاق به چه قسم امور می‌شود؟

سرتیپ مدیر: در شهر تهران فقط امورات اجتماعات سیاسی نبود. هزار گونه اتفاقات دیگری از لحاظ سرعت، از لحاظ کارهای دیگر که شهربانیهای سایر ولایات به تهران ارجاع می‌کردند که رسیدگی می‌کردم.

رئیس: آیا سنکن است اجمالاً بفرمایید و مطالب کارآگاهی در شهر چه بود؟

سرتیپ مدیر: کسب اطلاعات لازمه و تسلیم آنچه مربوط به رئیس شهربانی است به رئیس شهربانی و آنچه مربوط به فرمانداری نظامی است به فرماندار نظامی.

رئیس: و دیگر از این اطلاعات مکتوبه بلافاصله به مقامات مربوط با شهربانی گزارشی داده نمی‌شد؟

سرتیپ مدیر: چرا. بعد از شهربانی به وزارت کشور البته مرتباً تقدیم می‌شد.

رئیس: در همان روز یا روز بعد؟

سرتیپ مدیر: یا همان روز یا روز بعد؛ بسته به خانه کار گزارش بود.

رئیس: با اطلاعاتی که به شهربانی می‌رسید و همچنین مشهود می‌شد. راجع به جریانات روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ آیا هیچ گزارشی داده‌اید و اصولاً این جریانات را شایسته طرح در کمیسیون و مقامات دیگر انتظامی دانسته و تقاضایی در این خصوص نموده‌اید یا خیر؟

سرتیپ مدیر: آنچه مربوط به موضوع میثینگ بود به عرض رساندم. چون میثینگ کند سه ساعت طول بکشد و در روز تازش رسمی تهیه شود. در رادیو تکرار شود. عموم شنیده باشند و همه از آن مطلع باشند و بعلاوه موضوعش مربوط به فرماندار نظامی باشد. فرماندار نظامی باید گزارش آن را تهیه کند. آنچه که مربوط به مجسمه‌هاست، گزارش

آن را هم چون امر شد که مأمورین جمع آوری شوند پس از جریان امر مستحضر بوده اند که چه حوادلی اتفاق افتاده فرماندار نظامی قطعاً در تماس بوده. روی این اصل بنده دخالتی در کار فرماندار نظامی نکردم و ایشان بسایستی گزارشات را تهیه و تقدیم دارند.

رئیس: واجع به بازداشت اشخاص غیر نظامی هم شهربانی در آن روزها اطلاعی نداشت؟
 سرتیپ مدیر: بازداشت اشخاص غیر نظامی به وسیله فرماندار نظامی انجام می گرفت و شهربانی مجوزی برای توقیف اشخاص نداشت و حق نداشت کسی را توقیف کند. بعداً بنده مطلع می شدم که کسی توقیف شده است. ممکن بود از توقیف بعضیها هم اطلاع پیدا نکنم. چون از طرف شهربانی کسی توقیف نشده بود.
 رئیس: بفرمایید؛ دیگر سؤالی نیست.

سرتیپ مدیر صورت جلسه دادگاه را امضا نمود. رئیس به یکی از افسران گفت: «آقای مهندس رجیبی را بیاورید.» ولی دادستان اشاره ای به رئیس دادگاه کرد و او را متوجه نمود که وی توضیحاتی دارد. بدین لحاظ رئیس دادگاه به افسر دیگری از مأمورین انتظامی دادگاه گفت: «دستور بندهی فعلی آقای مهندس رجیبی را نیاورند. چون آقای دادستان گویا تذکری دارند.» همچنین به سرتیپ مدیر که قصد خروج از جلسه را داشت گفت: «شما هم بفرمایید بنشینید. چون آقای دادستان تذکری دارند.» سرتیپ مدیر روی صندلی مخصوص گواهان نشست. دادستان ارتش چنین اظهار داشت:

با اجازه ریاست محترم دادگاه، موظفم برای روشن شدن ذهن دادگاه محترم مختصر توضیعی را به عرض برسانم. تردید نیست طبق موازین قانونی دادگاه می تواند در جریان دادرسی حضور هر کس را که استماع بیاناتش را لازم می دانند و مقید می دانند از بیانات اشخاص استفاده نمایند و هر گونه سؤالی که می خواهند به عمل آورند. ولی در مورد این آقایان و افسرانی که از جلسه گذشته احضار شده اند، از لحاظ دادستانی باید این توضیح به عرض برسد که کلیه این آقایان و افسران تحت تعقیب جزایی دادستانی ارتش هستند. چنانچه اینجانب ملاحظه می کنم، پایه جوابهای این آقایان روی دفاع و رد اتهام از خود می رود. در صورتی که چون تحت تعقیب هستند، دفاع خود را باید فعلاً در مرحله تحقیق که باز پرس و دادستان مأمور تحقیق هستند به عمل آورند. نتیجه این جزء از عرضم این است که ریاست محترم دادگاه در صورتی که صلاح بدانند، هر یک از این آقایان را که احضار می کنند به آنان تذکر دهند هر یک از سؤالاتی که از آنان به عمل می آید منظور دفاع از اتهام منسب به آنها نیست.

توضیح دیگر اینکه به نظر اینجانب افسران و غیر نظامیان متهم به این دادگاه احضار می شوند تنها روی یک موضوع و موضوع این است که آقای دکتر مصدق ضمن توضیحات و دفاعیاتشان چنین وانمود کردند که سازمانهای کشور هر یک وظیفه ای داشته اند و موظف بوده اند وظایف محوله سازمانی را انجام دهند. و از بیانات این متهم یعنی آقای دکتر مصدق اینجانب چنین استنباط نموده ام که من باب مثال ایشان دفاع کردند که اداره انتشارات و تبلیغات یک وظایفی داشته به آقای دکتر مصدق مربوط نبوده. یا شهربانی کل کشور وظایفی داشته به ایشان مربوط نبوده. یا فرمانداری نظامی به همین نهج. یا اگر مسئولی بوده، وزیران ایشان به اصطلاح خودشان باید جوابگو باشند. از این مقدمه به نظر اینجانب دادگاه محترم وقتی این متهمین را احضار می فرمایند بی مناسبت نیست که مبنای سؤال روی اظهار آقای دکتر مصدق باشد.

اکتون که ریاست وقت شهربانی کل کشور حضور دارند، اینجانب با اجازه ریاست محترم دادگاه این سؤال را

طرح می‌نمایم که آیا با وجود فرمانداری نظامی وظایف اصلی و اساسی شهرداری کل کشور منتفی می‌شود یا خیر؟ در این سؤال می‌خواهم این موضوع برای دادستان ارتش روشن شود که از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد ماه تا روز ۲۸ رئیس وقت شهرداری کل کشور که می‌دانند آقای دکتر مصدق نعت تعقیب قرار گرفته‌اند و الآن اینجانب تذکر دادم که آقای دکتر مصدق در رد اتهام می‌گویند شهرداری کل کشور وظایفی داشته و به‌طور خلاصه اتهام خود را مستوجه اشخاص دیگری می‌کند، آیا تیمسار سرتیپ مدیر که رئیس وقت شهرداری کل کشور بودند از ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد از آقای دکتر مصدق در آن ایام دستوری می‌گرفتند یا خیر؟ با ایشان تماس روزانه حضوری یا تلفنی داشته‌اند یا نه؟ به‌طور خلاصه دادستان ارتش را روشن نمایید که رئیس وقت شهرداری کل کشور از شخص آقای دکتر مصدق دستورات مستقیم اخذ می‌کرده یا خیر، اعم از اینکه آن دستورات طبق سازمان صحیح بوده یعنی رئیس شهرداری حق دارد با ایشان تماس بگیرد و اعم از اینکه آن دستورات به‌صالح کشور بوده یا خیر؟

رئیس: برای تیمسار دادستان توضیح دهید که شما دائماً تماس داشته‌اید یا خیر؟

سرتیپ مدیر: به‌عرض ریاست محترم دادگاه و تیمسار دادستان ارتش می‌رساند: در روز ۲۶ یک مرتبه در روز ۲۷ غروب یک مرتبه حضور جناب آقای دکتر مصدق شرفیاب شدم. روز ۲۶ جریان آرامگاه و اتفاقی که افتاده بود و روز ۲۷ توقیف عده کثیری اخلاک‌گران که در شهر بوسیله کلانتریها انجام گرفته بود به‌عرض رساندم، و چون در نتیجه کثرت کار مریض و قوی‌العاده خسته شده بودم، در تقاضای استعفای خودم مصر شدم و صبح ۲۸ از ریاست شهرداری معاف شدم. طبق حکمی که الآن در دست دارم و اگر لازم باشد عین آن را فرانت خواهم کرد، در عرض این سه روز فقط این دو مرتبه بود که به‌حضور ایشان شرفیاب شدم.

رئیس: منظورشان از اخلاک‌گران که توقیف شدند چه اشخاصی بوده است و چرمان چه بود؟

سرتیپ مدیر: یک عده اشخاصی که در شهر ایجاد بی‌نظمی می‌کردند، شلوغ می‌کردند.

رئیس: عنوان اخلاک‌شان چه بود؟

سرتیپ مدیر: بنده شخصاً آنها را دستگیر نکردم که بی‌بیم عنوانش چه بوده، پرونده‌ای دارد در شهرداری که صحیح می‌کند چه کار کرده‌اند.

رئیس: آیا گزارشی می‌دادند که این اشخاص به‌چه عنوان دستگیر شده‌اند؟

سرتیپ مدیر: کلانتریها دستگیر می‌کردند و به‌داسرای فرمانداری نظامی می‌فرستادند.

رئیس: روز ۲۵ مرداد اصولاً اتفاقی، صحبتی، تظاہری که موجب اختلال نظم کشور و بر خلاف اصول شروطیت و انتظامات باشد رخ داد یا خیر؟

سرتیپ مدیر: به‌عرض رساندم بنده در آخر روز ۲۵ اطلاع حاصل کردم که جملات نابابی در هنگام سخنرانی ادا شد. اگر در آن ساعت اول سخنرانی مستحضر می‌شدم، اطمینان می‌دادم که تصمیمات لازمه را اتخاذ می‌کردم، ولی وقتی بنده مطلع شدم که آخر شب بود و دسترسی بدکسی نداشتم.

رئیس: بعد از آنکه مطلع شدید چه اقدامی نمودید؟

سرتیپ مدیر: فرمای آن شب به‌فرماندار نظامی اطلاع دادم که «موضوع را تعقیب بکنید» و چون وقایع دیگری در پی این واقعه اتفاق افتاد، یعنی قسمت مجسمه‌ها پیش آمد و توجه روی کار مجسمه‌ها رفت و بلافاصله پس از مجسمه‌ها وضعیت آرامگاه پیش آمد، این بود که مجال فکر نبود.

رئیس: چنانچه تیمسار دادستان استحضار دارند، چون آقای دکتر محمد مصدق در بیانات خود اظهار داشتند که

هر یک از ادارات انتظامی مسئول امور مربوطه به خود بوده‌اند و مستقلاً عمل می‌نموده‌اند، منظور احضار نسیما در بدادگاه این بود که صراحتاً روشن فرمایید آیا چنین بوده است یا خیر؟

سرتهپ مدیر: هر کسی در حدود مسئولیت خودش مسئولیتهایی داشت و وظایفی دارد. بنده هم آنچه در قدرت و توانایی داشتم و فکر و فهمم اجازه می‌داد از هیچ‌گونه خدمتگزاری فروگذار نکردم.

رئیس: خواهش می‌کنم بدون اینکه دفاع بفرمایید دادگاه را مستحضر سازید که چنین قضیه‌ای بوده یا خیر؟ سرتهپ مدیر: به عرض رساندم که هر رئیس اداره یک مسئولیتی دارد و وظایف خودش را بایستی انجام دهد. از این سؤال اگر ممکن است توضیح بیشتری دهید تا مفهوم شود.

رئیس: آیا مسئولیت انتظامات جلوگیری از تظاهرات، دادن شعارها، اهانت به مقام سلطنت، اقدام علیه مشروطیت جزو وظایف شهرداری بوده است یا خیر؟

سرتهپ مدیر: اگر هم جزو وظایف شهرداری نباشد، هر فرد ایرانی باید از این عملیات جلوگیری کند و تا سرحد امکان هم جلوگیری شده است. چنانچه استحضار دارید، تا آخرین ساعت مأمورین شهرداری و فرمانداری نظامی مجسمه‌ها را حفظ کردند. ساعتی که به فرمانداری نظامی امر شد که مأمورین جمع‌آوری شوند، مأمورین جمع‌آوری شدند. آن وقت مجسمه‌ها را پایین آوردند. در مورد آرامگاه، وقتی عده‌ای حرکت کرد برای غارت و تخریب آرامگاه، فوراً با فرستادن عده‌ای پاسبان و سرباز، برای حفاظت آرامگاه و جلوگیری از هرگونه حادثه‌ای در آنجا اقدام کردم. به طوری که به عرض رساندم، اگر بنده در آن ساعت مبتنیگ از جملات ناپایی که ادا شده بود مستحضر شده بودم حتماً تصمیمات لازمه را اتخاذ می‌کردم. ولی متأسفانه در آخر شب مطلع شدم. با این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید آنچه لازمه جدیت است به عمل آمده.

رئیس: آیا اطلاع دارید در شب ۲۵ مرداد ماه دو ستاد ارتش چه مذاکراتی صورت گرفت؟ و خودتان نیز در آن مذاکرات حضور داشتید یا خیر؟

سرتهپ مدیر: در شب بیست و پنجم ساعت ۱۱ نیمسار ریاچی بنده را به ستاد ارتش احضار کردند و فرمودند: «جناب آقای دکتر مصدق می‌گویند امشب ممکن است یک جریان غیر عادی از طرف یکی از بنادگانها سر بزنند. شما مراقب وضعیت باشید.» بنده عرض کردم: «اطلاعت می‌کنم.» در این اثنا تیمسار کیهانی معاون ستاد ارتش و سرکنسار سرهنگ فرماندار نظامی وارد اطاق شدند و یک چای صرف شد و بنده از اطاق خارج شدم و به شهرداری آمدم. رئیس: آیا از جریان مبتنیگ که صبح روز ۲۵ مرداد در جلوی منزل آقای دکتر محمد مصدق انجام یافته اطلاع دارید؟ سرتهپ مدیر: خیر.

رئیس: آیا در اطلاع‌ات شهرداری بهی سرهنگ نادری مستقیماً با آقای دکتر محمد مصدق تماس داشته یا خیر؟

سرتهپ مدیر: گاهی احضار می‌شدند و گاهی برای تقدیم گزارش شرفیاب می‌شدند. رئیس: سؤالی از آقای دکتر محمد مصدق: دکتر مصدق! بفرمایید، آقا. بفرمایید.

رئیس: خواهش می‌کنم توضیح بدهید احضار مستقیم رئیس اداره کارآگاهی شهرداری مستقیماً برای چه قبیل دستورات و چه اطلاعانی بوده است که صلاح نبوده رئیس شهرداری از آن مطلع گردد؟

دکتر مصدق: هیچ. بنده رئیس اطلاع‌ات شهرداری گمان می‌کنم دو یا سه مرتبه منزل من آمده که یک یا دو مرتبه

راجع به قضیه افشارطوس بود که می‌آمد و گزارش می‌داد، یک مرتبه دیگر هم آمد. بنده از چهار مرتبه بیشتر رئیس اداره اطلاعات شهربانی را در منزل ندیدم. مخصوصاً روزهای اخیر شاید یک ماه بود که بنده ایشان را هیچ ندیده بودم. هیچ.

رئیس: تیمار مدیر، به‌طور کلی از اشخاصی که در جریان ۲۵ الی ۲۸ دستگیر و بازداشت می‌شدند شهربانی هیچ اطلاعی نداشت؟

سرتیپ مدیر: این دستگیرشدگان دو نوع بودند: یکی از طرف کلانتریها که مرتکب خلافی می‌شدند و با پرونده می‌رفتند به فرماندار نظامی. یک‌عده به‌وسیله فرماندار نظامی توقیف می‌شدند؛ و به‌طوری‌که به‌عرض رساندم، فرماندار نظامی از جریان کار آنها اطلاع داشت. بعضیها را بنده مستحضر می‌شدم؛ بعضیها را بنده مطلع نشدم به علت کثرت گرفتاری. شهربانی به‌تنهایی هیچ کسی را توقیف نکرد و حق توقیف ندارد.

ساعت ۶/۴۵ از طرف ریاست دادگاه ده دقیقه نفس اعلام شد.

ساعت ۱۲/۰۵ بعد از ظهر مجدداً جلسه دادگاه تشکیل گردید. پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه دستور داد که سرهنگ اشرفی را به‌جلسه احضار کنند. قبل از حضور سرهنگ اشرفی، رئیس دادگاه سؤال زیر را از سرتیپ مدیر که آن وقت در جلسه حضور داشت پرسید:

دادگاه را روشن فرمایید که اصولاً راجع به جریانات این پیش‌آمدها در ایام ۲۵ الی ۲۷ گزارشاتمی داده و از مقامی دستورانی گرفته‌اید یا خیر؟

سرتیپ مدیر: منظور از «مقامی» چه مقامی است؟

رئیس: مقصود از آن مقام در روزهای ۲۵ تا ۲۷ آقای دکتر مصدق است.

سرتیپ مدیر: به طوری که به‌عرض رساندم، میتینگ روز بیست و پنجم از طرف یک اداره رسمی سخنرانیه‌ها رپورتاژ شده بود و در رادیو پخش شد. در این موقع سرهنگ اشرفی به‌اتفاق یک افسر محافظ وارد جلسه شد و به‌لوی سرتیپ مدیر ایستاد. و چون میتینگ مدت سه ساعت طول کشید گزارش جریان این سه ساعت مسوردی نداشتند. علاوه چون این جریان در صلاحیت فرماندار نظامی بود، مطابق معمول قبلاً فرماندار نظامی گزارشی داده بود.

رئیس: اکنون از آقای سرهنگ اشرفی سؤال می‌شود. متوجه باشند.

سرهنگ اشرفی: بفرمایید؛ حاضریم.

رئیس: چون شما در روز در مقابل توضیحاتی که برای روشن شدن ذهن دادستان به‌عمل می‌آمد اظهار داشتید مسئولیت انتظامات میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان به‌عهده فرمانده تیپ سوم یعنی سرهنگ روحانی محول بوده، اینکه متن گزارشی که سرهنگ نامبرده داده عیناً فرات می‌شود که بعد توضیحات خود را بیان نمایید.

سرهنگ یورآنز، دادیار دادستانی ارتش، متن نامه سرهنگ روحانی را مجدداً خواند و پس از قرائت‌نامه، سرهنگ اشرفی چنین اظهار داشت:

محترمأ به‌عرض دادگاه می‌رسانم: تهران به‌سه منطقه تقسیم شده بود از لحاظ حفظ امنیت: منطقه شرقی - شمال

شرقی در قلمرو نیپ دوم، منطقه شمال غربی در قلمرو نیپ یکم، و منطقه جنوبی در قلمرو نیپ سوم. الآن هم به همین منوال است. حال اگر من اشتباه کرده‌ام و گفته‌ام سرهنگ روحانی، بهر حال فرمانده نیپ سوم مسئول منطقه خودش بوده و من مسئول تمام مناطق. من در فرمانداری نظامی بودم و از خودم سلب مسئولیت نکردم. من تمام مسئولیت فرمانداری نظامی خودم را به عهده می‌گیرم. الآن هم درست به خاطر ندارم سرهنگ روحانی چه موقع توقیف شد.

رئیس: آیا اطلاعات هم به همان نحوی که گزارش داده‌اند پانزده دقیقه به پانزده دقیقه به اطلاع فرماندار نظامی می‌رسید یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: اگر فرمانده یک منطقه با رئیس یک کلانتری یا شخصی از این قبیل گزارش داده به ستاد فرمانداری نظامی، مسئولیت و شخصیت و کارهای بنده مافوق اینها بود. اگر گزارشی هست، باید در ستاد فرمانداری نظامی جستجو شود، ولی آنچه به خاطر دارم، راجع به انتظامات گزارشی بر خلاف انتظامات و مقررات نرسید که عرض کردم.

رئیس: مفاد گزارشات مربوط به روز ۲۵ و عملی که انجام شد اصولاً به نظر شما بر طبق مقررات یا برخلاف مقررات بود؟

سرهنگ اشرفی: اجازه می‌خواهم که قبلاً عرض کنم که وظایف مأمورین انتظامی از چه فرای بوده است. رئیس: احتیاجی نیست. جواب سؤال را بدهید.

سرهنگ اشرفی: مفاد گزارشات از لحاظ انتظامات بود و ذکر می‌کردند مثلاً مطلبی نیست و اتفاقی نیست و الآن فلان کس صحبت می‌کند.

رئیس: به نظر شما لازم نبود فرمانداری که مخصوصاً در موارد مخصوص برای جلوگیری از تسلیحات سوء عملیات مخالف مقررات و شئون مملکت مخصوصاً اجتماعات و میتینگها که تشکیل شده بدانند که چه صحبت کرده‌اند یا اینکه به نظر دادگاه فرمانداری نظامی قطعاً از موضوع صحبت میتینگ می‌بایستی قبلاً مطلع می‌شده تا اگر برخلاف انتظامات باشد اجازه ندهد؟ اکنون فقط دادگاه را اجمالاً مستحضر دارید که فرمانداری نظامی از موضوع و صحبت میتینگ اطلاع پیدا کرده بود یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: فرمانداری نظامی اطلاعی نداشت. اگر اجازه فرمایند، مختصر توضیحی هم داده شود. رئیس: نخیر کافی است. تیمسار مدیر رئیس شهربانی وقت که اکنون حضور دارند، اظهار می‌دارند در مورد اجتماعات مختلفه در شهر، میتینگها، شعارها و امورانی از این قبیل متحصراً به عهده فرمانداری نظامی بوده و شهربانی مطلقاً دخالتی نداشت است. آیا این اظهارات را تأیید می‌کنید یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: فرماندار نظامی تهران مافوق شهربانی انجام وظیفه می‌کرده و شهربانی در این موارد سرئوس فرماندار نظامی تهران بوده. ولی وظایفی هم از نظر شهربانی داشته است.

رئیس: رئیس اداره اطلاعات شهربانی سرهنگ ۲ تادری با شما که فرماندار نظامی بودید تماس داشت یا خیر؟ سرهنگ اشرفی: بله.

رئیس: آیا در غروب روز ۲۵ مرداد بعد از میتینگ گزارش جریان را علاوه بر اطلاعی که قبلاً داده می‌شد به شما داده است یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: خیر. رئیس: آیا با این وقایع همی که واقع شده و این صحبتها، تبلیغات، تظاهراتی که به عمل آمده چگونه شما را نه

مأمورین فرمانداری نظامی نه مأمورین اطلاعات شهرداری که شما مافوق بر همه آنها بوده‌اید مستحضر نداشته‌اند؟
 سرهنگ اشرفی: در جلسه قبل عرض کردم که به طور غیررسمی زیاده‌رویهای ناطقین را شنیدیم. اوضاع و احوال روز ۲۵ مرداد را در نظر بگیرید و وظایف خطیر فرمانداری نظامی را مجسم فرمایید. در جوار فرمانداری نظامی عناصر دیگری هم وجود داشتند که کار آنها صرفاً تحصیل اطلاعات بود. آیا با این صورت فرماندار نظامی تهران باز هم باید شخصاً کسب اطلاع کند؟

رئیس: با اینکه این سؤال شما مربوط به استدلال دادگاه نیست و دادگاه شما را فقط از لحاظ روشن شدن ذهن داورسان به عنوان گواه اینجا خواسته، ولی باید گفت متأسفانه بلی. سازمان ستاد فرماندار نظامی و در اختیار گرفتن تمام عوامل اطلاعات شهرداری و همچنین بنا به گفته خودتان مأمورین مخصوصی که در جوار فرمانداری بودند این عمل را جزو وظایف شما قرار می‌داده ولی فقط این سؤال را نیز توضیح دهید: به نظر شما چه مقامی می‌بایستی این گزارشات، یعنی جریاناتی از قبیل تظاهرات صبح روز بیست و پنجم و میتینگ عصر بیست و پنجم، شمارهای در و دیوارها و به وسیله پرده‌ها در وسط خیابانها و عکس‌المعنی که از آن در افکار عمومی ایجاد می‌شد، را به اطلاع آقای دکتر محمد مصدق می‌رساندید؟ پس در این صورت فرماندار نظامی چه سمتی و مفهومی داشت؟
 سرهنگ اشرفی: فرماندار نظامی از یک قدرت قانونی استفاده می‌کند. فرماندار نظامی عناصر سازمانی ندارد. عناصر کسب اطلاعات فرماندار نظامی شهرداری، رکن دوم ستاد ارتش، رکن دوم ژاندارمری کل کشور می‌باشند.

مضافاً آنکه در جلسه قبل به عرض رسید که اینجانب ساعت ده‌ده دقیقه صبح از سعدآباد مراجعت کردم.
 رئیس: فقط این را به ما جواب دهید: این گزارشات را شهرداری می‌داد یا فرمانداری نظامی؟ فقط دو کلمه.
 سرهنگ اشرفی: شهرداری باید به فرماندار نظامی و هر مقام دیگری اطلاع می‌داد. فرماندار نظامی که عناصر کسب اطلاع نداشت. اطلاعات به وسیله شهرداری و رکن دوم ستاد ارتش و رکن دوم ژاندارمری باید تهیه و در اختیار مقامات قرار گیرد. اما از نظر پیش‌بینی آنچه که در میتینگ صحبت شد، باید به عرض برسند که تصور تسمی وقت نمایندگان ملت و یا وزیری از کابینه مطالبی برخلاف مصلحت کشور اظهار کنند. این میتینگ از طرف عناصر مشکوک از نظر دولت تقاضا نشده بود.

رئیس: توضیح فرمایید در این خصوص یعنی در مورد میتینگ روز ۲۵ چه مقامی صریحاً به فرمانداری نظامی اجازه تشکیل آن را داد و چه دستوراتی ضمیمه آن نمود؟

سرهنگ اشرفی: به طوری که در جلسه قبل به عرض رسید، پس از مراجعت اینجانب به شهر اطلاع یافتیم.
 رئیس: جواب دهید کی به شما دستور داد؟

سرهنگ اشرفی: جناب آقای نخست‌وزیر وقت.
 رئیس: اینکه اظهار داشتید این میتینگ برای افراد مشکوک نبود که مراقبت بیشتری به عمل بیاید، آیا از طرف افراد افراطی دست چپ و توده در آن روز در میتینگ شرکت شده، شعارهایی داده شد یا خیر؟ و اگر بوده آنها با اجازه کی بوده؟

سرهنگ اشرفی: براسنی که در این خصوص چیزی به نظر نمی‌رسد. ولی همیشه دستور بود که از عمل احزاب افراطی و تظاهرات آنها و شعارهای برخلاف مصلحت کشور قویاً جلوگیری کنند.

رئیس: پس چرا این امر صریح را در روز ۲۵ مرداد صبح و عصر و همچنین روز ۲۶ مرداد راجع به مجسمه‌ها و آن تظاهرات و تبلیغات انجام ندادید؟ آیا دستور بخصوصی بود یا خیر؟

سرهنگ اشرفی: فقط در مورد مجسمه‌ها، به طوری که به عرض رسید دستور داده شد که سر یازان جمع‌آوری شوند. در سایر موارد همیشه نسبت به عناصری که تظاهراتی می‌نمودند و شمارهای نامطلوبی می‌دادند دستور جلوگیری داده شده بود و مراقبت می‌شد.

رئیس: تکرار می‌شود؛ پس چرا در میتینگ بهارستان جلوگیری نشد؟ مگر شعاری، تظاهری، حرفی یا لایحه‌ای از آنچه در آن میتینگ به عمل آمد بر علیه شعائر ملی رژیم مشروطیت کشور و مقام سلطنت ممکن بود عملی شود؟
سرهنگ اشرفی: محتاج همین توضیح است که اگر اجازه فرمایید عرض شود.
رئیس: بفرمایید.

سرهنگ اشرفی: به طوری که به عرض رسید، برای میتینگ عصر روز بیست و پنجم تصور نمی‌رفت که عملی برخلاف مصلحت کشور یا سختی برخلاف مصلحت بشود یا بگویند. علاوه گرفتاریهای خاص فرماندار نظامی تهران را در آن روز که شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در خارج کشور تشریف داشتند و مجلس هم وجود نداشت و هر آن انتظار یک عمل شدیدی از طرف احزاب افراطی دست چپ می‌رفت، در نظر بگیرید و تقاضات فرمایید که فرماندار نظامی تهران می‌توانست فقط در یک نقطه حاضر شود و مراقبت کند؛ در هر حال مطلبی که انجام شده بود، به صورت غیررسمی به اطلاع اینجانب رسید.

رئیس: تیسار سررتیب مدیر رئیس شهر بانی وقت کل کشور که الآن حاضر هستند اظهار می‌دارند شب ۲۵ شما را ملاقات کرده یا فردای آن روز که نظرم نیست و جریان را کاملاً به اطلاع شما رسانیده‌اند. مضافاً به اینکه فرمانداری نظامی معقول نیست. بگویند: «من از جریان به این مهمی در چنین وضعیت اطلاع غیررسمی پیدا کردم.» ولی فردای آن روز که اطلاع یافتید چه اقدامی کردید؟ به چه مقامی گزارش دادید؟

سرهنگ اشرفی: فرمایشات تیسار سررتیب مدیر موجب نهایت تأسف اینجانب است. شب ۲۲ به ۲۵ شاید از ساعت ۲۳ تا ساعت ۱ روز ۲۵ در خدمت ایشان بودم. در آن شب که مطلبی نفرمودند تصور نمی‌کنم که در آن شب هم پیشگیری برای روز ۲۵ پیش بینی شده بود. روز ۲۵ هم عرض کردم که ساعت ده و ده دقیقه از سعدآباد به شهر برگشتم. هیچ به خاطر نمی‌رسد که افتخار زیارت ایشان را در آن روز درک کرده باشم.

رئیس: تیسار دادستان، توضیحی اگر دارید بپرسید.

سررتیب از هوش: تا جرم مختصری وقت دادگاه را بگیرم.

رئیس دادگاه به سرهنگ اشرفی اشاره کرد که بنشینند. ولی سرهنگ اشرفی در حالی که به علامت تشکر تحظیم کرد، اظهار داشت: «اجازه بفرمایید خدمتان بایستم.» ولی بالاخره به اشاره ریاست دادگاه سرهنگ اشرفی روی صندلی کنار سررتیب مدیر نشست.

سررتیب از هوش: جریان توضیحات سرکار سرهنگ اشرفی اینجانب را و اداری می‌کند که بناچار چند دقیقه وقت دادگاه را بگیرم. توضیحات ایشان، اساساً جزء اعظم آن، مربوط به این دادگاه و این دادرسی نیست. ایشان وقت دارند آن قبیل بیاناتی را که راجع به فرماندار نظامی و شهر بانی و وظایف خود بیان داشتند در دادستانی ارتش بیان فرمایند که خود به علل حوادث ۲۵ تا ۲۸ تحت تعقیب هستند. در این قسمت از بیانات ایشان اینجانب وقت دادگاه را ضایع نمی‌کنم. نکاتی را که به عرض می‌رسانم، نکاتی است که مربوط به این دادگاه می‌شود. یعنی مؤثر در دادرسی این دادگاه نسبت به وظایفی است که دادگاه بر عهده دارد.

اولاً نامه سرکار سرهنگ ستاد روحانی برای دادستانی ارتش ایجاد یک تکلیفی نموده که با اجازه ریاست محترم دادگاه سرکار سرهنگ اشرفی بایستی اینجانب را روشن فرمایند و البته به عرضم توجه می فرمایند. آنچه که اینجانب سابقه دارم و آنچه که قانون و مقررات حکم می کند این است که شغل فرمانداری نظامی شغل سازمانی نیست، یعنی افسرانی که به سمت فرمانداری نظامی تعیین بشوند، ضمن حفظ شغل سازمانی سمت مزبور را ندارند. سرکار سرهنگ اشرفی خود فرمانده تیپ سوم گوهستانی بوده اند که با این شغل سازمانی در عین حال فرماندار نظامی نیز بوده اند. بنابراین به نظر دادستان ارتش در میتینگ روز ۲۵ مردادماه سرکار سرهنگ اشرفی در آن روز علاوه بر وظایف فرمانداری اساساً فرمانده یک واحد ارتش بوده اند. بنا بر این اینجانب ایسب قسمت از گزارش سرهنگ روحانی را تأیید می کنم و به عرض می رسانم در ایام ۲۵ تا ۲۸ خود سرکار سرهنگ اشرفی فرمانده تیپ ۳ بوده اند.

جزء دیگر گزارش سرهنگ روحانی این است که جریان میتینگ هر پانزده دقیقه به فرماندار نظامی اطلاع داده می شد. تیمسار آن دادستان محترم دادگاه به خوبی مستحضرند که منظور از اینکه مقامی از جریانی مطلع است یا خیر، این نیست که آن مقام خود حاضر و ناظر در جریانی باشد. تیمسار آن مستحضرند که چه دستگاه شهرپائی و چه دستگاه فرمانداری و چه دستگاه ستاد ارتش و چه خانه ۱۰۹ در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد مجهز به تمام وسایل ارتباطی و مخابراتی و عوامل انسانی از قبیل امر بر، کارآگاه و اطلاعات بوده اند. در اینجا ناچارم به عرض برسانم که بیانات دو نفر از همقطاران من، یعنی تیمسار سرنیپ مدبر و سرکار سرهنگ اشرفی، برای اینجانب ایجاد تأسف می اندازد نمود که البته توضیح این مطلب جایش در این دادرسی نیست. شاید هر دو افسر مزبور تحت تأثیر این حس قرار گرفته اند که تصور کرده اند حضورشان در این دادگاه برای دفاع از اعمالشان است. در صورتی که به عرض رسانیدم و تصور می کنم اشتباه نمی کنم که دادگاه محترم نیز هر دو افسر را احضار فرمودند برای اینکه معلوم شود آیا آقای دکتر محمد مصدق به فرماندار و رئیس شهرپائی دستور مستقیم می دادند یا خیر و البته توجه به چهار روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد است. ناچارم عرض کنم که هر دو افسر مزبور منحرف شدند و به دفاع از خود می پردازند. در حالی که هنوز بر علیه ایشان کبفرخواستی تنظیم نشده و دادرسی آغاز نگردیده. پس از هر دو افسر مزبور تقاضای می کنم توجه فرمایند به اصل مطلب.

اصل مطلب همان است که گفتم آقای دکتر مصدق نحوه دفاعشان این است که هر عملی در آن چهار روز صورت گرفته، مسئول سرکار سرهنگ اشرفی و تیمسار مدبر بوده اند. با اجازه مقام ریاست عرض می کنم که منظور دادگاه این است که این حقیقت کشف شود که واقعاً آقای دکتر مصدق در آن چهار روز در خانه خود نشسته بودند و ابدأ دستورات حضوری یا تلفنی به مأمورین انتظامی نمی دادند؟ یا فرمایندشان درست است و ریاست وقت شهرپائی و فرماندار نظامی از ساعت ۱ صبح ۲۵ ثانیه به لایحه یا این شخص تماس داشته اند؟ تصور می کنم منظور دادگاه جز این نیست.

اکثراً آنچه که اینجانب از بیانات سرکار سرهنگ اشرفی استنباط کردم و خواهش می کنم توجه فرمایند اگر استنباط اینجانب صحیح نیست در همین دادگاه و همین جلسه توضیح دهند. این است که اولاً سرکار سرهنگ اشرفی یعنی فرماندار وقت نظامی نهران می گویند مجسمه های شاهنشاه را که فرو ریختند به امر و دستور صریح شخص دکتر محمد مصدق بود. ثانیاً فرماندار وقت نظامی می گویند میتینگ روز ۲۵ مردادماه مبتنی بر دولتی بود. حتی این فرماندار توضیح دادند که از صبح بلندگوییان دولت و بلندگوها به دور شهر راه افتادند و مردم را دعوت به میتینگ کردند.

نتیجه‌ای که دادستان ارتش از این دو بیان سرکار سرهنگ اشرفی می‌گیرد، این است که سرکار سرهنگ اشرفی صریح نگفتند ولی این جانب صریح به عرض می‌رسانم که اخلاک‌گر شخصی نخست‌وزیر وقت بوده است، البته نخست‌وزیر از لحاظ دستگاه خودشان، این نتیجه را اینجانب از بیانات سرکار سرهنگ می‌گیرم.

و اما با اجازه ریاست محترم دادگاه دوسه موضوع است که به نظر اینجانب بی‌مناسبت نیست فرماندار وقت نظامی روشن فرماید. یکی اینکه ایشان که تا این اندازه گرفتار بوده‌اند - و البته توضیح عرض می‌کنم منظور اینجانب بازجویی نیست، کسب اطلاع و برای روشن شدن حقیقت است - چه شد که یک گرفتاری بر گرفتاری‌هایشان افزودند که وظیفه ایشان ظاهراً نیست؟ آن گرفتاری، گرفتاری خلع سلاح گارد جباریدان و گارد شاهنشاهی است که خورد می‌فرمایند: «تا ساعت ۱۰ صبح روز ۲۵ مردادماه در سعدآباد و جاهای دیگر گرفتار این کار بودم.» چه شد فرمانداری که در جلسه گذشته گفت: «چهار تلفن روی میزم بود و اکثراً هر چهار تلفن باهم صحبت می‌کردند» چه شد که ایشان مأمور خلع سلاح شدند؟ اگر ممکن است این تکه را برای اینجانب روشن فرمایند. چون روشن شدن این مطلب در وضع کبفرخواست اینجانب در این دادگاه کاملاً مؤثر است.

نکته دوم اینکه در چهار روز ۲۵ تا ۲۸ مردادماه چگونه فرمانداری نظامی از انتشار روزنامه‌هایی که اعم از دست چپ و راست و بالا و پایین یکدل و یکجهت می‌نوشتند: «شاه نمی‌خواهیم و جمهوری می‌خواهیم»، فرماندار نظامی چگونه جلوگیری نکرد؟ چه شد که باوجود ماده ۵ حکومت نظامی روزی از روز قبیل فلسطیها رسانس و عبارات جمهوری می‌خواهیم برآتر نوشته می‌شد؟ چه شد که سرکار سرهنگ اشرفی جلوگیری نکردند؟

موضوع دیگر اینکه سرکار سرهنگ اشرفی آیا هیچ اطلاع دارند که وکلای اقلیت در آن چهار روز تحت نظر فرار می‌گرفته و اطلاع دارند که اداره اطلاعات شهربانی برای تحت نظر گرفتن شاهپورها دستور صادر کرده بود؟ این سؤال اخیر اینجانب، اگر ریاست محترم دادگاه اجازه فرمایید، مربوط به تیمسار مدبر هم می‌شود و این موضوع را در کبفرخواست آقای دکتر مصدق نوشته‌ام، آیا ممکن است تیمسار مدبر و سرکار سرهنگ اشرفی دادگاه را روی این جریان روشن نمایند که چگونه اشخاصی تحت نظر بودند و چگونه دستور رسمی از اداره اطلاعات شهربانی صادر شد که شاهپورها تحت نظر واقع شوند؟

به هر حال در خانه این عرایض باز هم تاچارم به عرض برسانم که چه تیمسار سرنسیب مدبر و چه سرکار سرهنگ اشرفی توجه فرمایند که منظور از همه این سوالات و جوابها روشن شدن حقیقت است، مثلاً سرکار سرهنگ اشرفی می‌فرمایند در مسپینگ روز ۲۵ مردادماه اشخاص زیاد روی در گفتار کردند که اینجانب معنی این حرف را نمی‌فهمم. استدعای بنده این است که اگر توضیحی روی اظهارات من می‌دهند، صریح و روشن و بدون تعبیر و تفسیر باشد. به عرض ایشان می‌رسانم که دادستان ارتش گفته است و کبفرخواست صادر کرده است که در مسپینگ ۲۵ مردادماه اشخاص می‌گفتند: «مرده باد شاه»، و می‌گفتند: «ما جمهوری می‌خواهیم»، و روی همین مطلب تقاضای اعدام آقای دکتر مصدق را کرده است. این گفتار و این بیان با اظهار اینکه اشخاص در حرف زیاد روی می‌کردند، به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند. بنده دیگر عرضی ندارم و کلیه عرایضی که کردم، هر گاه ریاست محترم دادگاه اجازه فرمایند، توضیح خواهم داد.

رئیس: آقای سرهنگ اشرفی.

سرهنگ اشرفی: سؤال خیلی طولانی است و ممکن است من نکاتی را از خاطر برده باشم. استدعای منم اگر لازم شد مجدداً سؤال را تکرار فرمایند.

رئیس: در اینجا سوالات نوشته شده است.

سرهنگ اشرفی: اول باید به عرض برسد که من تمام مسئولیت شغل خودم را به عهده می‌گیرم و راست می‌گویم. در مورد فرمانده تیب سوم، خوب می‌دانم که من فرمانده تیب مستقل سوم بودم. ولی از نظر حفظ انتظامات منطقه تیب سوم کسی که به جای من عهده‌دار فرماندهی تیب سوم بود، همان‌طور که تعلیمات عده را به عهده داشت مسئول حفظ انتظامات منطقه تیب سوم کسی است که در آن زمان تیب را برای چنین مأموریهایی در اختیار داشت. خوب به‌خاطر من هست که خلع سلاح گارد در معیت سرهنگ روحانی که عده‌ای از گارد را با افراد تیب مستقل کوهستانی تعویض می‌نمود انجام شد. سرهنگ روحانی بود که عده‌های باغشاه، کاخها و سعدآباد را با افراد خود تعویض کرد و خلع سلاح نمود و گلنگدنه‌های سلاح را تحویل گرفت و نگهداری کرد. حالا وقتی که در حدود ساعت ۱۰ اینجانب از سرهنگ روحانی دو کاخ سعدآباد خدا حافظی کردم و مستقیماً خدمت جناب آقای نخست‌وزیر برای ارائه کاغذهای آقای پروین شرفیاب شدم، دیگر خبری ندارم که سرهنگ روحانی دستگیر شد یا نشد. بعداً هم که علاوه بر کارهای روزانه فرمانداری نظامی جریان میتینگ پیش آمد و به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رساندم، فرمودند چون مردم دعوت شده‌اند اجرا شود. طبق معمول از طرف ستاد فرماندار نظامی به فرمانده تیب سوم، همان فرماندهی که باید عده‌ها را بفرستد و منطقه بهارستان را که قلمرو او است انتظاماتش را برقرار کند دستور داده شد در مورد خلع سلاح افراد گارد، چنانچه در جلسه قبل به عرض رسید، نیمسار ریاست ستاد ارتش به اینجانب دستور دادند چون سرهنگ نصیری عملی بدون اجازه و اطلاع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ننموده است، به سرهنگ ممتاز و سرهنگ شاهرخ دستور فرمودند که گلنگدنه‌های افراد گارد جمع شود. به من فرمودند شخصاً بروم مراقبت کنم که بسا خداوندی نخواسته بین افراد ارتش زدوخوردی درگیر شود. فرمودند که «مراقبت کنید پاسدارهای باغشاه، کاخها، سعدآباد به عهده افراد تیب سوم واگذار شود.» من هم بلافاصله به سرهنگ روحانی تلفن کردم که چهار تانک و یک گردان موجود و آماده در فصر را به فرمانداری نظامی بیاورد. او هم آورد. بعد عمل خلع سلاح، تعویض پاسداران با نظارت اینجانب از طرف سرهنگ روحانی به عمل آمد.

در مورد میتینگ، به طوری که به عرض رسید وقتی که اینجانب به شهر رسیدم، به وسیله اعلامیه مردم دعوت شده بودند و بلندگوهایی هم مردم را دعوت می‌نمودند. به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسانیدم که با گرفتاریهای فعلی، اداره میتینگ با در نظر گرفتن اوضاع و احوال مشکل به نظر می‌رسد. فرمودند: «چون مردم دعوت شده‌اند، مانعی ندارد. مراقبت کنید عملی برخلاف مقررات صورت نگیرد و اخلاک‌گران کار بی‌فایده ای نکنند.» در مورد اینکه کسی مطلبی در یک گوشه‌ای اظهار کند و ما دارای چنان وسایلی باشیم که بلافاصله ما را در جریان گذارند، به نظر من خیلی مشکل به نظر می‌رسد.

در هر حال قبول بفرمایید که اصولاً در تمام مدت میتینگ شخص من از جریانات و صحبت‌هایی که در آنجا شد مطلع نشدم. زیرا کسی به من گزارشی نداد. اصولاً هم فرصت برای اینکه روزنامه‌ای بخوانم و یا وقتی برای گوش کردن رادیو نداشتم. تصور نرود که این مطلب به خاطر این است که از خود سلب مسئولیت کنم. هرگز من هم از جریان آنچه که شنیده بودم، به‌طور غیررسمی شنیده بودم. به جناب آقای نخست‌وزیر مطلبی نگفتم زیرا از وظایف خاصه شهرداری بود که کسب اطلاع کند و همه را در جریان وقایع نه مسووعات بگذارد.

رئیس: خودتان گفتید بعد از خلع سلاح خدمت آقای نخست‌وزیر رسیده و کاغذ آقای پروین را ارائه دادید. راجع به میتینگ صحبت کردید یا مأموریت را انجام ندادید و با دانستید و انجام دادید؟ چون این خیلی مهم است. سرهنگ اشرفی: وقتی من خدمت جناب آقای دکتر مصدق رسیدم، اصولاً صحبت میتینگ نشد. بعداً که به

فرمانداری نظامی رفتن، اطلاع حاصل نمودم که دعوت مینبگی از طرف وکلای نهضت ملی و احزاب طرفدار دولت شده است و تلفناً این مطلب را عرض کردم. به طوری که قبلاً عرض شد، به هیچ وجه تصور نمی‌رفت که وکلای ملت مطلبی برخلاف مصلحت کشور اظهار کنند. سابقه بر این بود که هرگاه مینبگی تشکیل می‌شد و ما نسبت به افراد آن مطمئن بودیم، آنها را متعهد می‌نمودیم. ولی در وضعیت خاصی روز ۲۵ مرداد لیدرهای مینبگی دهنده از نظر فرماندار نظامی نماینده ملت بودند و فرصتی هم برای تشریفات قبلی به عهده من نبود.

سرتیپ آزموده: سرکار خیلی ادیبانه صحبت می‌کنید. بنده نفهمیدم. بنده یک کلمه فارسی عرض کردم: آیا مینبگی آن روز دولتی بوده یا نه؟
سرهنک اشرفی: بله. وقتی نخست‌وزیر اجازه داده...

دکتر مصدق: من همیشه اجازه می‌دادم.
سرهنک اشرفی: ... همیشه هم می‌داد، شرافتاً عرض کنم که همیشه ایشان اجازه می‌دادند.

سرتیپ آزموده: از این نحوه بیانات، بنده چیزی درک نمی‌کنم. مینبگی را تا فرمانداری نظامی و دولت موافقت نکنند بر گذار نمی‌شود. نقطه نظر دادستان ارتش این است که مینبگی که روز ۲۵ مردادماه در میدان بهارستان برپا شد آیا فرماندار نظامی اطلاع از برپاشدن این مینبگی داشته یا نه؟ اگر داشته، گویندگان این مینبگی که بودند؟ عرض کردم از بیانات دیروز ایشان که گفتند بلندگوهای دولت دکتر مصدق، دولت بلندگو ندارد، به قول شما نمایندگان ملت که عبارت بودند از آقای دکتر شایگان، مهندس حق شناس و نمایندگان دولت که آقای دکتر فاطمی و دیگران بودند، مقصود من از این سؤال این بود که صریحاً بفرمایید به نظر فرماندار نظامی مینبگی دولتی بوده یا نبوده؟

سرهنک اشرفی: بنده همان طور که عرض کردم و عادت من است صریح عرض می‌کنم. بفرمایید: آقای نخست‌وزیر اجازه دادند که مینبگی تشکیل شود. مینبگی را هم وکلای نهضت ملی دعوت کرده بودند. در مینبگی هم نمایندگان فراکسیون نهضت ملی بودند. تفسیر اینکه مینبگی دولتی بوده یا نه به عهده دادگاه است. من چه می‌دانم که دولتی بوده یا نبوده؟

رئیس: تقاضا کننده مینبگی کی بوده است؟ محققاً تا کسی تقاضا نکند فرماندار نظامی اجازه مینبگی نمی‌دهد.
سرهنک اشرفی: از فرمانداری نظامی تقاضایی به عمل نیامد. همان طور که عرض کردم، مطلع شدم به وسیله بلندگوهای که می‌گشتند، به وسیله اعلامیه‌ای که داده بودند وکلای طرفدار نهضت ملی این مینبگی را می‌خواستند بدهند. بعد از مذاکره با جناب آقای نخست‌وزیر معلوم شد مستقیماً از ایشان کسب اجازه کردند.

سرتیپ آزموده: فرمودید زیاد روی‌روهای شده بود، منظور از زیاد روی‌روها چیست؟
سرهنک اشرفی: در مورد زیاد روی مطالب بسیار بدی صحبت شد و نمی‌توانم تکرار کنم. شاید من که شنیده بودم و نه شنیدم و نه خوانده بودم و نه خوانده‌ام، اطلاعاتم از دادگاه بیشتر نباشد.

سرتیپ آزموده: مطالب بسیار بد یعنی چه؟
رئیس: معلوم می‌شود نمی‌خواهند جواب بدهند.

سرتیپ آزموده: پس اینکه نمی‌شود.
رئیس: ایشان می‌فرمایند: «نه شنیده‌ام و نه خوانده‌ام و نه می‌دانم».

سرتیپ آزموده: پس از کجا فهمیدند که مسائل بسیار بدی است؟ [خنده حضار]
رئیس: در آن وقت که فرماندار نظامی بودید و وظیفه‌تان جلوگیری از این قبیل حرف‌ها بود بعد از شنیدن چه

عملی انجام دادید، چه از نظر افسری، چه از لحاظ ایرانی و چه از لحاظ قضایی؟

سرهنگ اشرفی: موضوع این است که صفحه‌ای پر کرده بودند و رئیس تبلیغات صفحه را شخصاً پیش نخست‌وزیر برده بود. در موقعی که وضعیت مسلکت در آن حالت بود، بنده کاری نکردم. در مورد روزنامه‌ها، مطابق قانون مطبوعات این عمل صرفاً به عهده دادمنرای سیویل است. رئیس: کی باید شکایت می‌کرد تا رسیدگی شود؟

سرهنگ اشرفی: اصولاً دادستان دادرای سیویل رأساً این کار را می‌کرد. اگر مطلبی به نظر ما می‌رسید ستاد فرمانداری نظامی تلفوناً دادرای را در جریان می‌گذاشت و حتی مطلب هم به عرض آقای نخست‌وزیر می‌رسید. کما اینکه یک روز دادستان دادرای سیویل را که اسم او به خاطر من نسبت با شخص بنده احضار فرمودند و از ایشان روی گزارشات اینجانب توضیح خواستند که نسبت به این روزنامه‌های فحاش چه اقدامی کرده‌اید؟ ایشان هم گزارشی دادند. که نسبت به توفیق آنها اقدام شده است.

رئیس: اظهار داشتید رئیس تبلیغات فیلم میتینگ را نزد آقای نخست‌وزیر برده‌اند. آیا خودتان دیده‌اید یا از کسی شنیده‌اید؟

سرهنگ اشرفی: خود بنده ندیدم.

رئیس: از کی شنیده‌اید؟

سرهنگ اشرفی: روی سابقه میتینگ ۳۰ تیر که می‌دانستم این کار را کرده‌اند. عرض کردم.

رئیس [خطاب به دادستان]: شما سؤالی ندارید؟ چون من روی ماده ۵ فرماندار نظامی سؤالی دارم.

سرتیپ از موده: تصادفاً بنده هم روی ماده ۵ فرماندار نظامی عرض دارم.

رئیس: پس بفرمایید.

سرتیپ از موده: سؤال این بود که در چهار روز ۲۵ تا ۲۸ مردادماه سرکار سرهنگ اشرفی چه اطلاعی دارند از اینکه چگونه روزنامه‌هایی که اعلام جمهوری می‌کردند نه روزنامه‌های بازداشت شد و نه مدیران آنها. پاسخی که فرمودند، اینجانب چیزی درک نکردم. زیرا زمان حکومت نظامی یک ماده ۵ وجود دارد که ایشان بهتر از اینجانب می‌دانند که از این ماده ۵ چگونه شخص فرماندار استفاده می‌کند. این سؤال من مربوط به دادستانها نبود.

اتفاقاً مربوط به وظایف خاص شخص فرماندار نظامی است. یعنی اگر همین امروز بر علیه مصالح کشور بالاخص مصالح عالی کشور مطلبی بنویسند، شخص فرماندار به استناد ماده ۵ مدیر آن را توفیق می‌کند. حتی ماده ۵ به فرماندار اختیار داده که اگر نسبت به کسی سوءظن مخالفت با دولت شروطیت و امنیت را ببرد حق توفیق دارد. آیا ۲۶ مرداد که من باب نمونه روزنامه جبهه آزادی ارگان حزب ایران، یعنی حزبی که اعضای آن همه شاغل مشاغل عالی در دستگاه مصدق بودند یا تیر درشت نوشت: «باید جمهوری ایران را اعلام کرده» و مقالات بسوطی نوشته همچنین روزنامه‌های دیگر، آیا فرماندار وقت نظامی آن نوشته‌ها را حتی سوءظن مخالفت با دولت متردطه هم نمی‌دانسته که اینک متأسفانه جواب سؤال بنده را به دادرای می‌دهند؟

عرض کردم بنده در مقام تحقیق و استنتاج نیستم. سرکار سرهنگ اشرفی باید توجه فرمایند که وضعتان در این دادگاه یک مسئولیت وجدانی ایجاد نموده. ایشان در این لحظه به عنوان متهم در دادگاه حاضر نشده‌اند که از خود دفاع کنند. ایشان مطلعند و خواهش دادستان این است که اگر اطلاعی دارند که چه شد مدیران و ناشرین این روزنامه‌ها توفیق نشدند، آن اطلاع را به عرض دادگاه برسانند تا در کيفرخواست که من داده‌ام تأثیر داده شود؛ چه به

نفع متهمین و چه به ضرر متهمین، علی السویه است.

ضمناً ماده ۸ قانون حکومت نظامی نیز چنین است که قرائت می‌شود پیش از قرائت ناچار است این توضیح را به عرض ریاست دادگاه برساند که این ماده تصور می‌رود اگر روزنامه‌ای را به استناد آن توقیف نکرده‌اند، حق با دستگاه وقت بوده است. زیرا این ماده قانون حکومت نظامی می‌گوید: «روزنامه‌جات و مطبوعات اگر بر ضد اقدامات دولت انتشاراتی به طبع برسانند نمرات روزنامه و ادارات روزنامه توقیف خواهد شد...
دکتر مصطفی: نسخ شده.

سرتیپ‌آزموده: ... در صورتی که تعریک بر علیه دولت و اقدامات دولت نمایند موافق حکم محکمه نظامی مجازات خواهند شد. علاوه بر اینکه آقای دکتر مصطفی می‌فرمایند نسخ شده چون در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد موافق عقاید دکتر مصطفی انتشارات داده‌اند، بر فرضی که این ماده نسخ شده باشد، حتماً نباید انتظار داشت که طبق این ماده آنها را بازداشت کنند. بهر حال منظور این بود که سرکار سرهنگ اشرفی اگر اطلاعی دارند در اختیار بگذارند که چگونه مدیران آن جرایم بازداشت نشدند و از تشریفاتشان جلوگیری به عمل نیامد.
سرهنگ اشرفی: به طوری که قبلاً عرض کردم، یاد نظر گرفتن اوضاع ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ فرصت خواندن روزنامه یا شنیدن رادیو نداشتیم. گزارش رسمی دریافت نکردیم. زمان کوتاه بود.

رئیس: تمام شد؟

سرهنگ اشرفی: بله قربان، تمام شد.

رئیس: تیمسار دادستان، شما فرمایشی ندارید؟

سرتیپ‌آزموده: خیر، عرضی ندارم. ولی تیمسار مدیر بد نیست توضیحاتی بدهند.

سرهنگ اشرفی: با بنده امری نیست؟

رئیس: فعلاً تشریف داشته باشید. [خطاب به سرتیپ مدیر] به سوالات تیمسار دادستان پاسخ دهید.

سرتیپ‌آزموده: توضیح فرمایید اداره اطلاعات شهربانی امریه صادر می‌کند که شاهپورها...

سرتیپ معین‌پور: والا حضرت شاهپورها، عنوان را هم ذکر کنید.

سرتیپ اشرفی: پیششید قربان، بنده هم باید جواب دهم.

سرتیپ‌آزموده: ... که شاهپورها اگر مسافرت کردند تحت نظر باشند. البته این موضوع را بنده در کیفرخواست

مستند قرار داده‌ام. سؤال بنده اینجا این بود که جناب عالی اطلاعی از این مطلب داشتید یا نه؟ و چه طور می‌شود که

رئیس شهربانی اطلاع از چنین موضوعی داشته باشد و موافقت کند؟

سرتیپ مدیر: در این مورد بنده بکلی بی اطلاع هستم. ممکن است که صادرکننده تلگراف از طرف خودش یا از

جای دیگری دستور گرفته باشد این تلگراف را مخایره کند. اگر چنین تلگرافی مخایره شده و بنده خودم خدای نکرده

چنین نظری داشته‌ام، باید امضا کنم یا متن آن را پاراف کنم یا دستور دهم. بنده بکلی از این تلگراف بی اطلاع هستم.

به استحضار دادستان محترم می‌رسانم: بنده به طوری که اطلاع دارید سه روز در ایام اخیر ریاست شهربانی را عهده‌دار

بودم؛ ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد. در عمر خدمت سربازی همیشه نسبت به خاندان سلطنت و خادان و خدمتگزار بودم

بعلاوه ما افسرها به قرآن قسم خورده‌ایم که همیشه نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وفادار و خدمتگزار باشیم.

به طوری که به عرض تیمسار دادستان و دادگاه محترم رساندم، در آن موقع که شبم آرامگاه ممکن است مورد تجاوز

قرار بگیرد یا تمام قدرت خودم وارد عمل شدم از مأمورین آرامگاه تحقیق فرمایید. برای بنده و عموم افسران ارتش

اعلیحضرت فقید زنده است.

رئیس، از موضوع خارج نشوید؛ مطابق سؤال نیست.

سرتیپ مدبر: بهر حال عرض کردم بنده اطلاعی از این تلگراف ندارم. سؤال دیگر آقای دادستان هم این بود که فرمودند که در آن چهار روز تماس دایم داشتیم؟ باید عرض کنم در این سه روز فقط دو مرتبه بنده ایشان را دیدم: بعد از ظهر دوشنبه ۲۶ مرداد و یکی بعد از ظهر سهشنبه ۲۷ مرداد که در ملاقات اخیر بالاخره مصر شدم در نقاضای استعفای خودم. در این سه روزه هیچ گونه تماس تلفنی، یا حضوری با ایشان نداشتم.

در ساعت ۲/۱۵ بعد از ظهر جلسه به عنوان تنفس تعطیل شد و ادامه جلسه به ساعت ۲/۱۵ بعد از ظهر موکول گردید.

دیناله بیست و سومین جلسه دادرسی در ساعت ۵/۱۰ بعد از ظهر تشکیل گردید.

پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه دستور داد که آقای بشیر لهرمندی را در جلسه دادگاه حاضر نمایند سپس خطاب به سرتیپ معین پور، یکی از وکلای مدافع سرتیپ ریاحی، اظهار داشت: قبل از تشکیل جلسه، از آقای سرتیپ معین پور نقاضا می‌کنم که ضمن اظهارات دادستان تذکر فرمایند. سرتیپ معین پور: بنده تذکری ندادم؛ به هیچ وجه تذکری ندادم. سرتیپ از موده: اجازه می‌فرمایید؟ عرضی دارم. رئیس: بفرمایید.

سرتیپ از موده: چون ریاست محترم دادگاه با دقتی که مبذول می‌فرمایند چنین تذکری فرمودند اینجانب ضمن اظهار تشکر از حسن مراقبت مقام عالی مختصر توضیحی به عرض می‌رساند. اولاً کلیه وکلای محترم مدافع که در این دادگاه تشریف دارند سالهاست که به بنده لطف و مرحمت دارند که باعث افتخار بنده است. ثانیاً برای اینجانب شک و تردید نیست که تیمسار سرتیپ معین پور اگر تذکری فرمودند با کمال حسن نیت بوده. منتهی توأم بود با عدم توجه. عدم توجه این است که اولاً وقتی دادستان صحبت می‌کنند و کلامی مدافع در حکم تماشاییان هستند و حق ندارند بین اظهار دادستان تذکر بدهند.

ثانیاً بنا به مورد تذکر به عرض می‌رساند اینجانب مانند همه دادستانها بیشتر بیاناتی که می‌نمایم نکات و عبارات و الفاظ و کلماتی است که تعبداً و بناچار باید عین کلمه مخصوص و عبارت مخصوص را بیان کنم. مثلاً وقتی سرتیپ تقی ریاحی تلگراف کرده: «شاه فراری است»، دادستان ارتش حتماً باید در دادگاه بگوید موکل تسبیح سرتیپ معین پور تلگراف کرده: «شاه فراری است.» و اگر دادستان بگوید سرتیپ ریاحی تلگراف فرموده اند که «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از کشور تشریف فرما شده اند»، چنین دادستانی وظیفه اش را انجام نداده. پس اینکه عرض می‌کنم دادستانها مفیدند که عبارات و کلمات مخصوصی را ادا کنند، تردید ندارم که هر کس این بیان مرا قبول می‌کند.

بالاخره مورد تذکر این بود که اینجانب عرض کردم تلگراف می‌کنند: «شاهپورها زیر نظر قرار گیرند.» این همان مثالی است که عرض کردم مثل عبارت «شاه فراری است.» زیرا سرهنگ نادری رئیس اطلاعات شهرداری اسمره صادر کرده که هر کدام از شاهپورها وارد شدند، مراد ایشان زیر نظر گرفته شود. دادستان ارتش برای حسن انجام

وظیفه باید آنچه سرهنگ نادری در تلگراف ذکر کرده ادا نماید. نه از طرف خودش و به میل خودش مثلاً بگوید سرهنگ نادری امر به صادر کرده؛ نه الا حضرت شاهپور عبدالرضا وقتی که وارد شدند بنا به وظیفه ای که مأمورین دارند استقبال نمایند. اگر دادستان غیر از این اظهاری کند، نقض عرضی است و دادستان وظیفه اش را انجام نداده. این بود توضیح مختصر من. علت اینکه این را عرض کردم، این بود که تیمسار ریاست محترم دادگاه موضوع را مورد توجه قرار دادند و در اول جلسه تذکری فرمودند. دیگر عرضی ندارم.

هنگامی که دادستان مشغول صحبت بود، بشیر فرزند سرپرست اداره تبلیغات حکومت مصدق وارد جلسه شد و به راهنمایی مأمورین محافظ دادگاه به طرف صندلی گواهان که کنار میز مستبها است هدایت گردید.

رئیس: آقای بشیر فرزند، اطلاع دارید اینکه در ایام ۲۵ الی ۲۸ سلام شاهنشاهی از رادیو حذف شد به استکار خودتان بود یا به دستور کسی دیگر؟

بشیر فرزند: بابتی به عرض ریاست محترم دادگاه برسد که در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و همچنین صبح ۲۸ سلام شاهنشاهی تا آنجایی که بنده اطلاع دارم در رادیو نواخته شده و هیچ دستوری در این مورد به رادیو تهران یا سایر رادیوهای شهرستانها داده نشده است. تنها در روز ۲۷ مرداد سرود مخصوص رادیو به نام «شاهشاه پاینده باد» که فیلم آن گویا قابل استفاده نبود و به همین جهت در ساعت بیست و دو و سی دقیقه روز ۲۷ مرداد که مطابق معمول در اول برنامه مخصوص ایرانیان مقیم خارج از کشور نواخته می شد استفاده نشده بود و صبح روز ۲۸ مرداد جریان آن به اینجانب اطلاع داد شد.

رئیس: معمولاً فیلمهایی که از میتینگها گرفته می شد به استحضار آقای دکتر محمد مصدق می رساندید یا خیر؟

بشیر فرزند: قبلاً خیر.

رئیس: قبلاً که فیلمی نبود.

بشیر فرزند: منظورم این است که قبل از تهیه فیلم موضوعی به اطلاع ایشان نمی رسید. ولی بعداً خود ایشان از رادیو گوش می کردند.

رئیس: فیلم میتینگ روز ۲۵ را هم به استحضار ایشان رساندید؟

بشیر فرزند: همان طور که در جلسه قبل به عرض رساندم، این فیلم بنا به دستور دکتر فاطمی ضبط شد. و چون چند دقیقه قبل از ساعت ۹ بعد از ظهر یعنی موقع پخش این فیلم به اداره تبلیغات رسیده بود. به قدر روزنامه کشور تلفن کردم و از دکتر فاطمی سؤال کردم که «آیا این فیلم را قبلاً شما گوش داده اید و پخش آن از رادیو ممانی ندارد؟» ایشان گفتند: «خود من در تمام مدت در این میتینگ حاضر بودم و پخش این فیلم به هیچ وجه اشکالی ندارد. به مسئولیت اینجانب پخش کنید.» به همین ترتیب عمل شد. زیرا اولاً فرصتی نبود که از جناب آقای دکتر مصدق کسب اجازه شود. و در ثانی ایشان تا آنجا که بنده به خاطر دارم در آن چند روز بی نهایت مشغول بودند. بنده فقط در آن چند روز یک بار توانستم خدمتشان شرفیاب شوم.

رئیس: شما که قبلاً هم اظهار داشتید همیشه مستقیماً از آقای دکتر محمد مصدق دستور می گرفتید، چرا این دفعه برای موضوع به این مهمی که حتی جلب توجه خودتان را هم کرده بود از دکتر فاطمی کسب دستور نمودید و اصولاً مگر دستور ایشان برای شما سبب بود؟

بشیر فرزند: به طوری که در جلسه قبل به عرض ریاست محترم دادگاه رسید، در مورد فیلم نظایرات عصر ۲۵

مرداد مقارن ظهر همان روز بعد از وصول دستور دکتر فاطمی، خدمت جناب آقای دکتر مصدق شرفیاب شده بودم و در این مورد از ایشان کسب تکلیف و دستور کردم. به طور کلی با این موضوع یعنی فرستادن دستگاههای فنی و ضبط جریان فیلم و پخش آن موافقت فرمودند. خود بنده هم چون چند دقیقه یعنی سه یا چهار دقیقه بیشتر به ساعت ۹ باقی نمانده بود، نترانستم قبلاً فیلم را بشنوم و کسب تکلیف کنم. در نانی مطابق معمولی می دانستم که جناب آقای دکتر مصدق به رادیو توجه دارند و این فیلم را هم قاعدتاً خواهند شنید.

رئیس: ملاقاتی که با آقای دکتر محمد مصدق در این سه روزه کردید چند مرتبه بود؟

بشیر فرهند: فقط یک‌دفعه. آن هم مقارن ظهر ۲۵ مرداد برای کسب اجازه نسبت به دستور دکتر فاطمی بود. نکته‌ای که بایستی به عرض ریاست دادگاه برسانم، در خصوص سلام شاهنشاهی که در نتیجه پخش این سرود در روزهای ۲۵ و ۲۶ از طرف دستجات جب مرتباً به اینجانب تهدید می‌شد. به خاطر دارم که همین موضوع را در روز ۲۷ مرداد به آقای ملک اسماعیلی معاون نخست‌وزیر به وسیله تلفن اطلاع دادم. از ایشان سؤال کردم: «آیا تصور می‌فرمایید که مراقبت از بنده یا این ترتیب سویی داشته باشد؟» ایشان گفتند که «آقای سرهنگ نادری در شهر بانی نیستند. به محض اینکه آمدند موضوع را با ایشان در میان خواهم گذاشت و از نتیجه فوراً شما را مطلع خواهم کرده.»

رئیس: آیا ۲۸ مرداد شما منزل آقای دکتر محمد مصدق ترفند؟

بشیر فرهند: چرا. بنده مقارن نیم یا یک‌ساعت بعد از ظهر یا ظهر درست به خاطر ندارم که دکتر فاطمی به بنده تلفن کرد که آیا مرکز استودیو و رادیو تهران را اشغال کرده‌اند یا خیر؟ بنده تا آن ساعت چنین خبری نداشتم. به مرکز فرستاده تلفن کردم. گفتند چنین خبری صحت ندارد. بعد عده‌ای در حدود صد نفر به اداره تبلیغات آمدند و تقاضا کردند که تمثال اعلیحضرت همایون شاهنشاه بر بالای ساختمان تبلیغات نصب شود. بنده هم دستور دادم تمثال ملوکانه بر بالای ساختمان گذارده شود. در این موقع بود که جمعیت محل اداره تبلیغات واقع در میدان ارگ را ترک کردند. گویا مجدداً همین عده یا عده دیگری به اداره تبلیغات آمده بودند و چون تمثال شاهنشاه را بر بالای عمارت دیده بودند، به طرف ساختمان وزارت کشور رفتند.

جناب آقای دکتر صدیقی که به ایشان اطلاع داده شده بود عده‌ای از سمت تبلیغات به وزارت کشور هجوم آورده‌اند. جریان را به منزل جناب آقای نخست‌وزیر اطلاع می‌دهند. در این موقع بنده را تلفنی منزل آقای دکتر مصدق به منزل معظم له خواست. بنده هم تا چهارراه حشمت‌الدوله با اتوبیل اداره رفتم و از آنجا پیاده به منزل رفتم. در آنجا عده‌ای که نمی‌دانم چه کسانی بودند خدمت جناب آقای دکتر مصدق بودند. به این جهت آقای خازنی یا یکی دیگر از آقایان از من سؤال کرد که موضوع رفتن عده‌ای به وزارت کشور چه بوده و آیا سامورین لازم در تبلیغات نبودند که چنین جریانی اتفاق بیفتد. بنده به ایشان گفتم که حفظ انتظامات به عهده بنده نبوده و نیست. در این مورد اگر سؤالی یا دستوری هست بایستی به شهر بانی یا فرمانداری نظامی یا ستاد ارتش داده شود.

در همین موقع بود که صدای چند تیر شنیده شد. بنده خواستم چون کاری نداشتم آنجا را ترک کنم و خواستم از در ورودی معمولی خارج شوم. ولی یکی از آقایان افسرانی که محافظ منزل بود بمن گفت: «از این طرف رفتن شما غیر مقدور است و از در باغ اصل ۴ خارج شوید.» بنده از آنجا خارج شدم. عده‌ای در حدود یازده یا بیست نفر یا من برخورد کردند. و یکی از آنها که گویا بنده را می‌شناخت نام مرا به دیگران گفت. آنها با چاقو و چوب و بیل و آنچه که در دست داشتند بمن حمله کردند. پس از صدمات و ضربات شدیدی که به سر و دست چپ و پای چپ بسته وارد آوردند، تقریباً در عرض چند دقیقه بیهوش شدم و دیگر از آن ساعت چیزی به خاطر ندارم. صبح روز بعد پس از یک

عمل طولانی در بیمارستان شهربانی و...

رئیس: دیگر اینها مورد احتیاج دادگاه نیست. بفرمایید اینکه اظهار داشتید که آقای دکتر مصدق مصلح به موسیله رادیو و روزنامه از جریان میتینگ روز ۲۵ و همچنین سایر جریانات استحضار حاصل می کردند، صحت این مدعا را می توانید به اطلاع دادگاه برسانید؟

بشیر فرهند: بنده فقط عرض کردم در مورد رادیو اطلاع داشتم که جناب آقای دکتر مصدق در ساعات اخبار مرتباً به رادیو گوش می دادند. در آن چند روز هم فقط همان طور که قبلاً عرض کردم روز ۲۵ مقارن ظهر بنده ایشان را ملاقات کردم و نمی دانم، ولی همان طور که عرض کردم، قبلاً می دانستم که ایشان به رادیو توجه مخصوص دارند.

رئیس: [خطاب به دکتر مصدق]: چون در اظهارات خودتان ابراز می داشتید «فرصت شنیدن رادیو و خواندن روزنامه نداشتم و از جریان خارج بکلی بی اطلاع بودم» نسبت به اظهارات آقای بشیر فرهند چه می فرمایید؟
دکتر مصدق: ایشان آنچه که به عرض دادگاه رسانند صحیح بوده. نمی توانم عرض کنم که غیر از این بود. بنده اگر وقتی برای رادیو داشتم، همان ساعت ۱۰ اخبار خارج بود. اما ساعت ۶ شب می خوردم، این همان طور استناد پیدا می کرد تا وقتی که بنده می خوابیدم. آن وقت به برنامه ای که برای مردمان خارج از کشور پخش می شد گوش می دادم. این بیاناتی که ایشان فرمودند از این نظر بود که وقتی خبری می شنیدم یا روزنامه ای را می خواندم به اداره تبلیغات تلفن می کردم یک سؤال و جوابی می کردم. ایشان اگر فرمایشی فرمودند کاملاً صحیح است. ولی بنده هم زودتر از آن ساعت نمی توانستم به رادیو گوش کنم یا روزنامه بخوانم.

رئیس: به طوری که شنیدید آقای بشیر فرهند اظهار داشتند میتینگ روز ۲۵ مرداد را که شخصاً به ایشان دستور فراهم آوردن آن را داده و قطعاً از جریان آن مایل بوده اید اطلاع حاصل کنید، به چه وسیله در صدد آن برآمدید؟
دکتر مصدق: بنده هیچ اشتیاقی به اینکه میتینگ داده شود آن روز شخصاً نداشتم. آمدند تقاضا کردند. بنده از بس گرفتار بودم نمی دانم صبح هم از من پرسیدند که میتینگ داده شود و من گفته ام بله یا نه. آن روزها یک روز عادی بود که کسی بتواند فکر یک مطالبی را بکند و در صدد تحقیق باشد. هر ساعت همه ماها انتظار حوادثی را داشتیم. بنده میتینگ را که سه ساعت طول کشید آیا تصور می کنید برای بنده مبسر باشد که سه ساعت این میتینگ را از اول تا آخر گوش داده باشم و مطالبش را فهمیده باشم؟

رئیس: یا اطلاع به گفته خودتان از وخامت اوضاع و انتظاری که به پیش آمدهای غیر مترقبه داشتید چگونه اول وقت روز ۲۵ با وجود تذکری هم که فرمانداری نظامی حضوراً در اینجا دادند که به شما گفته بودند با این اوضاع این میتینگ مراقبتش مشکل است و گفته بودید حالا که مردم را دعوت کرده اند و وسایلش فراهم شده بسایب داده شده، بطور اول از موضوع میتینگ کسب اطلاع نکردید و بعداً هم میتینگ را که سه ساعت طول کشیده بود حتی نپرسیدند که موضوعش چه بود؟

دکتر مصدق: اجازه میتینگ برای رفتن اعلیحضرت بود. شاید این طور گفتند که روی زمینه اعلامیه دولت میتینگ خواهند داد. آن اعلامیه دولت چیزی نبود که باعث نگرانی باشد. اعلامیه دولت یک وقایعی را نقل کرده بود و رفع حوادث را هم گفته بود برای اینکه مردم نگران نباشند. از این اوضاع غیر مترقبه این را به آقا عرض بکنم که ما نگرانی از احزاب دست چپ نداشتم. احزاب دست چپ نمی توانستند با قوه دولت مخالفت کنند. همیشه، به طوری که رئیس شهربانی و فرماندار نظامی همین امروز در اینجا اظهار کردند، دستور من این بوده که از هر گسسته اختلال جلوگیری کنند نگرانی بنده در این دادگاه به شما عرض می کنم که از کودتای سوم بود که واقع شد به جهت اینکه...

رئیس؛ بسیار خوب. [خطاب به دادستان ارئس]: از آقای بشیر فرمند شما سوالی ندارید؟
 سرتیب از موافقه با ایشان عرض ندارم.
 رئیس: آقای نریمان را بیاورند.

در این هنگام عده‌ای از مأمورین انتظامی برای احضار آقای نریمان از دادگاه خارج شدند. رئیس دادگاه خطاب به سرتیب ریاضی چنین گفت:

تیمسار سرتیب ریاضی، به طوری که الساعة آقای دکتر مصدق اظهار داشتند، صریحاً گفتند از دستجات و عناصر چپ به هیچ وجه نگرانی نداشتند. در صورتی که ابلاغیه سناده ارتش برای جلوگیری از نظاهرات رسماً می‌نویسد عده‌ای از عناصر چپ تحت عنوان شاه پرستی نظاهراتی می‌خواهند بکنند. آیا اطلاع آقای دکتر محمد مصدق راجع به عدم نگرانی از عناصر چپ صحیح است یا نظر تیمسار؟

سرتیب ریاضی: بنده چه روی اطلاعاتی که شخصاً به دست آورده و چه در تماسی که به مسیحت فرماندار نظامی روز ۲۷ مرداد با آقای دکتر مصدق گرفتیم، یگانه دلیل نگرانی را احزاب چپ تشخیص داده بودم. چنانچه روز ۲۷ ساعت ۸ یا ۹ بعد از ظهر فرماندهان تیپهای مرکز را به دفتر خود احضار کرده و راجع به شدت عمل بر علیه نوده اینها دستورات صریح دادم. به علاوه همان عصر بیست و هفتم تعداد زیادی اخلا لگران نوده‌ای به وسیله فرمانداری نظامی و کلاتریها جلب و بازداشت شده بودند. تمام این اطلاعات بود که به طور و ضوح ثابت می‌گردد دستجات چپ قصد اختلال دارند. بنده به هیچ وجه از این طرز فکری که الان آقای دکتر مصدق بیان کردند اطلاعی نداشتیم.

رئیس: آیا به اطلاع تیمسار رسید در میتینگ روز ۲۵ عده‌ای از احزاب چپ هم شرکت کرده بودند؟
 سرتیب ریاضی: اطلاعاتی که به ستاد ارتش رسید نشان می‌داد که علاوه بر دستجات طرفدار دولت که به میتینگ دعوت شده بودند تعداد نسبتاً زیادی عوامل مظنون که ممکن است دستجات افراطی چپ بودند حضور داشتند.
 رئیس: آیا این اطلاع را به استحضار آقای دکتر مصدق رساندید.

سرتیب ریاضی: راجع به دستگاههای مختلف اطلاعاتی توضیحاتی هست که بنده تصور می‌کنم از لحاظ مکتوم داشتن تکتیک کار این دستگاهها صلاح نیست در یک جلسه علنی راجع به آنها مذاکره شود. مع ذلک در صورتی که تیمسار محترم ریاست دادگاه امر فرمایند غرضی خواهم کرد. ولی شخصاً صلاح نمی‌دانم.
 رئیس: آقای دکتر محمد مصدق، الان اظهار داشتید مطمئن بودید احزاب چپ به هیچ وجه اختلالی نخواهند...
 دکتر مصدق: اختلال عرض نکردم.

رئیس: ... کرد پس دستوری که به فرمانداری نظامی داده بودید که فرماندار نظامی اظهار داشت مبنی بر اینکه مواظب باشید اخلا لگران اختلال نکنند، منظورتان چه اشخاصی بوده‌اند؟

دکتر مصدق: اخلا لگری یک عملی است که نتیجه قطعی داشته باشد. اخلا لگران دیوار را سیاه می‌کردند قش هم می‌نوشتند. بد هم می‌گفتند. به خود بنده هم بد می‌گفتند. این را ما می‌گوییم «اخلا لگران». این اخلا لگران مطابق عرف مملکت و آنچه ما می‌دانیم، این نوده دو قسم است: نوده‌ای انگلیسی و نوده‌ای روسی. این نوده‌ای انگلیسی همکاری می‌کند به اسم آن نوده‌ای روسی می‌کند. ولی نتیجه‌اش را به نفع همان کسانی که منظور دارید می‌گیرد. اینها در دست هستند. بنده هیچ نگرانی نبودم که حزب نوده، خواه نوده‌ای روسی خواه نوده‌ای انگلیسی، بتواند دولت را از بین ببرد. چونکه اینها اسلحه ندارند، اینها تانک ندارند، اینها طیاره ندارند. یک جمعیتی هستند که جمع می‌شوند نعره

می‌کنند. نگرانی از اینکه اینها بتوانند دولت را ساقط کنند، به هیچ وجه نبود. اما برای آن کارهایی که اختلال می‌شود، خوب در میدان امجدیه آن کارها را کردند و شصت نفر با قانون امنیت اجتماعی خود بنده به جنوب تبعید شدند. نگرانی بنده از آن توده نبود. صاف، راست، پوست کنده من به شما دادستان محترم و همه اشخاصی که اینجا هستند عرض می‌کنم نگرانی بنده از همین پیش‌آمدی بود که روز ۲۸ مردادماه شد و چون لازم نیست بیش از این عرضی کنم سکوت اختیار می‌کنم.

رئیس: پس منظور شما این است که از حزب توده و عناصر چپ نگرانی نداشتید.

دکتر مصدق: نگرانی قطعی خیر.

رئیس: فقط نگرانی از این بوده که مبادا بر علیه دولت فقط تظاهراتی بشود. زیرا شعار عناصر چپ علناً بر علیه مقام سلطنت و مشروعیت بوده است. به نظر دادگاه مفهوم پاسخ فوق همین بوده است.

دکتر مصدق: جمعیت توده همیشه اختلال می‌کردند. اینها مرامشان است. این جمعیتی که چنین مراسمی دارد چه در ۲۸ مرداد چه در ۳۰ تیر در هر موقعی که بتوانند کوچکترین استفاده‌ای بکنند، از آن وضعیت استفاده می‌کنند. مگر آقای رئیس محترم دادگاه در ۳۰ تیر بنده زماندار بودم؟ من ۲۶ تیر استعفا کردم. روز ۳۰ تیر یک عده‌ای از مردم میلیون هواخواه دولت بودند. آنها هم از نظر اینکه یک مراسمی داشتند شاید با آنها همکاری کردند. یعنی اگر جمعیتی جمع می‌شد و حرف می‌زد آنها هم سینه می‌زدند. این کار آنها است. آنها از هر واقعه‌ای که بتوانند کوچکترین استفاده‌ای بکنند، استفاده خودشان را می‌کنند. باز تکرار می‌کنم که نظر بنده این بود که حزب توده نمی‌توانست دولت را از بین ببرد. قلمرو نداشت، اسلحه نداشت، هیچ نداشت. اما خوب، اختلال می‌کرد. اما دولت بنده، شخص بنده، به واسطه اوضاع سیاسی از هر پیش‌آمدی که واقع می‌شد نگرانی شدید داشتیم.

رئیس: احزاب دست‌چپ برای دولت شما مفید و موافق بودند یا مخالف؟ یعنی در این سه روز از

۲۵ الی ۲۸

دکتر مصدق: بنده نمی‌توانم از نظر مبارک چیزی عرض بکنم. به جهت آنکه باید عملش را دید چه کردند. آن عمل را از روی یک مدارکی باید حساب کرد. زیرا در آن میتینگ همه بودند. هم میلیون بودند، نهراً آنها هم بودند. اما چه کردند؟ باید عمل احزاب دست‌چپ را حقیقتاً رسیدگی کرد که در آن روز آنها چه کردند.

رئیس: موضوع میتینگ ۲۵ چه بود که هم میلیون موافق بودند به گفته خودتان و هم احزاب دست‌چپ؟

دکتر مصدق: به کرات به عرض دادگاه رسانیده‌ام که در هر میتینگی احزاب دست‌چپ هم بودند. ولی هر وقت اجازه دادم به شهریاری، فرمانداری نظامی، گفته‌ام که این اشخاص حق نطق ندارند. شعارهایی اگر بدهند نباید جلوگیری کرد. حالا آن‌روز البته این‌طور که آقای فرماندار نظامی به عرض دادگاه رسانیدند، حقیقتاً هیچ حافظه ندارم. هر چه گفتند صحیح است. ایشان گفتند فراکسیون نهضت ملی، و کلاهی نهضت ملی از من اجازه میتینگ خواستند. بنده هم تکذیب نمی‌کنم. قهراً این میتینگ را آنها خواستند و اصناف و جمعیت بازار، بنده به غیر از این اشخاص به کسی دیگر اجازه میتینگ نمی‌دادم.

رئیس: تسلسل دادستان، توضیحاتی دارید؟

سرتیپ از موده: بله.

رئیس: بفرمایید.

سرتیپ از موده: با اجازه ریاست محترم دادگاه...

رئیس: فقط موضوع را توضیح بدهید.

سرتیپ از موید... به عرض می‌رسانم: به طوری که ملاحظه می‌شود، این دکتر مصدق پیروز تا حال هر یک از آقایان و افسران که اینجا می‌آیند و اظهاری می‌کنند، با یک جمله «حافظه ندارم و قبول دارم» به سؤالات دیگر جواب نمی‌دهند. بنده بسیار بمورد می‌بینم که از آقای دکتر مصدق خواهش کنم که یک جمله دیگر بگویند و آن جمله این است که بگویند که عریض بنده را هم قبول دارند تا ما هم راحت شویم. [خنده حضار]

به عرض می‌رسانم به نظر اینجانب سؤالات اخیری که از نیسار سرتیپ ریاحی و آقای دکتر مصدق فرمودید، قابل توجه مخصوص است. در مورد این سؤالات اخیر، یعنی سؤالاتی که در چند لحظه پیش فرمودید که بیشتر جلب توجه اینجانب را می‌نماید، یکی آن اظهار نیسار ریاحی است که فرمودند مطالبی دارند که مربوط به توضیح موضوع است ولی مصلحت نیست در جلسه علنی بگویند. البته بنده نمی‌دانم این توضیح از چه قرار است، ولی این نکته را ناچارم به عرض برسانم که در دادرسی اگر جلسه علنی است هر چه دارند باید بگویند. هر گاه منتهم اظهاری نمود که برخلاف مصالح کشور باشد، وظیفه دادستان است که تقاضای سرّی بودن جلسه را بکند. ولی به نظر اینجانب در آمد این موضوع که متهمی بگوید: «توضیحاتی دارم ولی صلاح نمی‌دانم بگویم» این اساساً برخلاف آیین دادرسی است.

رئیس: گفتند: «بعد خواهم گفت؛ منتها مصلحت نیست.»

سرتیپ از موید: بنده وظیفه‌ای دارم باید انجام دهم نیسار.

رئیس: گفتند راجع به تکبیک ارتش است.

سرتیپ از موید: هر چه می‌خواهد باشد. من وظیفه‌ای دارم باید انجام دهم.

رئیس: من باب تذکر بود.

سرتیپ از موید: زیرا دادستان باید مدافعات منتم را بشنود تا هر گاه منتم در دفاع راه حقیقت می‌بیند و ادعا را رد می‌کند، دادستان ادعای خود را پس بگیرد. منظورم از این توضیح این است که اینجانب در سمت دادستانی تنها روی نکاتی قضاوت خواهم کرد که اگر دادگاه علنی است علناً و صریحاً گفته شود. اما نکته اصلی درم نسبت به سؤالات اخیر، معتقدم جزء به جزء بیانات آقای دکتر مصدق صحیح است. بیان نیسار ریاحی هم در مورد خودش صحیح است. شاید در یکی از جلسات عرض کردم که این احزاب جپ گرفتاری عجیبی فراهم کرده است. مطابق پرونده مشکله که گفتارهای هر دو منتم آن را تأیید می‌نماید، آقای دکتر مصدق پس از دریافت فرمان عزل و دادن رسید و برافراشتن علم طغیان و خلاصه یاغی شدن، تا روز ۲۷ مرداد ماه با عناصری همکاری می‌کردند. یعنی از آنها استعداد می‌کردند که اسم آنها هر چه باشد، بوده‌ای انگلیسی یا روسی یا ژاپنی یا حبشه‌ای، آن عناصر سرافشان و همدستان اولاً مخالفه مذهب اسلام و ثانیاً ضدیت با اساس سلطنت بوده است. حال هر اسمی که روی آن بگذارند، از لحاظ دادستان ارتش، زیاد مورد توجه نخواهد بود. این روایت آقای دکتر مصدق و اعوان و انصار او از جمله منتم ردیف دو کیفرخواست یعنی رئیس وقت ستاد ارتش تا روز ۲۷ مرداد بوده است. همین مطلب است که آقای دکتر مصدق می‌گوید: «به هیچ وجه از آنها نگرانی نداشتم.» اینکه می‌گویم جزء به جزء حرفهایشان صحیح است، از همین رو است. به طور قطع تا روز ۲۷ مرداد آقای دکتر مصدق نه تنها از این عناصر نگرانی نداشتند بلکه اساساً نیل به هدف اصلی را در همکاری آن عناصر می‌دانستند. و در یک جلسه عرض کردم که الحق آن عناصر هم از هیچ گونه مساعدنی با این آقا دریغ نکردند.

ولی روز ۲۷ مرداد بکباره همان طوری که نیسار ریاحی توضیح دادند رو به معکوس می‌شود. یعنی رو به ایمن

می‌شود که عناصر به اصطلاح چپ تحت تعقیب قرار گیرند. در روز ۲۸ مرداد یک عمل جالب توجه هم انجام می‌شود. آن‌همان ابلاغیه‌ای است که ریاست محترم دادگاه به آن اشاره فرمودید. بخوبی مستحضرند که رئیس وقت ستاد ارتش توضیح دادند که این دستور نیز به پیروی از دستورات به اصطلاح دولت بوده است.

در خاتمه ناچارم دو نکته را نیز توضیح دهم؛ یکی اینکه آقای دکتر مصدق زیاد استناد به ۳۰ تیر می‌کنند. بساید بگویم وضع آقای دکتر مصدق در ۳۰ تیر بکلی نقطه مقابل وضع ایشان در ۲۵ مرداد بود که البته سابقه مورد توجه اینجانب نیست. این یک جمله را هم برای این گفتم که ذهن دادگاه محترم روشن شود.

ثانیاً اینکه اظهار داشتند: «نگرانی من از همان واقعه ۲۸ مرداد بود». این جمله ایشان را اینجانب صدر صد تأیید می‌کنم. زیرا آقای دکتر مصدق بخوبی می‌دانند که ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد فرمان عزل در ریاست داشتند. در واقع خودشان که خودشان را نمی‌توانند فریب دهند. خود بخوبی می‌دانستند که لحظه‌ای فرا می‌رسد که خواهی نخواهی مطلقاً ایشان خاتمه داده می‌شود. تمام ظفیان چهار روزه برای این بوده است که یا محمد مصدق شاه شود...

دکتر مصدق: بله.

سرتیپ آزمونده: ... با رئیس جمهور...

دکتر مصدق: بله.

سرتیپ آزمونده: ... که مبنای کیفرخواست اینجانب است. این بود مختصر توضیح اینجانب.

رئیس: ده دقیقه تنفس داده می‌شود.

ساعت ۶:۲۰ جلسه به عنوان تنفس تعطیل شد.

* * *

ساعت ۶:۲۵ بعد از ظهر مجدداً جلسه دادگاه تشکیل گردید و پس از اعلام رسمیت جلسه رئیس دادگاه خطاب

به دکتر مصدق گفت:

آقای دکتر مصدق، توضیحی دارید؟

دکتر مصدق: بله، قربان.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: می‌خواستم عرض بکنم یک وقت اختلاف بین اشخاص راجع به سلیقه اشخاص است و در یک چیزی موافق اند و در یک چیزی مخالف بکدیگرند. یک وقت اختلاف روی شخص کسی است. بنده اگر یک اختلافی برای همین قانون اساسی یا یک چیزهای دیگر داشته‌ام. اینها روی سلیقه شخصی بوده؛ نه روی شخص بود و نه برای تغییر رژیم بود. به هیچ وجه من الوجوه این مسائل نبود. چند روز قبل از ۲۸ مرداد آقای امینی کفیل وزارت دربار آمدند چند صفحه که نوشته شده بود و به تصویب اعلیحضرت رسید بود برای من خواندند موضوع روی همین مسائل اختلافگران بود. من عرض کردم که هر کس یک سلیقه‌ای دارد. سلیقه شخصی من این است که باید وضعیت مردم را بهتر بکنیم، از عداوت ناراضی بکاهیم تا آنچه را که می‌خواهیم بدان برسیم.

قبل از اینکه کمونیسم پیدا شود، من در سوئیس یک روز از یکی از معلمین خوبان پسر میدم این حزب سوسیالیست چه می‌گوید؟ گفت هر کس ناراضی است سوسیالیست است. دیدم حرف درستی است. به آقای امینی عرض کردم: «به اعلیحضرت بگویند عقیده من اصلاح امور مردم است و اینکه هر کس یک حداقل برای زندگی داشته

باشد. از اولین روز که همین قانون اختیارات بمن داده شد، من این ازدیاد سهم کشاورزان را در دهات اجرا کردم. من بیست میلیون متر زمین در اطراف تهران که تقاضای ثبت شده بود مثل تمام اراضی که عده‌ای با ثبت سازش کرده بودند و اراضی موات را که مال دولت است برده بودند و به قبضه‌های گراف الآن هم می‌فروشنند. بیست میلیون متر زمین اطراف تهران را که روی هیچ اصلی و هیچ سندی تقاضای ثبت کرده بودند، شورای ثبت را دعوت نمودم رسیدگی کردند ثبت آنها را باطل کردند و به دولت دادند. دستور دادم این اراضی را به متری چهار تومان در چهار قسط چهار سال بفروشند و پول آنها را خرج برق و اسفالت خیابانها کنند. این بود نظر من در مورد اصلاح امور مردم. مسئله دیگر که نظر بنده این بود که تا ملت ایران بدیای خود ناپسند، هیچ وقت آزادی و استقلال پیدا نمی‌کنند، ما نباید به امید عواید نفت زندگی کنیم. مگر عواید نفت چند سال به بودجه مملکت ما رسیده؟...

وئیس: اینها روی چه موضوعی است؟ اصل مطلب را بفرمایید.

دکتر مصدق: بسیار خوب. بعد بنده به آقای امینی گفتم: «به‌عالیه حضرت عرض کنید یک اختلاف سلیقه‌ای بین اینجانب و اعلیحضرت پیدا شده...»

وئیس: اینکه مربوط به‌ما نیست.

دکتر مصدق: آقا، دارم جواب دادستان را می‌دهم. ایشان گفتند من...

وئیس: جواب کدام؟ جواب کدام قسمت از اظهارات ایشان را می‌دهید؟

دکتر مصدق: این مرد گفت دکتر مصدق مرد سرسختی است. فرمان را گرفته و آورنده فرمان را توقیف کرده و باغی شده است. من اگر دستخط را اجرا نکردم. به موجب قانون اساسی نکردم. بنده حیاضم از هر مملکتی که مشروطه است برای این دادگاه سند بیاورم که هیچ پادشاه مشروطه‌ای نخست‌وزیر را نمی‌تواند عزل کند.

وئیس: خوب، در موقع خودش بفرمایید. این صحبتی که ایشان کردند، برای این بود که شما گفته‌اید: «از احزاب چپ نگرانی ندارم.»

دکتر مصدق: صحیح است؛ بنده عرض کردم که من از آنها این نگرانی را نداشتم که بیایند و دولت را از بین ببرند. ولی در اخلاقی آنها در کارهای عادی و نوشتن روی در دیوار و برداشتن مجسمه و نعره کشیدن یا کارهای دیگر، اینها را که کسی منکر نیست. این کارها را کسی منکر نیست.

وئیس: آقای سرهنگ شاهقلی.

سرهنگ شاهقلی: محترماً معروض می‌دارد؛ شاید قریب یک هفته می‌گذرد که بعد از صدور قرار صلاحیت دادگاه به انتظار اجازه دفاع از اتهام متنبه به موکل محترم می‌باشم. قسمتی از امور پرونده که باید در مراحل تحقیق به عمل آید به جلسه دادرسی موکول شده است. قسمتی از جمع‌آوری مدارک و ضمیمه کردن آن به پرونده که معمولاً باید قبل از تسلیم پرونده به دادستان به عمل آید، بعد از صدور قرار صلاحیت در ضمن شرح کیفرخواست ضمیمه شد. قبل از اینکه دفاع از متهمین به عمل آید، به تعویقاتی شروع شده و شهودی خواسته شده‌اند که انجام آنها اگر به بعد از دفاع معوق گردد به نظر می‌رسد که با قوانین دادرسی و کیفر ارتش که به نظر نیمیستار سر تپ آزموه باید ملاحظه عمل فرار گیرد مناسبتر خواهد بود. اگر این روشی که فعلاً در دادگاه ادامه پیدا کرده به همین نحو بتامت خاتمه یابد، یعنی محتاج به دفاع از متهمین نخواهد بود، و این موادی که در قوانین ذکر شده عیناً به موقع اجرا نباید گذارده شود آن مقداری که مورد قبول است اقلماً باید اعلام شود که بتوان در اطراف آن اقدام نمود.

این مراتب به عرض می‌رسد که اگر تصویب فرمودند پس از دفاع متهمین هر تحقیقی لازم است ادامه داده شود و

یا همین کیفیت فکلی انجام گردد. قانون دادرسی و کیفر ارتش که ملاک عمل در دادگاههای نظامی بوده با قانون دیوان جنایی که در دادگاههای عمومی ملاک عمل است تفاوتهای مختصری دارد که اگر مواد آن مورد بررسی قرار داده شود و مقایسه گردد مقداری از اشکالات مرتفع می شود. در ماده ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که منطبق است بر ماده ۲۸۱ از اصول محاکمات جزایی، روش دادرسی به این ترتیب نوشته شده است: «پس از انجام تشریفات مقرر در مواد قبل منشی دادگاه به امر رئیس ادعانامه را قرائت می نماید و بعد (تا اینجا انجام شد) رئیس دادگاه خلاصه اتهامی را که برای آن متهم مورد تعقیب واقع شده است به او اعلام داشته و دلایل اتهامه شده از طرف دادستان را نیز ذکر می نماید (عملاً این قسمت هم خاتمه یافته است) و از او می پرسد آیا به تفسیر خود اعتراف می نماید یا خیر (این هم خاتمه یافته است). پس از آن شروع به تحقیقات می نماید. بدین ترتیب (ترتیب را در قانون ذکر نموده و به اختیار کسی نگذاشته است) که بدو توضیحاتی که لازم می داند از دادستان راجع به ادعانامه خواسته (ایشان هم در حدود ده روز توضیحات فرمودند) و بعد هرگاه گواهان و کارشناسان دعوت شده باشند اظهارات آنها را استماع می کنند (دعوت گواه و کارشناس بایستی از طرف متهمین و مدافعین او در مدت مطالعه پرونده و از طرف دادگاه در جلسات مفدماتی به شرح مواد مربوطه انجام شده باشد) و منشی دادگاه خلاصه اظهارات و در صورت لزوم تمام آن را در صورت مجلس می نویسد. پس از آن متهم یا وکیل مدافع او به دفاع می پردازد. پس از خاتمه دفاع. دادرسان دادگاه مطابق با دستورهایی که دارند اگر استماع بیان کسی یا لزوم مدرکی را احساس فرمایند امر به احضار می دهند. و هر دفعه که دادستان اجازه نطق می خواهد بدستهم و وکیل مدافع او نیز اجازه دفاع داده می شود.

ماده ۳۹۳ که نیمسار سررتیب آزموده به استناد آن دادگاه نظامی را مجاز در استطاق از متهم دانسته اند. طبق ماده ۲۰۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در دادگاه نظامی رعایت نمی شود. زیرا ماده ۲۰۱ می گوید: «مفروضات مواد ۲۲۹، ۲۴۵، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳ (و نه ۳۹۲)، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹ و ۴۰۰ قانون دادرسی کیفری در دیوان حرب لازم الیه است.» کما اینکه ماده ۴۰۲ قانون آیین دادرسی هم که هیئت محکمه را اجازه نسجوا نمی دهد در دادرسی ارتش لازم الیه نیست.

با این ترتیب ملاحظه می فرمایند که اگر اجازه داده شود متهمین دفاع خودشان را ولو آنکه به نظر نیمسار معظم سررتیب آزموده اصلاً مهمال باشد بفرمایند و بعد هم هرگونه تحقیقاتی لازم می دانند به عمل آید. این رسیدگی سریعتر خاتمه می یابد یا اینکه دفاعی را که جناب آقای دکتر مصدق شروع فرموده اند و بسناین قسمتهای مختلفی قطع شده و مسائل متعدده پیش آمده است انجام گیرد.

در ضمن دفاع نیز ماده ۱۹۴ متهمین و وکلای مدافع را موظف کرده است که طبق آن ماده دفاع نمایند. یعنی منشی دادگاه به امر مقام ریاست متهم را مخاطب ساخته (حتی عبارت را قانون معین کرده است) به او تذکر می دهد که در جریان دادرسی مواظب اظهارات خود بوده آنچه را که برای مدافعه مفید می داند - یعنی متهم مفید می داند نه دادستان مفید بداند - در موقع اظهار دارد. پس از آن به وکیل مدافع اخطار می کند برخلاف وجدان و قوانین نباید اظهاراتی کنید و مدافعات خود را باید با نزاکت بیان نمایید.

قابل توجه این است که قانونگذار وظیفه وکیل مدافع را از متهم جدا نموده و وکیل را به قانون و وجدان و نزاکت محدود کرده. ولی متهم را در آنچه مفید می داند آزاد گذارده. بدیهی است اگر متهمی برخلاف مصالح خود بیاناتی کند نیمساران معظم آن بیانات را بدون اینکه مفید یا مضر بودن آن را بگویند، یعنی بدون آنکه اظهار نظری شده باشد، ملاک اظهار رأی قطعی خود قرار خواهند داد.

حالت با این ترتیب اگر دادگاه محترم مساعد می‌داند که اجازه دفاع به ترتیب متهمین از کبفرخواست داده شود که هر نارنجی معین می‌فرماید شروع گردد. و اگر به همین کیفیت استنطاق و آوردن اشخاص و مواجهه آنها و جساب دادستان مجدداً به آن گواهان و مطلعین و آوردن نامه‌ها و تلگرافات از مردمانی که سوابق اساساً ندارند لازم می‌دانند، بدان نحو عمل بشود.

و اما در مورد نامه‌ها و تلگرافاتی که معمولاً برای تکمیل اطلاعات دادگاه محترم می‌رسد، روش دادرسی این بوده است که برونده به سه قسم تشکیل می‌شده: با روی مبنای شخصی یا اشخاص معینی؛ یعنی می‌گفتند که این اشخاص یا این شخص این اعمال را که مخالف قانون است به این دلایل مرتکب شده‌اند و طبق فلان ماده باید مجازات بشوند لیکن نمی‌شود گفت این شخص مرتکب حوادثی است که در پنج روز یا دو روز واقع شده است و آن حوادث بعضی نوشته شود و بعضی ذکر نشود. آنچه ذکر نشده، قابل رسیدگی در دادگاهی که آن کبفرخواست تقدیم او می‌شود نخواهد بود. باید مجدداً آن جرایم یا اتهامات را اگر در ضمن رسیدگی هم دیده شد به باز پرس بدهند تا تحقیق نماید بعد دادیار مربوطه اظهار نظر کند. دادستان ارتش موافقت نماید و به دادگاه صلاحیتدار برود.

همچنین اعمالی که مربوط به گذشته متهمین است، آن هم در صورتی می‌تواند در کبفرخواست ذکر شود که بموجب مدارک قطعی از نظر قانونی به ثبوت رسیده و شامل مرور زمان و اعاده حیثیت نشده باشد. ماده ۷ قانون دادرسی ارتش می‌گوید: دادستان ارتش پس از حصول اطلاع از وقوع بزه‌ی که تسعیب آن در حدود صلاحیت دادگاههای نظامی است هرگاه قراین و امارات برای تعقیب کافی باشد، بلافاصله و الا پس از رسیدگی و پس از به دست آوردن قراین و امارات یکی از بازپرسها را مأمور رسیدگی می‌نماید.

این نامه‌هایی هم که می‌رسد اگر اشاره به وقوع بزه‌ی باشد باید طبق ماده ۷ اقدام شود. از لحاظ شکایت اشخاص هم مواد ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ از اصول محاکمات جزایی. جهات قانونی معینی را برای شروع به تحقیق معرفی نموده و نامه بی امضا را حتی چنین دلالتی هم برای او قائل نشده است. نامه‌هایی که به عنوان تشکر و تقدیر یا راهنماییهای مختلف داده می‌شود، حلاک و مدرک رسمی برای دادگاه نتواند بود. اگر کسی یا مندرجات آن موافق بود، عین آن را مانند نظر خود می‌گوید. عمل اینکه نامه‌های تنفید یا تهدید اشخاص مأمورین را وادار به این کند که به آن نامه‌ها ترتیب اثر بدهند. حقوق متهمین یعنی آزادی دفاع، یعنی امکان برائت، یعنی آن حقی که تمام قوانین دنیا برای متهم او را اصیل دانسته‌اند، اگر از بین هم نرود چربهدار می‌شود. زیرا اختیار و آزادی وسیع اشخاصی را که متهم مقید در بند و قید آنها است، به طور مساوی متهمین ندارند. و قضاوت که باید بر روی حقایق مسلمه قرار گیرد، گاهی ممکن است در اثر این قبیل نامه‌ها ناقص بماند و روی این نقصان غرضی که هیئت حاکمه و جامعه طالب آن است یعنی رسیدن به حق و حقیقت از بین برود.

با این تفسیر و عین موادی که ذکر شد، استدعا دارد که این قبیل نامه‌ها نیز طبق قانون به جریان گذاشته شود. در مورد سری یا علنی بودن دادرسی، همان طور که تیسار معظم سررئیس آرموده بیان فرمودند، با پیشنهاد دادستان هر دادگاه و تصویب آن دادگاه بشرط انطباق با مواد قانون اجرا می‌شود.

اما علنی بودن محاکمات: در اصل قضاوت اولی بر پایه آن است که هر جامعه‌ای طرز قضاوت آن هستی را که بر او حکومت و قضاوت می‌نماید به رأی العین ببینند و بشناسند. دوم برای این است که دادرسانی که در محضر افکار روشن دارند زبان ساکت آنان را هیچ وقت دلیل عدم بینایی یا شنوایی یا ادراک آنان قرار نمی‌دهند بلکه ناچار می‌شوند در دادرسی علنی تمام توجه را مبذول دارند تا نه بر خلاف حق و نه برخلاف قانون قضاوتی شود. سوم، مستهسی که

اعمال و افعال او جزء به جزء در معرض داوری افکار عامه قرار می‌گیرد. همان کسی خواهد بود که نه تنها به استناد رأی دادگاه بلکه به استناد قضاوت عمومی محکوم یا تبرئه می‌شود چه بسا که متهم تبرئه شده در دادگاه ناقصی در افکار عمومی خود را محکوم دانسته و سرافکننده و شرمسار بداند و بالعکس. در این مورد نسبت به موکل محترم، بنده همیشه آرزو دارم که دادگاه علنی مطلق باشد. ولی اگر از نظر عفت بیان موکل محترم ذکر نام کسی را نکرده و از داوران محترم استدعا کرده است که آن نام را در پرونده بپیچند، البته برای آن است که عظمت مقام فرماندهی در جامعه و افکار عمومی و خدمات و زحمات او بدون جهت آلوده نگردد. یا اگر استدعای کند که مطالب مربوطه به ترتیب و روش و جریان کسب اطلاعات در دادگاه ذکر نشود، برای آن نیست که ذکر یا عدم ذکر آن تأثیری در حال متهم داشته باشد، بلکه برای آن است که همین جهت حاکمه کنونی نیز با همان روش مشغول عمل هستند و به اقدامات آنان در حفظ انتظامات لطمه وارد نشود.

برای دادگاه محترم یا دادستان بسیار ساده است که این روش را از همان رکن مربوطه که نعام مدارک در اختیار اوست یا شماره و گزارش و مأمور و غیره دریافت و مطالعه فرمایند. علیهذا هیچ گونه تأثیری سرتی شدن یا علنی بودن دادگاه از نظر اثبات حقیقت و برائت موکل محترم در رد مدارک اتهام نخواهد داشت. فقط این حسن را علنی بودن دارد که افکار عامه نیز قدرت و صحت قضاوت داوران را تشخیص خواهند داد.

رئیس: دادگاه بسیار خوشوقت است نظریاتی طبق موازین قانونی از طرف سرکار سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع تیمسار سرتیپ ریاحی شنید. و خوشوقت تر است که این دادگاه نیز وظایف خود را طبق موازین قانون و مواد قانونی قانون دادرسی و کیفر ارتش و قانون آیین دادرسی جزایی انجام داده و می‌دهد که البته ممکن است عین مواد را تیمسار دادستان توضیحاً بفرمایند و خلاصه آن مواد این است که هر گاه دادگاه تقصیری در پرونده تشخیص داد شخصاً تکمیل یا امر بد تکمیل دهد. یکی از موارد نقص پرونده مواجهه این متهمین با رئیس شهربانی و فرماندار نظامی و همچنین سایر اشخاصی بود که تحقیقات از آنها ضرورت داشته و هیچ مانع قانونی نداشته. بی شک نظر دادگاه این بوده که هر چه بیشتر به وظایف خود و وضعیت متهمین و پرونده و کیفرخواست آشنا تر شده و هیچ نکته و ابهامی باقی نگذاشته باشد. همچنین هیچ گونه حقی، چه حق دفاع چه حق صحبت، از متهمین و وکلای مدافع آنها را سلب نکرده است و نخواهد کرد. اینکه نوهم کرده‌اید ممکن است کاغذهای وارد که فقط برای ضبط در پرونده از طرف دادستان به دادگاه سپرده می‌شود ملاحظه عمل فرار گیرد، محققاً چنین نیست خاصه که آن کاغذ بی امضا و بی موضوع باشد. حتی امروز یک تلگرافی از فرمانکفورت به توسط دادگاه به زبان انگلیسی به عنوان آقای دکتر محمد مصدق رسیده بود که اصولاً دادگاه قرائت آن را هم صلاح ندانست که اکنون برای نمونه بنده خواهش خواهم کرد که قرائت شود. دادگاه مطابق ماده ۱۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش کاملاً مختار است برای کشف حقیقت حضور هر کس را که استماع بیانات او لازم باشد، احضار یا جلب نماید و از آنها تحقیقات به عمل آورد. به طوری که تا این دقیقه بر این دادگاه مسلم شده، در همین مرحله تحقیقات حقایقی بسیار کسب شده که بعد از شنیدن مذاکعات متهمین و وکلای مدافع ممکن است ملاحظه قضاوت سردمداری باشد. بنابراین باید کاملاً مطمئن باشید که دادگاه از موازین قانون و مقررات که برای کشف حقیقت و رفع ابهام لازم می‌داند منحرف نخواهد شد و همه گونه حق دفاع متهمین و وکلای مدافع را ملحوظ خواهد داشت. تیمسار دادستان، توضیح دهید. تلگراف را هم منشی دادگاه بخواند.

سرتیپ آزمو: با بیانات تیمسار ریاست محترم دادگاه تصور می‌رود برای بنده جای توضیحی باقی نمانده باشد. بنده هم به نوبه خود بسیار از سرکار سرهنگ شاهقلی متشکرم که اظهاراتی در دادگاه فرمودند. ولی ناچارم با

اجازه ریاست محترم دادگاه برای اینکه بهیچ وجه ننگه‌ای مبهم نماند، چند دقیقه‌ای وقت دادگاه را بگیرم. به کرات بنده در این دادگاه عرض کرده‌ام که دادرسی تابع اصول و مقرراتی است که نه منتهم نسه و کیل مدافع نسه دادستان نمی‌توانند و نباید از آن اصول منحرف شوند. به‌طور کلی بنده خیال می‌کنم روش ریاست محترم دادگاه در این دادرسی موجب اطالة کلام می‌شود. هر یک از ماها که در اینجا هستیم، یعنی دادستان، وکیل مدافع، منتهم، قانون تکلیف ما را معلوم کرده. منتهم بر او هرچی نیست، یعنی اگر بخوایم مثال یزنم، منتهم مثل یک بیماری است که ولو پزشک باشد حتماً برای او پزشکی می‌آورند که او را معالجه کند. پزشک منتهم وکیل مدافع است. پس بر منتهم هرچی نیست؛ مانند یک بیمار تبه‌دار مسکن است هدیان گوئی کند. ولی مرحله به مرحله که جلو برویم پس از منتهم، وکیل مدافع است. وکیل مدافع مسئولیت وجدانی و قانونی دارد. یعنی وکیل مدافع دیگر نمی‌تواند در ردیف منتهم باشد. یک مرحله دیگر که برویم دادستان دادگاه است. دادستان دادگاه بهیچ وجه نمی‌تواند و نباید کلمه‌ای برخلاف حق و قانون بیان نماید. بنده به کرات عرض کردم که در این دادگاه وظیفه خطیری بر عهده‌ام محول است؛ و چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، یا صریح‌ترین وجه موظفم وظیفه خود را انجام دهم.

بیانات اشب سرکار سرهنگ شاهقلی در عین حال که موادی از قانون را خواندند که بدیهی است خواندن مواد قانون عملی است موافق قانون، ولی از آنچه از این مقدمانی که بیان داشتند استنباط کردم، این است که ایشان برخلاف قانون برای ریاست دادگاه، برای دادستان ارتش تکلیف معلوم کردند. ایشان بهیچ وجه حق ندارند برای دادستان این دادگاه تکلیف معلوم کنند که ماده ۷ قانون دادرسی ارتش چه می‌گوید.

ماده ۷ می‌گوید دادستان ارتش اگر از وقوع بزه‌ی اطلاع حاصل کرد، بازپرسان را مأمور رسیدگی می‌کند. این ماده چه مربوط به این است که من نامهای که به‌عنوانم واصل می‌شود و این نامه‌ها متعلق به یک عده هموطن من است که در اثر وقایع روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد توانسته‌اند از نوشتن نامه بمن خودداری کنند، آن نامه‌ها را تقدیم دادگاه می‌کنند؟ کدام یک از این نامه‌ها را من در این دادگاه خواندم، و کدام یک را به‌استناد آن اعلام جرم کردم؟ مگر غیر از این است که گفته‌ام نویسنده نامه کجست و برای ضبط در پرونده تقدیم داشته‌ام؟ اگر ایشان توقع دارند نامه‌ای که بمن می‌رسد پاره کنم و پیندازم دور، این از بنده ساخته نیست. درست یا نادرست، به‌وکیل مدافع مرتسب ریاحی مربوط نیست. این عملی را که انجام می‌دهم یکی از افتخارات خود می‌دانم؛ و بدیهی است هیچ استظوار هم ندارم که دادگاه محترم به این نامه‌ها ترتیب اثر بدهند یا ندهند. قدر مسلم این است که این نامه‌ها باید در این پرونده ضبط گردد و نباید به‌دور افکنده شود.

نکته دیگر که باید توضیح دهم و از اصول دادرسی است، این است که آنچه اینجا تب سابقه دارم، سرکار سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع مرتسب ریاحی است نه وکیل مدافع دکتر محمد مصدق. تمام اظهارات ایشان در این جلسه جز در جمله کوتاه مربوط به عمل انجام وظیفه دادستان ارتش نسبت به آقای دکتر مصدق بود. بنده به کرات گفته‌ام و موظفم بگویم تا آن لحظه‌ای که در سمت دادستان ارتش هستم، چون کوه در اینجا انجام وظیفه می‌کنم. در سمت دادستان ارتش کوچکترین نکته‌ای را از زیر نظر نمی‌گذرانم. هر کس هر حرفی بزند موظفم جواب بدهم. و موظفم با توجه به اینکه ملت ایران ناظر جریان این دادرسی است، کلمه‌ای برخلاف قانون نگویم.

همان طوری که ریاست محترم دادگاه بیان فرمودید، دادگاه در هر لحظه و هر موقع از بدو دادرسی تا موقعی که داخل شور می‌شوند، حق دارد از هر کس و هر مقام تحقیقات کند. سرکار سرهنگ شاهقلی ببخود به‌خود زحمت دادند. این عین قانون است. یعنی ریاست دادگاه باید از منتهم استنطاق کند و فلسفه استنطاق هم این است که بین منتهم

و دادگاه واسطه نباشد. یعنی رئیس دادگاه از متهم سؤال نکند؛ متهم هم با دو لب خود پاسخ دهد. این عین قانون است. قانون این است که همان طوری که گفتیم هر لحظه ریاست دادگاه از دادستان می‌تواند توضیح بخواهد و اینکه به عرض رسانند هر نویت دادستان صحبت می‌کند، و کیل مدافع باید صحبت کند. این جز مقاله و مفسطه چیزی نبوده و این ماده قانونی در موقعی است که وکیل متهم و متهم دفاع می‌کنند و دادستان استدلال می‌کند و وکیل مدافع یا متهم بایستی در قبال اظهارات دادستان دفاع کنند.

این ماده قانونی به هیچ وجه مربوط به جریان دو روزه اخیر دادگاه نیست که دادگاه محترم لطفی را احضار می‌کند. در ضمن به نظر دادگاه می‌رسد که از دادستان هم تحقیق کنند. در این زمینه دادستان هم در ردیف همان لطفی است و همان کسی که از خارج احضار می‌کند. پس ملاحظه می‌فرمایید اختیارات رئیس دادگاه تا چه اندازه ای است. اینجانب به طور قطع می‌گویم که چنین اختیارات قانونی صریح را بیانات سرکار سرهنگ شاهقلی نمی‌تواند از این دادگاه سلب کند. صریح می‌گویم این گونه بیانات دادستان ارتش را نمی‌تواند از انجام وظیفه باز دارد؛ بلکه اینجانب را مصرتر و در ایمان به اینکه باید سخت‌تر انجام وظیفه کنم راسختر می‌کند.

نکته دیگر که فرمودند این است که دادگاه نجوا می‌کند. به عرض ریاست محترم دادگاه می‌رساند که هر یک از دادرسان دادگاه حق دارند هر سؤالی که به نظرشان می‌رسد توسط ریاست دادگاه از هر مقامی که بخواهند به عمل آورند. این را نمی‌گویند «نجوا». این عین وظیفه قانونی است. ریاست دادگاه مثلاً سرکار سرهنگ اشرفی را احضار می‌کند و شخصاً سؤال می‌کند. به نظر تیمسار سرتیپ افشارپور نکته ای مبهم می‌ماند. حق قانونی تیمسار افشارپور است که به لوی دست تیمسار ریاست دادگاه ننشسته‌اند که هر سؤالی به نظرشان می‌رسد توسط ریاست دادگاه از سرهنگ اشرفی سؤال کنند. این نجوا نیست؛ این عین قانون است. چون اگر غیر از این باشد، دادرسی یعنی اینکه پنج نفر داور بنشینند و گوش کنند، معنایی ندارد.

بهر حال سوا سرگفتار آقای سرکار سرهنگ شاهقلی بکلی مردود بود. و جداً از ریاست دادگاه خواستارم در این قبیل مواقع حق سخنگویی ندهند که وکیل مدافع برای دادستان این دادگاه تکلیف معلوم کند. ضمناً تنها جمله ای که مربوط به موکل محترم ایشان بود این بود که «موکل من اگر در موردی نخواهد کسی را معرفی کند، منظورش چه بود.» به نظر اینجانب این موضوع که در روز خودش تمام شد. یعنی موکل محترم ایشان فرمودند که «فلان فرمانده که شهادت و مردانگی نداشت که در نزد دادستان ارتش اقرار به موضوعی کند و من صلاح نمی‌دانم اسم او را ببرم، فلان طور شد.» دادستان ارتش هم که ملاحظه فرمودید که برپاخواست و گفت اینجانب صلاح در این می‌بینم که هر کس حرفی می‌زند صریح و پوست کنده باشد. اگر ایشان صلاح ندانسته‌اند فرماندهی را معرفی کنند، اینجانب بسیار صلاح دانستم که او را معرفی کنم. کما اینکه معرفی کردم و ملاحظه فرمودید که آن انس را ستایش نیز کردم. چون اتفاقاً آن افسر افسری است که ارتش به وجودش فخر و مباهات می‌کند. چنین افسری را چرا نباید معرفی کرد و چرا باید گفت شهادت و مردانگی نداشت؟ آن افسر شهادت و مردانگی خود را در غائله پیشموری نظیر غائله مصدق و ریاحی بمنصه ظهور رسانیده بود. اگر سرتیپ ریاحی به او اطلاق کرد شهادت و مردانگی نداشت، من او را معرفی کردم و با صدای بلند گفتم و می‌گویم که آن افسر شهادت و مردانگی خود را عملاً ثابت کرد.

حال به جای این حرفها بر عهده سرتیپ ریاحی و وکیل مدافع اوست که در این دادگاه به جانی اینکه قانون برای من بخواهند، از ادعای من دفاع کنند. به جای اینکه وکیل مدافع یک متهم از دو متهم با آنکه خود را به این سمت معرفی نکرده دفاع کند، حواس خود را جمع کند ببیند کبفرخواست چه نوشته، بیان ادعا چیست و به موقع خود یعنی

هر لحظه که ریاست دادگاه اجازه دادند دفاع نمایند. بهر حال بنده ضمن مطرت از اینکه پشاجار وقت دادگاه را توضیح می‌کنم، به عرض ریاست دادگاه می‌روسانم. چه موظفم کوچکترین نکته‌ای را از نظر دور ندارم و جزء به جزء اظهاراتی که می‌شود جوابگویی کنم. ولی اطمینان می‌دهم هر گاه متهمین یا وکلای مدافع آنها سخنی روی حق و حقیقت و قانون بگویند، من موظفم برای خیزم و بگویم درست می‌گویند. اطمینان می‌دهم که هر گاه سرهنگ شاهقلی بتوانند ثابت کنند که موکل ایشان تلگراف نگرده که «شاه فراری است»، اگر بمن ثابت شد، من هم صدا در صدای ایشان می‌اندازم و می‌گویم سررتیب ریاحی شاه دوست است. استدعا می‌کنم به جای آوردن این صحبتها در موقعش به اصل دفاع بپردازند؛ و حال که دادگاه از اشخاص برای کشف حقیقت سؤال می‌فرمایند، قصد تفرمایتند که موجودات عدم وظیفه قانونی دادگاه را فراهم نمایند و یا اتهام بیخبران را با جملاتی ظاهراً اصلاح و فسریننده مشوب سازند. بنده دیگر عرضی ندارم.

سرهنگ شاهقلی: اجازه می‌فرمایید؟

رئیس: جلسه را ختم می‌کنیم و جلسه آینده فردا صبح ساعت هشتونیم خواهد بود.

سرهنگ شاهقلی: پس عرایض بنده در جواب نیمسار دانستان چه می‌شود؟

ساعت ۸:۲۵ بعدازظهر جلسه دادگاه ختم شد.

حوادثی

۱) سرهنگ ستاد علی محمد روحانی در تیب و یادگان قصر معاون سرهنگ الشرفی بود و نامه مورد اشاره به قرار زیر بود:

دادگاه محترم.

محترماً به استحضار می‌رساند: در جلسه عصر پنجشنبه ۱۲ آذر سرهنگ الشرفی فرماندار سابق نظامی ضمن بیانات خود به عنوان مطلع و گواه اظهار داشته است که ترتیب میتینگ میدان بهارستان عصر روز ۲۵ مرداد به عهده بنده بوده است. در صورتی که خود ایشان ساعت ۶:۵ همان روز در فرمانداری نظامی بنده را به وسیله سرگرد بدیعی افسر فرماندار نظامی طبق ماده ۵ بازداشت و به زندان یادگان در زبان اعزام و زندانی نمود و تا آخر روز ۲۸ مرداد نیز بنده زندانی بودم و اظهارات ایشان کاملاً دروغ و کذب محض است.

خواهشمندم دادگاه محترم امر و مقرر فرمایند مشارالیه را به علت شهادت دروغ در مقابل دادگاه طبق قانون تسلیت و مجازات نمایند.

ضمناً افسران و مأمورین انتظامی کلیه جریانات آن روز را هر پانزده دقیقه به ایشان مسخارده و حسود ایشان نیز برای سرکشی همیدان بهارستان آمده‌اند.

سرهنگ ستاد - علی محمد روحانی

۲) دو مورد متنی تلگرام، آقای پرویز راثین بعداً به مؤلف گفت که قدر اسبون گشتی آلمان از دکتر مصدق دعوت کرده بود با قهرمانان آلمانی گفتنی بگیرد این دعوت ظاهراً مزاح آمیز در ارتباط با سختی بود که دکتر مصدق در دادگاه گفته بود، اینکه او با همه ضعف و ناتوانی هنوز آنقدر نیرومند است که بتواند با اعضای دادگاه گشتی بگیرد و پشت ایشان را به خاک برساند و این سخن دکتر مصدق خود در پاسخ به اعتراضی بود که یکی از روزنامه‌ها به رئیس دادگاه کرده بود که چرا به متهم ردیف یک به هنگام دفاع و ادای توضیحات اجازه نشستن می‌دهد به علیچه روزنامه این کار توهینی بود به دادگاه.

جلسه بیست و چهارم

بیست و چهارمین جلسهٔ دادرسی در ساعت ۹/۱۵ صبح یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۲ به ریاست سرانشر سابقی در سالار آئینهٔ سلطنت آباد تشکیل گردید. پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه دستور داد آقای محمود نریمان را به عنوان مطلع و گواه در دادگاه حاضر کنند.

بعد از چند دقیقه آقای نریمان به وسیلهٔ مأمورین انتظامی در جلسهٔ دادگاه حاضر شد و در میان میز و کلاهی هدافع سرتیب ریاحی و میز منشی‌های دادگاه قرار گرفت. آقای نریمان لباس خاکستری رنگی به تن داشت و مطابق معمول بایون زده بود.

سرتیب ریاحی، با اجازهٔ تیمسار ریاست محترم دادگاه، چون متأسفانه دیروز مجدداً راجع به تیمسار زنگنه مذاکره شد، بنده از لحاظ وظیفهٔ افسری که دارم مجبورم به عرض برسانم علاوه بر اینکه آشنا به خدمات و سوابق برجستهٔ ایشان هستیم، از سال ۲۸ به بعد دایماً همکاری مستقیم با ایشان داشتیم. در عرضی که کردم به هیچ وجه نظر توهین نداشتیم. بلکه چون برای اینجانب مسلم بود که بعداً پلی که ایشان نخواستند در جلسهٔ مواجهه عین مذاکراتی که با بنده کرده بودند تکرار نمایند، بنده استدعا کردم اسم فرماندهی که این پیشنهاد را کرده بود در جلسه برده نشود. ولی ملاحظه فرمودند که تیمسار سرتیب آزموده در توضیحاتی که بعداً دادند خودشان گفتند که در اثر تحقیقاتی که به عمل آمده، معلوم شد که صحبت شامگاه را ایشان کرده بودند. بنده فقط از لحاظ اینکه دانستن ارزش راجع به این موضوع زیاد اصرار نوزند، لازم دانستم این موضوع را به عرض دادگاه برسانم.

رئیس [خطاب به نریمان]: آقای نریمان ممکن است برای روشن شدن ذهن دادگاه سوالات را صریحاً جواب بدهید؟ آیا در ۲۵ الی ۲۸ مرداد شما منزل آقای دکتر محمد مصدق رفت و آمد داشته‌اید یا خیر؟

نریمان: بله. بنده صبح ۲۵ برای تحقیق راجع به جریاناتی که پیش آمده بود، چون شب بنده در تشریح منزل داشتم صبح صدای تانک‌هایی را شنیده بودم و به واسطهٔ صدای کامیون‌ها از خواب بیدار شدم متوجش شدم تا اینکه رادیو خبری داد که کودتایی در شرف تکوین بوده، بنده رفتم منزل جناب آقای دکتر مصدق. خاطریم نیست که خدمت ایشان رسیدم یا نه. در همان اطاق محل آقای ملک اسماعیلی عده‌ای بودند. جریان را گفتند که آقای سرهنگ نصیری نامه‌ای را مستنک قرار داده و آمده بود ساعت ۱ بعد از نصف شب خیال دستگیری آقای نخست‌وزیر را داشته. گفتند ایشان هم دستور توقیف ایشان را داده، این توضیحی بود که داده شد. گویا آقای ملک اسماعیلی توضیح دادند. بعد بنده رفتم منزل.

روز ۲۶ از منزل بیرون رفتم. خدمت ایشان ترسیم. صبح روز ۲۷ در حدود ساعت ۹ که یک اتومبیل دولتی در منزل بنده ایستاد در تشریح، شوهر به‌آدم بنده گفته بود که «نخست‌وزیر شما را خواسته‌اند» رفتم در اطاق انتظار.